

شماره ۱۲۱۵

در صفحات شورا

- دکتر علی اصغر حاج سید جوادی
- دکتر عبدالکریم لاهیجی
- دکتر محمد ملکی
- استاد علی تهرانی
- پ - شگوری
- انجمن حقوق دانان مسلمان



سال دوم - پنجشنبه ۳۱ اردیبهشت ماه ۱۳۶۰ - شماره ۳۰۰ ریال

هشدار
مجاهدین خلق
درباره تحریکات و
توطئه‌های جاری

در صفحه ۱۱

۴ خرداد، نهمین سالروز شهادت بنیانگذاران کبیر و اعضای کادر مرکزی سازمان مجاهدین خلق ایران را گرامی بداریم

در صفحه ۱۴



مجاهد شهید عبدالرسول مشکین فام



مجاهد شهید علی اصغر بدیع زادگان



مجاهد شهید محمد حنیف نژاد



مجاهد شهید سعید محسن



مجاهد شهید محمود عسگری زاده



بزرگداشت سالروز هجرت
شهید دکتر شریعتی
اجباراً ساده برگزار شد

* آقای رئیس جمهور و برادر مجاهد منصور بازرگان از
جمله سخنرانان این مراسم بودند.

در صفحه ۱۳

نامهٔ مجاهدین به ریاست جمهوری

- ★ استقبال از حاکمیت قانون
- ★ اعلام آمادگی برای تحویل سلاح در صورت اجرا و تضمین عملی قانون اساسی
- ★ تقاضای رسیدگی رئیس جمهور به مسائل مجاهدین در برابر تمام مردم در تلویزیون

● اکنون که نظر رهبری کشور بر خلع سلاح ماست و آغاز به درمان نمودن همه ناپسامانی‌ها را از این نقطه صلاح می‌دانند، سازمان مجاهدین خلق ایران هم چنان که در گذشته نیز ضمن اعلامیه ۴ / شهریور / ۱۳۵۸ خاطر نشان نموده است: با حفظ نقطه نظرهای عقیدتی و سیاسی خود و تذکار مجدد مسئولیت‌های تاریخی حضرت آیت‌الله خمینی نظر ایشان را گردن می‌گذارد. مشروط بر این که شما (آقای رئیس جمهور) به عنوان "عالی‌ترین مقام رسمی و مسئول اجرای قانون اساسی" اجرای تمام عیار و همه‌جانبه قانون و تسری آن به همه قوای کشور را که "تنظیم روابط آن‌ها" در عهده‌ی مسئولیت شخصی شماست، عملاً تضمین و اعلام نمائید. و در صورت عدم امکان، تمامی دلایل خود را بی‌کم و کاست در اختیار ملت قرار دهید تا هر کس "تکلیف" خود را بداند.

در صفحات ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲

الساگری "مجاهد"
در بارهٔ عذرهای دلسازگار
ساده استغنین (۵)

کارنامهٔ دو سال
چپاول و حیف و میل
هر تجعین
در بنیاد مستضعفین

در صفحه ۸

دربارهٔ
روشهای خیانت بار اپورتونبیستی ④
سند آشکار خیانت
نمونه‌ای از
رایرت‌های ضد انقلابی
حزب توده
بر علیه مجاهدین

بقیه در صفحه ۶

نامه مجاهدین به ریاست جمهوری

بسم الله الرحمن الرحيم

آقای رئیس جمهور دکتر بنی صدر،
چنان که استحضار دارید، اخیراً در نامه‌ای
به حضرت آیت‌الله خمینی (که رونوشت آن برای
ریاست جمهوری نیز ارسال گردیده بود)، مضافاً بر
بیان شکایات و تصریح بر التزام به قانون اساسی و
تندیب جنگ طلبی داخلی که دستگاه‌های تبلیغاتی
جنگ افروز و انحصارطلب به ما نسبت می‌دادند،
تقاضای دیدار ایشان را به اتفاق همدردانمان در
تهران نمودیم.

به گمان ما این دیدار هم می‌توانست سرآغاز
بسیاری تدابیر و تفاهات ملی و در نتیجه نافی
بسیاری تشنجات داخلی محسوب شده و هم
زمینه‌ساز اتحاد عمومی سراسری، برای دفع کامل
العیار جاه طلبی‌های تجاوزکارانه‌ی حکام بعثی و
رفع ستم از زخمی‌گشتان جنگ‌زده‌ی کشورمان تلقی
گردد.

افزافه براین، نفس اجتماع انبوه مردمی که
مجاهدین خلق را مبین رنج‌ها و آرمان‌های خود
یافتند، می‌توانست در محضر رهبری کشور بار
دیگر این حقیقت را به اثبات برساند که مسأله‌ی ما
- علی‌رغم تبلیغات رایج - نه مسأله‌ی یک
'گروهک'! ناچیز، بلکه مسأله‌ی بخش عظیمی از
همان خلق قهرمان است که اکنون در وانفاسی
انحصارطلبی، در برخورداری از مواهب انقلاب
کبیر خود سخت ناگام مانده، لیکن رهبری چنان که
از فرمایشات دوشنبه ۲۱ اردیبهشت ماه ایشان
پیدا است، تحقق این دیدار را مقدماتاً به شرایطی
نظیر دست برداشتن از "قیام مسلحانه" و بازگرداندن
آن چهار بیت‌المال مسلمین به "گارت" برده شده
موکول نموده و منجمله تصریح فرمودند:

"... تا مادامی که شما تفنگ‌ها را در مقابل
ملت کشیده‌اید، یعنی در مقابل اسلام با اسلحه
قیام کرده‌اید نمی‌توانیم صحبت کنیم و نمی‌توانیم
مجلسی با هم داشته باشیم..."

که حضرت آیت‌الله خمینی از کدام مجاری خبری و
کدام کانال‌های اطلاعاتی و تحلیلی از تفنگ‌کشیدن
ما بر علیه ملت خودمان و قصد قیام مسلحانه بر
ضد اسلام مطلع شده‌اند، اگر چه بنا بر ۱۶ سال
سابقه‌ی خونین و رزمنده، نمی‌توانیم تاسف شدید
خود نسبت به عملکرد کلیه‌ی کانال‌ها و مجاری
اطلاعاتی و تحلیلی اخیرالذکر را پنهان بداریم،
اگر چه ما از آغاز و در اوج دیکتاتوری سیاه پهلوی
برای خلق، برای اسلام و برای ایران قیام نموده و
با همین کلمات نیز به میدان‌های اعدام و اطاق‌های
شکنجه شتافتیم، لیکن با این همه خوشحالیم که
حضرت آیت‌الله پی‌گیری مضمون عرایض ما را به
"قانون" و به ویژه "قانون اساسی" کشور، که
نسبت به آن اعلام التزام نموده بودیم، محول
فرمودند...

حسابرسی و "میزان" عادلانه‌ی آن که به قول خود
حضرت آیت‌الله همانا "رای ملت" است استنکاف
نخواهد ورزید. همان حسابرسی در برابر دیدگان
تمام خلق، که ما از مدت‌ها پیش خود داوطلب آن
بوده و هستیم. برای حصول این مقصود، تنها کافی
است که ریاست جمهوری تأمینات عملی قانع‌کننده
را برای شرکت برادران ما در چنین مباحثه‌ای
فراهم نمایند.

آقای رئیس جمهور!
نیازی به تکرار نیست که اگر کسی تاکنون به
اقدام مسلحانه علیه اقتدار مختلف ملت (چه با
سلاح گرم و چه سلاح سرد) دست یازیده باشد
همانا انحصارطلبانی هستند که تنها در ظرف یکماه
و نیم بعد از آغاز سال جدید ۱۵ تن از ما را به
شهادت رسانیده و یا طی دو سال گذشته ده‌ها هزار

اگر چه حضرت آیت‌الله خمینی مشخصاً اشاره فرمودند که ما در گناه و گنجه‌ی
بر روی اسلام و ملت اسلحه کشیدیم، اگر چه ما نمی‌دانیم که حضرت آیت‌الله خمینی
از کدام مجاری خبری و کدام کانال‌های اطلاعاتی و تحلیلی از تفنگ‌کشیدن ما بر علیه
ملت خودمان و قصد قیام مسلحانه بر ضد اسلام مطلع شده‌اند، اگر چه بنا بر ۱۶ سال
سابقه‌ی خونین و رزمنده، نمی‌توانیم تاسف شدید خود نسبت به عملکرد کلیه‌ی
کانال‌ها و مجاری اطلاعاتی و تحلیلی اخیرالذکر را پنهان بداریم، اگر چه ما از آغاز
در اوج دیکتاتوری سیاه پهلوی برای خلق، برای اسلام و برای ایران قیام نموده و
همین کلمات نیز به میدان‌های اعدام و اطاق‌های شکنجه شتافتیم، لیکن با این همه
خوشحالیم که حضرت آیت‌الله پی‌گیری مضمون عرایض ما را به قانون و به ویژه قانون
اساسی کشور، که نسبت به آن اعلام التزام نموده بودیم، محول فرمودند.

اما در این رابطه از آنجا که مطابق اصل ۱۱۳
قانون اساسی: "پس از مقام رهبری، رئیس جمهور
عالی‌ترین مقام رسمی کشور است و مسئولیت اجرای
قانون اساسی و تنظیم روابط قوای سه‌گانه و ریاست
قوه‌ی مجریه را جز در اموری که مستقیماً به رهبری
مربوط می‌شود، برعهده دارد..."

اکنون بنا بر همنمود مقام رهبری و بنا به مسئولیت قانونی ریاست جمهوری در قبال
کلیه‌ی آحاد ملت ایران، بدین وسیله از شما تقاضا می‌کنیم تا شخصاً در برابر دیدگان
تمام ملت (در تلویزیون) وضعیت ما مجاهدین را روشن و مشخص فرمائید. به عبارت
دیگر بر حسب مفاد فرمایشات مقام رهبری، ما طالب آن هستیم که توسط عالی‌ترین
مقام مسئول اجرای قانون اساسی در جمیع جهات و منجمله اسلحه‌کشیدن به روی ملت
و امثال ذلک مورد حسابرسی قرار گرفته و پس از آن حتی به دادگاه‌های ذیصلاح
قانونی نیز ارجاع شویم.

و از آنجا که مطابق اصل ۱۲۲ قانون اساسی
"رئیس جمهور در حدود اختیارات و وظایف
خویش، در برابر ملت مسئول است..." اکنون بنا
بر همنمود مقام رهبری و بنا به مسئولیت قانونی ریاست
جمهوری در قبال کلیه‌ی آحاد ملت ایران، بدین
وسیله از شما تقاضا می‌کنیم تا شخصاً در برابر
دیدگان تمام ملت (در تلویزیون) وضعیت ما
مجاهدین را روشن و مشخص فرمائید. به عبارت
دیگر بر حسب مفاد فرمایشات مقام رهبری ما طالب
آن هستیم که توسط عالی‌ترین مقام مسئول اجرای
قانون اساسی در جمیع جهات و منجمله اسلحه
کشیدن به روی ملت و امثال ذلک مورد حسابرسی
قرار گرفته و پس از آن حتی به دادگاه‌های ذیصلاح
قانونی نیز ارجاع شویم و یقیناً تصدیق خواهید
نمود که چنان چه بنیاد هر نظام و حکومتی، بر
حمایت توده‌های مردم استوار باشد، هرگز از این

"... ما چطور با کسانی که قیام مسلحانه بر
ضد اسلام می‌خواهند بکنند می‌توانیم تفاهم کنیم؟
شما این مطلب و این رویه را ترک کنید و اسلحه‌ها
را تسلیم کنید و اگر می‌گوئید ما به قانون در عین
حال که رای‌ندادیم لیکن سر به او می‌سپاریم و
قبول داریم آن را، با قانون شما عمل کنید و قیام
بر ضد دولت که بر خلاف قانون است و قیام
مسلحانه که بر ضد قانون است و دارای اسلحه که بر
ضد قوانین کشور است به این‌ها عمل کنید، ما هم
با شما بهتر از آن طوری که شما بخواهید عمل
می‌کنیم..."

آقای رئیس جمهور!

اگر چه حضرت آیت‌الله خمینی مشخصاً اشاره
نفرمودند که ما در گناه و گنجه‌ی
اسلام و ملت اسلحه کشیدیم، اگر چه ما نمی‌دانیم

تن را مجروح و مصدوم و قریب ۵۰ تن از ما را
شهید کرده‌اند. لذا در اسلحه‌کشیدن ما همین
بس که کلیه‌ی قاتلان خواهان و برادران شهیدمان
هم چنان آزاد می‌گردند و ما به رغم حکم قرآنی
قصاص و همه‌ی احکام حقوقی سراسر تاریخ جهان
آن‌ها را به امید اجرای قانون، قصاص نشده گذاشته
حتی یک بار نیز در قبال آنان از سلاح استفاده
نکرده‌ایم، اگر چه اکثریت قریب به اتفاق آن‌ها
کاملاً شناخته شده و مشخصاتشان نیز در بسیاری
موارد از جانب ما، به مسئولان قضائی تسلیم
گردیده است. خود شما نیز در نمونه‌ی ۱۴ اسفند
به رای العین دیدید که آن‌ها اکثراً حتی در حین
"عملیات" گارت عضویشان را با خود دارند. گو
این که اگر گارت عضویت هم نبود، "صدای"
سلسله جنبانان و سردمداران، که عیناً روی نوار
ضبط شده، برای افشای حقایق در برابر ملت
گفایت می‌نمود. همان آقایانی که گار را به آنجا
رسانده‌اند که حتی شنیده‌ایم قصد صحنه‌سازی حمله
به جماران و آنگاه دستاویز کردن آن برای سرکوب
مخالقان را داشته و سرانجام ترور ریاست جمهوری را
نیز در مرحله‌ی نهائی همین برنامه گذاشته‌اند.
همان‌ها که این روزها با تمام قوا به این در و آن
در می‌زنند تا حکم "واجب‌القتل" بودن مجاهدین
را هر طور که شده از علمای روحانی شهرهای
مختلف بدست آورده و از این طریق آتش‌ها
ببفروزند و خون‌ها بریزند.

موضع مجاهدین در قبال مسأله‌ی سلاح

آقای رئیس جمهور! شما در مقام فرماندهی
بقیه در صفحه ۳



نامه مجاهدین به ریاست جمهوری

بیمار مصلحتی

این که قسمت‌هایی از خاکمان در اشغال خارجی است، به رغم این که ناوگان‌های امپریالیستی سواحل انقلاب ما را هدف گرفتند، به رغم این که هر روز ضد انقلاب سلطنت طلب یا جیره‌خواران رنگارنگ شاه خبیث و ملعون در اثر ندانم‌کاری‌های مفرط انحصارطلبان مجهزتر و جری‌تر می‌شوند، به رغم همه بی‌بگذاری‌های ایادی جلا دانی هم‌چون اویسی و ازهارای و پالیزبان و زاهدی و سایر متحدان شناخته شده و شناخته نشده‌ی نظامی و غیر نظامی آن‌ها (که هنوز آثار شکنجه‌های آن‌ها بر بدن‌های ما باقی است)، به رغم همه‌ی سوابق قبل و بعد از انقلاب مجاهدین خلق، که حتی یک مورد سوء استفاده از سلاح نیز در آن دیده نمی‌شود، و به رغم این که به استناد ۱۶ سال مبارزات خونین و پی‌گیر، هر سلاح در دست یک مجاهد خلق ضمانت نامهای بر دوام و بقا، انقلاب و آزادی و استقلال جمهوری اسلامی است، باز هم نظر رهبری کشور بر خلع سلاح ماست و آغاز به درمان نمودن همه‌ی نابسامانی‌ها را از این نقطه صلاح می‌دانند. سازمان مجاهدین خلق ایران هم چنان که در گذشته نیز ضمن اعلامیه ۴ شهریور / ۱۳۵۸ خاطر نشان نموده است: با حفظ نقطه‌نظرهای عقیدتی و سیاسی خود و تذکار مجدد مسئولیت‌های تاریخی حضرت آیت‌الله خمینی، نظر ایشان را گردن می‌گذارد. مشروط بر این که شما (آقای رئیس جمهور) به عنوان "عالی‌ترین مقام رسمی و مسئول اجرای قانون اساسی" اجرای تمام عیار و همه‌جانبه‌ی قانون و تسری آن به همه‌ی قوای کشور را که "تنظیم روابط آن‌ها" در عهده‌ی مسئولیت شخصی شماست، علا تضمین و اعلام نمایند. به خصوص که رئیس جمهور از این لحاظ مطابق اصل ۱۲۲ "در برابر ملت مسئول" بوده و در بالاترین سطح (بجز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می‌شود) "وظیفه" دارند قانون اساسی را در تمامیت آن و در جمیع جهات از آزادی‌های سیاسی گرفته تا شوراها و حقوق اقوام مختلف (ملیت‌ها) و وضعیت دادگاه‌ها و تفکیک قوا و معانعت از انحصار اقتصادی و سیاسی و تأمین امنیت قضائی و... را به "اجرا" درآورده و در صورت عدم امکان، تمامی دلایل خود را بی‌کم و کاست در اختیار ملت قرار دهند تا هر کس "تکلیف" خود را بداند.

که در دسترس مردم قرار گرفته، این مردم چقدر با شرافت و صدیق هستند که از آن‌ها به عنوان حربه‌های شخصی و راهزنی استفاده نمی‌کنند. آن هم در شرایط فعلی و اوضاع تحول و تحرک. این قابل‌قدردانی است. (اطلاعات ۳۳ بهمن ۱۳۳۷) و یا باز هم این شخص حضرت آیت‌الله خمینی بودند که در سوم آذرماه ۱۳۵۸ - تقریباً سه هفته بعد از گروگان‌گیری جاسوسان آمریکائی - که بیم حمله‌ی آمریکا می‌رفت (و تازه هنوز مثل امروز پای دشمن به خاک ما نرسیده بود) فرمودند: "... بر هواست که تیراندازی را یاد بگیرند فنون جنگی را یاد بگیرند، باید ملت ما جوان‌هایش به همه‌ی جهاز مجهز شوند علاوه بر جهاز دینی و ایمانی که دارند مجهز به جهازهای مادی و سلاحی هم باشند، این طور نباشد که یک

کل قوا هر روز در گوشه و کنار کشور و به خصوص جبهه‌های جنگ در معرض این حقیقت تعیین کننده و اساسی هستید که در ورای همه‌ی کارآئی ارتش‌های کلاسیک و منظم جهان، پیروزمندترین نبردهای عادلانه‌ی تاریخ، اساساً به اتکاء توده‌های مردمی صورت پذیرفته است که وقتی مسلح به میدان می‌آیند، هیچ نیروی غداری را در هیچ گجای جهان یارای ایستادگی در برابر آنان نیست. و شاید به همین مناسبت پیوسته در تصریحات قرآن و فرهنگ اسلام راستین، "سلاح" به مثابه‌ی عینی - ترین نشانه‌ی آمادگی برای جهاد، همیشه جزء تجزیه‌ناپذیر زندگی مسلمانان و در زمره‌ی ملزومات "فروع" دین تلقی شده است. و در این باره چه خوب گفته است پیامبر اکرم (ص) که "رهبانیت دین من جهاد است".

نیازی به تکرار نیست که اگر کسی تاکنون به اقدام مسلحانه علیه اقشار مختلف ملت (چه با سلاح گرم و چه سلاح سرد) دست یازیده باشد همانا انحصارطلبانی هستند که تنها در ظرف یک ماه ما هونیم بعد از آغاز سال جدید ۱۵ (تن از ما را به شهادت رسانیدند و ما یاطی دو سال گذشته ده‌ها هزار تن را مجروح و مصدوم و قریب ۵۰ تن از ما را شهید کردند). لذا در اسلحه‌نگشیدن ما همین بس که گلیه‌ی قاتلان خواهران و برادران شهیدمان هم چنان آزادی می‌گردند و ما برغم حکم قرآنی قصاص و همه‌ی احکام حقوقی سراسر تاریخ جهان آن‌ها را با ما می‌اجرای قانون، قصاص بنا شده‌ی گذشته و حتی یکبار نیز در قبال آن‌ها از سلاح استفاده نکردیم.

تفنگی که به دستشان آمد ندانند چه باید بکنند. باید یاد بگیرند و یاد بدهند، هیچجا باید این کوز بشود که یک مملکتی بعد از چند سالی بیست میلیون جوان دارد که بیست میلیون تفنگدار داشته باشد، بیست میلیون ارتش داشته باشد این وقت است که این چنین مملکتی آسیب بردار نیست... مستند قرآنی مطالب فوق نیز بسیار روشن، مکرر و موکد است، چه در آنجا که قرآن مومنان را فرداً یا جمعا به برداشتن سلاح و کوچیدن به جهاد دعوت می‌کند (یا ایها الذین آمنوا خذوا حذرکم فانفروا ثبات او انفروا جمیعا... ۷۱ نساء) و چه در آنجا که از کافران تجاوز گار پرهیز می‌دهد که: "والذین کفروا لو تغفلون عن اسلحتکم و امتعتکم فیمیلون علیکم میلقوا حده...". کافران حق‌پوش دوست می‌داشتند تا شما از

با الهام از همین مبانی بود که شخص حضرت آیت‌الله خمینی نیز در ۳ شهریور / ۱۳۵۸ گفتند: "دین های بزرگ، پیامبران سابق و دین بسیار بزرگ اسلام، در عین حالی که یک دستشان به کتاب آسمانی برای هدایت مردم است، دست دیگرشان به اسلحه‌ها بود...". البته این مطلب ریشه‌های دور و درازی در تاریخ انقلابی تشیع دارد. که این که کتاب جهاد (ص ۲۹۸) بر این تأکید می‌کند که... تمام شرکت کنندگان در گارزار باید از اسلحه سهم ببرند و غنیمت تسلیحاتی بدست آمده باید به طور مساوی میان جهاد کنندگان توزیع شود و هیچ‌کس به علت علم و زهد و تقوایش این حق را ندارد که سهم بیشتری از غنائم بدست آورد... بر همین روال در آخر قسمت خمس از بحث انفال در کتاب "تحریر الوسیله" (تالیف حضرت آیت‌الله خمینی) نیز چنین می‌خوانیم: "از جمله انفال، غنائم مرغوب مانند مرکب، خود و پارچه‌های بلند و شمشیر نیکو و تیز است و زرد، فاخر...".

مسأله ظاهر آنست که جمیع انفال در زمان غیبت مال شیعیان است به صورت ملک شخصی آن‌ها، خواه محتاج باشند و خواه بی‌نیاز... حکم شرعی نگهداری سلاح نیز توسط یکی دیگر از مراجع بدین نحو استخراج گردیده است: "نگهداری سلاح هیچ گونه عقوبتی ندارد. لیکن چنانچه از آن به عنوان (اخافه) ترساندن مردم استفاده شود، کیفر آن (نقی بلد) تبعید بود و اگر قتلی صورت گیرد مجرم به مجازات قتل، مورد محاکمه قرار می‌گیرد...". در فردای انقلاب نیز پدر طالقانی در مورد "وجود سلاح در دست گروه‌هایی که از زمان اختناق در کنار مردم مسلح بودماند". پاسخ فرمود: "خلع سلاح به نظر من بدان معنی نیست که سلاح از دسترس آن‌ها دور باشد. ولی در این شرایط نباید طوری باشد که در دسترس افراد غیر مسئول بیفتد. البته در اینجا باید یک مسأله را عنوان کنم و آن هم این که این سلاح‌های قوی

مسلح اکنون اطلاع دارند که در دست شماست و شما باید بدانید که در اختیار شماست و شما باید بدانید که در اختیار شماست و شما باید بدانید که در اختیار شماست...

آقای رئیس جمهور عالی‌ترین مقام رسمی و مسئول اجرای قانون اساسی!
به اعتقاد مجاهدین خلق ایران به عنوان انقلابیونی، یکتاپرست، "سلاح" برای یک انقلابی، اگرچه بسیار مهم، لیکن "همه چیز نیست". دیدگاه انقلابی توحیدی به ما چنین آموخته‌است که سرچشمه‌ی تاریخی پیروزی اساساً در "حقیقت و ایمان" و در عشق به پیروزی خلق‌های تحت ستم و در فدا کردن هرچه بیشتر خود در مسیر خدا و خلق نهفته است. آتش درونی "مقاومت انسانی" نیز از همین جا مایه می‌گیرد و سرانجام به دنبال "حقیقت" بر کون و مکان شعله می‌کشد و دنیای جهلو ستم را از بنیاد فرو می‌ریزد. به همین دلیل حتی در آن سال‌های خفقان مطلق نیز هرگز برای هیچ انقلابی، تهیه‌ی سلاح چندان مشکلی نبوده و نمی‌توانست باشد. پس مسأله‌ی اصلی دین "عنبر انسانی" و آن روابط عادلانه‌ی انسانی، بقدر مصلحتی

سلاح‌ها و تجهیزات و امتعه‌ی خود غافل گردید تا بر شما بتازند و به یکباره (گارتان بسازند...) در تأیید عملی و تاریخی همین مفاهیم قرآنی، از جمله می‌توان داستان تلخ خلع سلاح مجاهدین صدر مشروطه را مثال آورد که پس از آن چندی نگذشت که مجدداً سلطه‌ی استعماری پیشین رجعت نمود. آن روز نیز خلع سلاح مجاهدین نهایتاً اسباب "افتخار" امپریالیست‌ها را فراهم می‌کرد و در همین رابطه بود که وزیر مختار انگلیس در تهران در ۱۳/مارس/۱۹۱۰ به لندن تلگراف زد: "اقتضای دارم گزارش دهم که یادداشتی به دولت ایران تسلیم کرده‌ام مبنی بر حمایت از خواست همکار روس که خواستار اخراج ستارخان و باقرخان از تبریز و خلع سلاح طرفداران آن‌ها (مجاهدین) است...".
آقای رئیس جمهور فرماندهی کل قوا!
اکنون به رغم همه‌ی این یادآوری‌ها، به رغم

نامه مجاهدین به ریاست جمهوری

پنجاه صفحه ۲

گروه اخیر الذکر که رسماً "سخنگویان" دولت حاضر بشمار می‌روند، نه تنها از آغاز به مثابه‌ی یدکی نظامی حزب حاکم با رژه‌ی مسلح پا به میدان سیاست گذاشتند، نعتیها با تصریح خود را سازمان سیاسی - نظامی خوانده و سلاح‌ها و تجهیزات سبک و سنگین فراوانی در اختیار دارند، نه تنها بسیاری اموال بیت‌المال را به یغما بردماند (مقایسه کنید با تنها ساختمان دولتی که در همان ۶ ماه اول انقلاب در اختیار مجاهدین بود و سپس آن را به بهانه‌ی بیت‌المال پس گرفتند)، نعتیها پیوسته ستون‌های بسیاری از مطبوعات دولتی را به خود اختصاص دادماند، بلکه هنوز از معرفی مسئولان خود استنکاف ورزیده و دقیقاً تحت این بهانه‌که هنوز بقایای امپریالیسم و ساواک باقی است به خود حق می‌دهند که در عین این که "انقلاب" را بر سر سایرین می‌گویند، اشکال سازمانی قبل از انقلاب را بکار بندند! و به راستی که برای امثال حزب حاکم و اینان، قانون البته چیز بسیار خوبی است، مشروط بر این که تکالیف آن (و نه حقوقش) فقط بر دیگران بار شود! والا ما هم اکنون اطلاع داریم که حزب حاکم و بازوان متعدد نظامی آن به انواع سلاح‌های قتالی مختلف و منجمله سلاح‌های بیپوش کننده و شوک‌دهنده و آخرین انواع گازها و گلوله‌های مسموم کننده که به تازگی از خارجه

حفظ نقطه‌نظرهای عقیدتی و سیاسی خود در باره‌ی سلاح، اولین سازمان سیاسی - نظامی کشور بود که برای استقرار قانون اساسی نیز اعلام آمادگی و همکاری نمود و حتی به سفارش شما و دیگر مسئولان کشور بسیاری سلاح‌ها را نیز (با دریافت رسید کتبی که فهرست آن‌ها موجود و قابل انتشار است) به مقامات مربوطه تحویل داد. در مقابل، پس از چند ماه دوندگی و تقدیم مکرر انبوهی اسناد موثق که حاکی از توطئه‌های مسلحانه برای ترور مسئولین سازمان ما بود، سرانجام در آغاز اردیبهشت ماه سال ۵۹ ما موفق شدیم به امضای ریاست جمهوری و فرماندهی کل قوا تنها برای محافظت از جان چند تن از برادرانمان اجازه‌ی حمل سلاح بگیریم. و لابد به یاد دارید که صدور جواز مربوطه را بارها به منظور بازبینی اسناد فوق‌الذکر و نظر دادن کارشناسان و سایر مسئولان به تعویق انداخته و فقط وقتی که یقین نمودید حفظ جان و سلامت برادران ما اکیداً در رابطه‌ی مستقیم با سلامت نظام قانونی کشور و ممانعت از تشنجات و درگیری‌ها و خونریزی‌های بعدی است، به امضا اجازه‌نامه‌ی مزبور مبادرت کردید. البته نیازی به تذکر ندارم که شما با آن امضا قبل از هر چیز هوشیاری و درایت خود نسبت به حفظ منافع کل نظام حاکم را نشان دادید. چرا که در قبال التزام عملی بزرگ-

است که تنها با استقرار آن‌ها در یک نظام عادلانه‌ی اجتماعی می‌توان به گشوده شدن گره‌ها امید بست. ارجحیت عنصر انسانی همان حقیقتی است که شما خود نیز بارها در سفر به جبهه‌های جنگ اصالت آن را گواهی دادماند.

پنجمین پیشوای مسلکی ما امام محمد باقر علیه‌السلام در همین رابطه گفته است: "رباطنا رباط الدهر، من ارتبط فینا دابة كان له وزن ووزن ووزنها ما كانت عند مومن ارتبط فینا سلاحا كان له وزن..."

تجهیزات ما تمامی تجهیزات هستی است... اگر در میان ما کسی به مرگبی مجهز شده باشد، این مرگب دارای ارزش است، و ارزش آن با خود فرد سنجیده می‌شود و اگر در میان ما کسی به سلاحی مجهز شد، ارزش آن سلاح بر مبنای ارزش خود آن فرد سنجیده می‌شود...

بنابراین ما یقین داریم که اگر عنصر انسانی مبنای ارزش‌های دیگر باشد به اتکاء این عنصر می‌توان سایر ارزش‌ها را نیز به هنگام خود، خلق نمود. اینجاست که سازمان مجاهدین خلق ایران ضمن اعلام آمادگی برای تحویل سلاح‌های خود، در آغاز سالی که حضرت آیت‌الله شخما آن را سال حاکمیت قانون نامیدماند، به عنوان گسترده‌ترین تشکل سیاسی و انقلابی کشور و به عنوان سازمانی که بنا به فرمایشات اخیر مقام رهبری بازم می‌خواهد مجدداً گردن گذاشتن خود را به قانون اعلام کند، شجاری از اصول قانون اساسی را متذکر شده و می‌پرسیم آیا عمل اجرای آن‌ها را تضمین می‌کنید؟ و اگر می‌کنید چه وسایلی برای تضمین مورد بحث در اختیار دارید؟

دلیل این سوال اینست که وقتی انحصار طلبان می‌خواهند از بالاترین مقام مجری قانون، تنها یک ماشین "اعطای نشان‌ها و درجات و امضا" چشم‌پسته‌ی اسناد... بسازند، در عمل چگونه می‌توان به تضمین رئیس جمهوری که خود نیز از سانسور و شکنجه و خفقان و انحصار و فقدان امنیت قضائی و سیاسی شکوه می‌کند و آنگاه در مجلس نیز رسماً "خائن" خطاب شده و ناعادلانه مورد "احضار" دادگستری قرار می‌گیرد، امید بست.

والا چگونه است که وقتی بر سر آن‌وارهای گذائی، رئیس جمهور و فرمانده‌ی کل قوا، امنیت مسلمان انقلابی دردمندی همچون عزت‌الله کفایتی را به گزات تضمین می‌کند توطئه‌گران، بازم به رغم افشاء ماهیتشان آن چنان دست باز در امور مختلف کشور دارند که خانه‌ی کفایتی نیز غارت می‌شود و تمامی خانواده و دوستانش نیز در بدر، دستگیر و یا تحت شدیدترین آزارهای مختلف قرار می‌گیرند.

اینجاست که بایستی از انحصارطلبان پرسید این چه رئیس جمهور و فرمانده‌ی کل قواست که از یک سو "سپهسالار پینوشه" خطابش می‌کنید و از سوی دیگر "اعضا" دفتر او بایستی ناگزیر در زندان‌ها به منظور کسب حداقل حقوق قانونی خود دست به اعتصاب غذا بزنند؟ و این چه قانونی است که از یک سو اینقدر آن را بر سر مخالفان انحصارطلبی می‌گوبید و از سوی دیگر خود شما برای امضا" رئیس جمهور، یعنی عالی‌ترین مسئول اجرای قانون و فرمانده‌ی کل قوا به اندازه‌ی جواز یک "کمیته" محلی نیز احترام قائل نیستید؟

توضیح این‌که وقتی شما آقای دکتر بنی‌صدر به ریاست جمهوری انتخاب شدید، در نخستین قدم برای استقرار قانون و نهادهای قانونی، مسأله‌ی خلع سلاح گروه‌ها را مطرح نمودید. البته آن روز نیز، سازمان مجاهدین خلق ایران ضمن

ما می‌خواهیم بدانیم که آیا گردن گذاشتن به قانون انبوهی از مجاهدین خلق است یا فی‌المتل گروه مسموم به "مجاهدین (بعد از) انقلاب" و حزب "انجمن" بایستی کلیه‌ی تبعات قانونی برآید بر توهان ها نیز عملاً آن را رعایت کنید آن چه مطرح این تشکل در اینجا ضروری می‌نماید منجمله اینست که گروه‌های نظیر گروه اخیر الذکر که رسماً "سخنگویان" دولت حاضر به شمار می‌روند، نعتیها از آغاز به مثابه‌ی یدکی نظامی حزب حاکم بارز می‌سلاح با به میدان سیاست گذاشتند، نعتیها با تصریح خود را سازمان سیاسی - نظامی خوانده و سلاح‌ها و تجهیزات سبک و سنگین فراوانی در اختیار دارند، نعتیها بسیاری اموال بیت‌المال را به یغما بردماند بلکه هنوز بقایای امپریالیسم و ساواک باقی است به خود حق می‌دهند که در عین این که "انقلاب" را بر سر سایرین می‌گویند، اشکال سازمانی قبل از انقلاب را بکار بندند!

خریده‌اند، مجهزند... شاهد آن چه فوق از نظامی‌گری و تسلیح حزب حاکم و بازوان آن گفتیم، پدر طالقانی فقید است که وقتی در خرداد سال ۵۸ آقای موسوی اردبیلی از جانب شورای انقلاب با ما به گفتگو پیرامون جریان برادر اسیرمان سعادت‌ی پدراخته و آزادی وی را مشروط به خلع سلاح مجاهدین می‌نمود، پدر در نشستی که در خانه‌ی خودش داشتیم و بر جریان گفتگوی نمایندگان شورای انقلاب با ما (مجاهدین) نظارت می‌فرمود، با تغییر به ایشان (آقای موسوی اردبیلی) خاطر نشان نمود که: "فقط این‌ها (مجاهدین خلق) باید خلع سلاح شوند؟ یا بازوان مسلح حزب جمهوری و آن‌هایی که مسلحانه رژه می‌آیند هم باید خلع سلاح بشوند؟!" سپس وقتی آقای موسوی اردبیلی بازوان نظامی حزب جمهوری را قویاً تکذیب نمود، پدر بازم با عصیانیت بیشتر عتاب فرمود که: "آقا این حرف‌ها چیست که می‌زنید؟ چگونه می‌خواهید در مقابل من هم انکار کنید، اگر خلع سلاح حق است، باید یکسان برای همه باشد و الا تا من هشتم نمی‌گذارم فقط این‌ها (مجاهدین خلق) را خلع سلاح کنید..."

راستی آقای رئیس جمهور، با این تفصیل پنجاه صفحه ۲۹



اقدامات تروریستی

ضد انقلابیون

و مظاهرات انحصار طلبان با آنها

در ماههای اخیر گهگاه در نتیجهی بمب گذاری و اعمال تروریستی ضد انقلابیون تعدادی از هموطنان بی گناه ما به خاک و خون کشیده شده اند و به این ترتیب علاوه بر مصائب و درد و رنج های گوناگون و روز افزون که نتیجهی بلا فصل سیاست های ارتجاعی و ضد مردمی مرتجعین حاکم است، مردم ستمدیدهی ما بعضاً از این تحریکات تروریستی و جنایتکارانه نیز در تهدید و مخاطره قرار گرفته اند و ناسف آورتر این که مقامات و مسئولین مملکت و به طور مشخص ارگان هایی که وظیفهی اساسی آنها حفظ امنیت مردم به ویژه در برابر تحریکات تروریستی ضد انقلابیون است و اسم آنها را هم به همین اعتبار "ارگان های انقلابی" گذاشته اند بی گیری لازم را در جهت مبارزه با این پدیدهی جنایتکارانه و سردمداران و عوامل ضد انقلابی آن از خود نشان نمی دهند. دلیل آن هم کاملاً روشن و قابل درک است زیرا در شرایطی که بیشترین وقت و انرژی این قبیل نهادهای به اصطلاح انقلابی (اعم از کمیته ها، سپاه پاسداران، دادگاه های به اصطلاح انقلاب، بسیج، جهاد سازندگی) به طور سازمان یافته صرف سرکوب و کشتار و شکنجه و دستگیری نیروهای انقلابی و به طور مشخص هواداران مجاهدین خلق، و نیز صرف مقابله با اعتراضات حق طلبانهی مردم زحمتکش ما می شود، در شرایطی که بسیاری از نیروهای کمیته ها و پاسداران صرف حمایت مسلحانه از چماق داران و حمله و هجوم های چماق داران و حمله و می گردد و در مواردی هم خود آنها با لباس شخصی جزو چماق داران به انجام وظیفه!! مشغول می شوند، در شرایطی که بیشترین هم و غم این ارگان های به اصطلاح انقلابی در جهت ممانعت از پخش نشریات مجاهدین و ضرب و جرح هوادارانی که به توزیع این نشریات مشغولند هرز

می رود، در شرایطی که هواداران مجاهدین تنها به جرم شعار نویسی روی دیوار توسط چماق داران و پاسداران مسلح ترور می شوند، در شرایطی که زندان ها را از مجاهدین و هواداران پر می کنند و برای سرکوب و شکنجه و بازجویی از آنها مجبورند تعداد زیادی از پاسداران را برای این اقدامات ضد انسانی به طور تمام وقت به کار گیرند، در شرایطی که دادگاه های به اصطلاح انقلاب بجای محاکمه ضد انقلابیون و قیحانه به جان مجاهدین و هواداران شان می افتند و حکم خائنانهی محکومیت آنان را به اتهام جانبازی در راه مردم و میهن و مقاومت علیه متجاوزین یعنی صادر می کنند و یا شخصاً به شکنجه "شرعی" اواداران می پردازند که چرا فی المثل نشریهی مجاهد فروخته اند و یا وقتی که زندگی و خانه و کسب و کار هواداران در گوشه و کنار مملکت همواره در معرض هجوم و بازرسی و اشغال غاصبانهی این نهادهای "انقلابی"!! و چماق داران اجیر شدهی آنانست...

در چنین شرایطی انصافاً چه میزان از فکر وقت و انرژی این ارگان ها عملاً می تواند صرف مقابله با ضد انقلابیون و ریشه کن کردن آنها و پایان دادن به اقدامات جنایتکارانه و تروریستی آنها گردد؟! به خصوص که همهی این ارگان های به اصطلاح انقلابی ابزار و بازیهی حاکمیت انحصار طلبانهی یک نهاد بسیار انقلابی تر!! یعنی حزب چماق دار "جمهوری" هستند. البته نایبستی گناه همهی این اقدامات ضد انقلابی و ضد انسانی را به حساب کسانی گذاشت که ناآگاهانه و چه بسا به خاطر اجبارات معیشتی آلت دست انحصار طلبان حاکم شده اند. هم چنین به هیچ وجه نباید آن دسته از پاسداران شریف و آزادهای را که حاضر نیستند آرمان های انقلابی و اسلامی را فدای آزمندی های انحصار طلبان کنند نادیده

بگیریم و به ارزش و اهمیت مواضع انقلابی و مردمی آنها کم بها دهیم. بدون شک خود آنها از مشاهدهی چنین اوضاع و احوالی شدیداً در رنج و عذابند. و بسیاری از آنان درد دل های خود را در این زمینه به طرق مختلف منجمله از طریق نامه هایی که برای نشریهی مجاهد می فرستند، با ما در میان می گذارند. اما واقعیت اینست که طبقه حاکم و قدرتمندان هر نظامی بسته به ماهیت ایدئولوژیک - طبقاتی و در رابطه با مواضع سیاسی شان نهادها و ارگان های مختلف را در جهت تضمین منافع و آرمان های خود شکل می دهند و از آنها به عنوان ابزاری برای پیشبرد مقاصدشان استفاده می کنند. بنابراین من باب مثال وقتی در جامعهی ما همهی مواضع قدرت و همهی مقدرات مملکت توسط یک حزب ارتجاعی و منحط و ایادی و همفکرانش غصب شده باشد و وقتی بارزترین ویژگی و خصلت این جریان واپسگرا، انحصار طلبی و ضدیت دیوانهوار علیه سایر نیروهای مردمی به خصوص اصیل ترین نیروهای انقلابی یعنی مجاهدین خلق باشد، دیگر به هیچ وجه شگفت آور نیست که مثلاً حکم عفو ساواکی ها و پس مانده های رژیم شاه خائن همراه حکم خیانت مجاهدین خلق صادر شود. هم چنین بسیار طبیعی است که درست در زمانی که

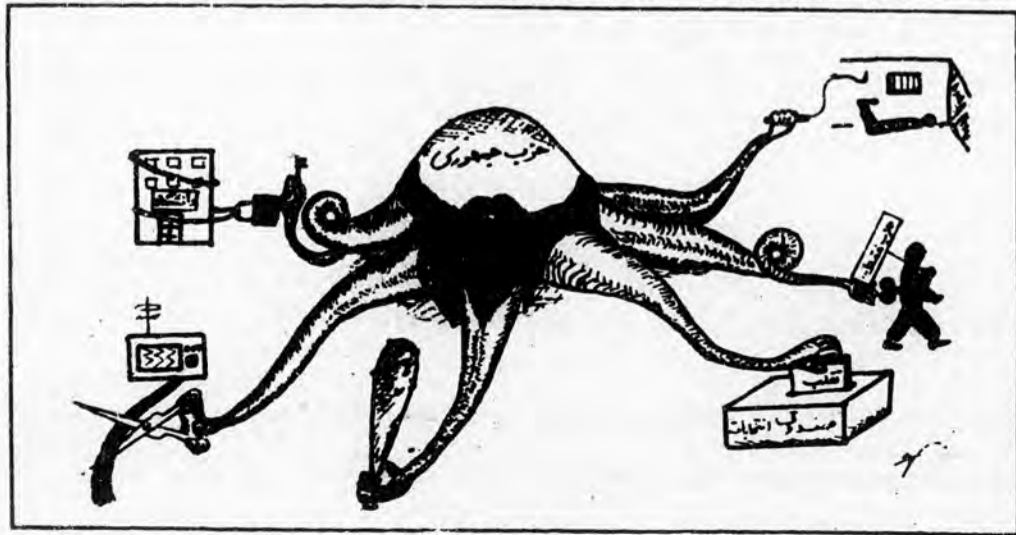
ساواکی ها را فوج فوج آزاد می کنند و مردم را از ایجاد هرگونه مزاحمت احتمالی برای این جلادان خائن برحذر می دازند، هر روز از تریبون های تبلیغاتی خود مجاهدین را بدتر از کافر می نامند و راه را بر هرگونه جرم و جنایت و کشتار و تجاوز به جان و مال مجاهدین (تحت عنوان حکم شرعی!!) هموار می کنند.

و نیز شگفت آور نیست که همزمان با آزاد کردن کودتا - چیان، حکم دستگیری رهبران مجاهدین را صادر می کنند. کما این که غیر منتظره نیست که می بینیم درست در شرایطی که به میلیون ها کارگر زحمتکش ما که در اوج فشار و فقر و فلاکت، برای ابتدائی ترین حقوق خود لب به اعتراض می گشایند، عنوان ضد انقلابی می دهند و با چماق و ژ-۳ و توسط نهادهای به اصطلاح انقلابی به جان آنها می افتند، در همان زمان میلیاردها دلار از دارائی و دسترنج مردم را به امپریا - لیست های جنایتکار امریکائی "هدیه" می کنند تا خودشان نیز بتوانند یک قلم، ۱۲۰ میلیارد تومان به جیب بزنند. و یا اموال و دارائی های بی حد و حصر بنیاد مستضعفین را هم چون ارث پدری بین خود تقسیم کنند. (البته بازهم از دسترنج همان کارگران و زحمتکشان محروم).

با توجه به چنین حقایق تلخی چگونه انتظار داریم که ضد انقلابیون و همان ساواکی های عفو شده از مجازات گریخته، جرات بمب اندازی و اقدامات تروریستی پیدا نکنند؟ و چگونه انتظار داریم که ارگان های به اصطلاح انقلابی و متعلق به حزب جمهوری فرصت و حساسیت لازم را برای ریشه کن کردن این مزدوران ضد انقلابی پیدا کنند؟! و چنین است که برادر مجاهد مسعود رجوی در پیام نوروزی اش می گوید:

"... امپریالیست ها بر اساس طینت تجاوزکار خود مجال است که در هر کجا که ضعیفی بیابند، تا تسلیم کامل صاحبانش و یا کنار زدن اجباری آنها، دست بردار باشند و این در شرایطی است که بقایای ریشه کن ناشدهی شاه پلید و خائن نیز، با ملاحظهی چنین اوضاعی، مجدداً به جولان آمده چه در خارج و چه در داخل مرزهای ما گوش خوابانده و در انتظار علامت اربابان امپریالیست، که گاه با اقدامات تروریستی و ضد انقلابی تنی چند از هم میهنان ما را حتی در قلب تهران به خاک و خون می کشند..."

اما در رابطه با برخورد مقامات و نهادهای مسئول مملکت با ضد انقلابیون (به معنی واقعی کلمه) و اقدامات تروریستی آنها یک نکتهی دیگر را نیز بایستی اضافه کنیم و آن این که خصومت های بیمارگونه و پایان ناپذیر مرتجعین با نیروهای انقلابی و به خصوص مجاهدین تا به آنجا می رسد که نه تنها در مقابل دشمنان سوگند خوردهی خلق حساسیت های مکفی را از دست می دهند، بلکه با بیشرمی تمام تعایل دارند که جنایات تروریستی ضد انقلابیون و ساواکی ها را هم به پای مجاهدین بنویسند کما این که وقتی توطئه های کودتاگران برای اولین بار توسط مجاهدین خلق کشف و به اطلاع مقامات مسئول رسیده بود مرتجعین با وقاحت تمام و حتی با استفاده از همان توطئه گران دستگیر شده و یا سایر جیره خواران ارتجاع، خود مجاهدین را به دست داشتن در کودتا متهم کردند. اما بیچاره شب پرستان... که بسیار کودن تر و کورتر و عقب مانده تر از آنند که خورشید آگاهی خلق و نتیجتاً پایان شب های تیره ی عوام - فریبی را لمس کنند. آری آنها غافلند از این حقیقت که عصر عوام فریبی به پایان رسیده است.



درباره

روشهای خیانت بار اپورتونیستی

سند آشکار خیانت

نمونه‌ای از راپرت‌های ضد انقلابی حزب توده بر علیه مجاهدین

آیا خط

توده - نفتی باز هم مشترکا

علیه

انقلاب ایران وارد میدان

شده است؟

در شماره‌ی گذشته از راپرت دادن، به مثابه‌ی اوج خیانت‌بار فرصت‌طلبی صحبت کردیم. در این شماره یکی از اسناد قطعی این گونه خیانت‌های ضد انقلابی از نظران می‌گذرد. در متن سند حاضر خوب دقت کنید. در روز ۷ اردیبهشت حزب توده به نخست‌وزیری راپرت می‌دهد که ضد انقلاب! "از آشوب‌هایی که طی چند روز اخیر در شهرهای مختلف ایران و عمدتاً به وسیله‌ی مجاهدین خلق بوجود آمده‌است، دوسه روز قبل... اطلاع داشته..."

جالب اینست که ضد انقلاب که از دو سه روز قبل از همه چیز خبر داشته، از راه پیمائی عظیم همین روز ۷ اردیبهشت که به ابتکار "مادران مسلمان" در تهران برگزار شده بود بی‌خبر بوده! و الا لندن حتماً ضد امپریا - لیست‌های! توده‌ای را در جریان می‌گذاشت تا در همین گزارش به نخست‌وزیری راپرت کنند. مگر نه اینست که حزب توده با این گزارش می‌خواهد مدعی شود که مجاهدین آن چنان شانه به شانه‌ی ضد انقلاب شده‌اند

که از ۲-۳ روز پیش، از کارهای آن‌ها اطلاع دارد؟! جالب‌ترین که از فردای راه‌پیمائی مادران ماو لاید به دنبال راپرت‌هایی از همین قبیل بود که نخست‌وزیری - به خصوص سخنگوی خوش‌نازوادای آن که در راس "مجاهدین بعد از انقلاب اسلامی" است - حزب حاکم و همه‌ی ایادی آن در نهادها و مراسم مختلف، مخصوصاً رادیو تلویزیون و روزنامه‌ها و انجمن‌های مختلف (مثل انجمن ضد بهائی که سابق ارتباط سران آن با لندن... از قدیم الایام آشکار بوده است) با بوق و کرنا اندر روایت رابطی مجاهدین با ضد انقلاب و بعث

عراق و... قصه‌ها سردادند. البته ایادی حزب توده در اطلاعات و کیهان نیز الحمد لله چیزی در این رابطه کم نگذاشتند. فقط مانده بود آقای فلسفی، که این بار مناسفانه! دوستان رویشان نشد مجدداً او را به صحنه‌ی نماز جمعه بیاورند تا بحث "خصوصیات منافقین" را بیشتر بشکافد. به خصوص که حضور قبلی او در این صحنه اعتراضات بسیاری در سراسر کشور برانگیخته بود.

بدون شک حزب مردم - فروش توده که از مدت‌ها پیش خطر ردیف کردن مجاهدین در کنار ضد انقلاب و همسو و هم‌جهت نشان دادن آن با

امپریالیست‌ها را در پیش گرفته و ردیلانه از هر فرصت و بهانه‌ای در این زمینه استفاده کرده است، با این "راپرت" هم هیچ قصدی جز تبلیغ و تلقین ایده‌ی نوعی ارتباط و تداخل بین مجاهدین خلق و ضد انقلاب را ندارد. تا بدین وسیله دست اندرکاران حکومتی را بر علیه مجاهدین خلق هرچه بیشتر تحریک کند. به یاد داریم همین دو هفته پیش بود که رئیس مجلس هم مدعی شد که خبری مبنی بر ملاقات و مذاکره‌ی مجاهدین خلق و ضد انقلاب در یکی از هتل‌های آلمان دریافت کرده است! اینک بسیار جالب خواهد بود اگر رئیس مجلس (با این فرض که در ادعای خود صادق بوده و از پیش خود، خبر دروغ جعل نکرده باشد) اعلام کند که آن خبر را از چه منبعی دریافت کرده است. در این صورت شاید حقایق بیشتری برای مردم روشن شود.

راستی آقای رفسنجانی ما می‌خواهیم بدانیم که آیا خبر مربوط به ملاقات مجاهدین و ضد انقلاب در آلمان را نیز از "لندن" دریافت کرده‌اید یا دوستان هنوز هم در هامبورگ نمایندگانی دارند که کما فی - السابق در ظل تأییدات همایونی و فراماسون‌های امثال شریف امامی به امور شرعیه!

مسلمانان مکتبی! مقیم آلمان اشتغال دارند؟! هم چنین از حزب توده باید پرسید که از چه منابعی در لندن گزارش مزبور را به دست آورده است؟ از آن‌هایی که مثل ۲۵ سال گذشته دارند از "دور" تشکیلات حزب در ایران را سازمان می‌دهند؟! یا ضد انقلاب؟ یا خود لندن؟ آخر ما به یاد داریم زمانی که حقایق درباره‌ی نفوذ گسترده‌ی ساواک در حزب توده و خدمات برخی از اعضای این حزب در ساواک افشا شد، حزب توده مدعی شد که در ساواک نفوذ کرده بود! لکن برای همه‌ی مردم روشن بود که ساله در واقع نفوذ حزب توده در ساواک نبوده بلکه این ساواک بود که برای مدتی طولانی حزب توده و خصوصاً تشکیلات تهران حزب توده را می‌چرخاند. اینک نیز باید دید که آیا حزب توده این بار در انتلیجنت سرویس (سازمان جاسوسی انگلستان) و یا در بین ضد انقلابیون. خارج از کشور نفوذ کرده یا فی الواقع این انتلیجنت سرویس انگلستان است که در میان رفقا! دست پیدا کرده است؟

مگر نیست که مطابق اسناد "خانه‌ی سدان" که در زمان مرحوم دکتر مصدق افشاء شد بسیاری منابع و مجاری و امکانات حزب توده نیز به انگلیس راه می‌برد؟

مجموعه‌ی این سوالات به سوال اساسی دیگری رهنمون می‌شود که آیا خط "توده - نفتی" باز هم مشترکا علیه انقلاب ایران وارد میدان شده است؟ پیشوای فقید نهضت ملی ایران دکتر مصدق به هنگام دفاع از خود در بیدادگاه شاه خائن گفته بود "نهضت ملی ایران به دست سیاست توده - نفتی شکست خورد."

لیکن سطور حاضر گنجایش بررسی در تاریخچه و عملکرد - های این سیاست را در آن سنوات و منجمله اشاره به اسنادی که در آن سال‌ها افشاء شدند را ندارد. همین قدر بگوئیم که همدستی و دس سازی شگفت‌انگیز حزب توده با بقایای کاشانی و حزب زحمتکش آن روز (که امروز به قدرت رسیده‌اند)، یعنی کسانی که پس از انقلاب نیز با جدیت تمام کوشیدند از اعدام امثال میراشرافی (از مهم‌ترین بقیه در صفحه‌ی ۲۷

راپرت حزب توده به نخست‌وزیری

روشنی لندن

گزارش لندن

لندن ۷ اردیبهشت ۱۳۶۰ - ۲ - ۷
 لندن ۷ اردیبهشت ۱۳۶۰ - ۲ - ۷
 لندن ۷ اردیبهشت ۱۳۶۰ - ۲ - ۷
 لندن ۷ اردیبهشت ۱۳۶۰ - ۲ - ۷

با دود و آگهی رویت



سوال از حزب توده:

این بار شما در لندن نفوذ کرده‌اید، یا به رسم قدیم "توده - نفتی"، و چنان که اسناد خانه‌ی سدان برملا کرد، لندن در پوست شما رفته است؟!



سندی از اطلاع مقامات از واقعیت شکنجه

ودروغ و تحریف آگاهانه آنها

آنچه را که در سند مقابل ملاحظه می کنید بخشی از مشاهدات خبرنگار خبرگزاری پارس می باشد که برای تحقیق پیرامون درگیری ها و ماجرای اخیر قلم شهر به این شهر اعزام گردیده است. البته برای خوانندگان "مجاهد" که جریانات قائم شهر را به دقت تعقیب و مطالعه کرده اند و چه بسا روایات مختلف از این ماجرا را خوانده یا شنیده اند و حقیقت را از میان این روایات متفاوت و از میان تناقضات گفته های مرتجعین به خوبی دریافته اند، مطالعه متن زیر از جهت وقوف بر کم و کیف قضایا چیزی نیفزاید، اما برای اثبات این واقعیت که ریاکاری و حق پوشی مرتجعین و اظهارات کذب و خلاف واقع مقامات ناشی از بی اطلاعی، ناآگاهی یا نقص و خیانت کانال های اطلاعاتی آنها نیست، انتشار متن زیر را ضروری یافتیم. این متن از بولتن محرمانه خبرگزاری پارس که فقط برای مقامات بلندپایه ی مملکتی ارسال می شود اخذ گردیده و نشان می دهد که مقامات و مسئولین به خوبی در جریان رویدادها هستند و چنین نیست که از ریشه جریانات و مسائلی نظیر شکنجه، درگیری های خیابانی، حملات چاق داری و ... بی خبر باشند، بلکه منافعشان اقتضا می کند که آگاهانه دروغ بگویند، پا روی حق بگذارند و دست در خون پاک شهیدان ما فرو کنند، آنان مصداق واقعی این آیه ی شریفانه که: یحلفون علی الكذب و هم یعلمون (مجادله آیه ۱۶) - به دروغ سوگند می خورند در حالی که می دانند!

یادی از نامه آقای منتظری به حضرت آیت الله خمینی

بمناسبت زمینه چینی

برای اعدام "سران" مجاهدین

به دنبال موجی تبلیغاتی که حزب حاکم در هفته های اخیر بر علیه مجاهدین و به منظور سرکوب انقلابیون به راه انداخته است و تبلیغات فوق طاغوتی آنها سراسر صدا و سیما حزبی و مطبوعات وابسته و منابر و نماز جمعه ها را فراگرفته است و به دنبال آن، عده ای از کارمندان (نمایندگان) حزب در مجلس نیز رسماً تقاضای سرکوب مجاهدین را نموده اند متأسفانه آقای منتظری نیز تحت تاثیر این موج در نماز جمعه ای این هفته خود در قم "سران" مجاهدین را مورد حمله قرار دادند. این امر ما را به یاد نامهای انداخت که ایشان در سال ۵۱ شمسی (مطابق با ۱۳۹۲ هجری قمری) و در آستانه ی اعدام "سران" مجاهدین توسط شاه خائن برای حضرت آیت الله خمینی ارسال داشته است. این نامه را جواد رفیق دوست از طریق رجائی (نخست وزیر فعلی) گرفته و برای حضرت آیت الله خمینی به خارج می برد. از آنجا که متن نامه احتیاج به توضیح ندارد، ذیلا عین نامه را کلیشه می کنیم:

بسم الله الرحمن الرحیم
حضرت آیت الله العظمی مدظلهم العالی
بر از تقدیم تحفه و تحفیت عرض عالی عرض من
عذر زیادگی از جوایزهای مسلمان و قدسی گرفتارند و عذر از آنان در عرض خطره اعدام قرار گرفته اند منتظر آنان هست
بنا بر اسلام و امامت و معنی آنان را اسلام و معنی آنان
مذهبی معروف و مورد توجه همه آقایان و روحانیان و اهل معرفت
و بعضی از مراجع و جمعی از علماء بلاد اما برای تخلص آنان کرده
و عذر از نوشته من بجا و لازم است از طرف حضرتعالی در جواب
و تقویت و حفظ دماء آنان عزیز مقرر نمود این معنی در سر این خط
ضرورت دارد چون مخالفین سعی می کنند آنرا را مخفی و پنهان
کنند البته کیفیت آن مستتر از خط است در نامه از حضرتعالی
ملتس دعای فری باکم والدم علیکم در وقت ابرگانه ع - ع - م

متن تایپ شده ی نامه ی آقای منتظری به حضرت آیت الله خمینی

بسم الله تعالی

۱۳۹۲ صفر ۱۵

حضرت آیت الله العظمی مدظلہ العالی
پس از تقدیم سلام و تحیت به عرض عالی می رساند چنانچه اطلاع دارید عده ی زیادی از جوان های مسلمان و متدین گرفتارند و عده از آنان در معرض خطر اعدام قرار گرفته اند. تعلق آنان نسبت به شعائر اسلامی و اطلاعات وسیع و عمیق آنان بر احکام و معتقدات مذهبی معروف و مورد توجه همه آقایان و روحانیین واقع شده است و بعضی از مراجع و جمعی از علماء بلاد اقداماتی برای تخلص آنان کرده اند و چیزهایی نوشته شده بجا و لازم است از طرف حضرتعالی نیز در تایید و تقویت و حفظ دماء آنان چیزی منتشر شود. این معنی در شرایط فعلی ضرورت دارد چون مخالفین سعی می کنند آنان را منحرف قلمداد کنند البته کیفیت آن بسته به نظر حضرتعالی است در خاتمه از حضرتعالی ملتس دعای خیر می باشم والسلام علیکم ورحمه الله و برکاته ح - ع - م

گزارش ارواح اول از مهینت قاسم
تهران - سرگرای پارس - ۱۳۶۰/۲/۱۵
درباره اطلاع اخیر فاشیست سرکار سرگرای پارس به شمه گزارش سردار
از تهران درگیری پرداخت که در بر سه علامه ای از آن سپهر علوم
سرکار پارس برای تسلیل شهر وی گری تهران به گسته مراجعه کرده با ارائه
کار سرگرای سراسر تا آنجا که خاصه مستند وی میفرماید در همان لحظه -
ورود به گسته در فاشیست سرگرای و سرگرای در میان متولد که چه نفر
ساجد مرنشاد شک با سرگرای با تندی افسانه به پشت آن جوان گویند و با سرگرای
دیگری سالک به آورد و جوان در حالتیکه سرگرای با تندی به گسته بود میگفت پس
راست نیکند که در گسته شکم سینه - بطور صمیمی موضوع سرگرای و شمه امیر دستگیر
شده را توسط با سگرای گسته - با سگرای پارس آن وی به پاسداری کند از
امراد متفرقه به گسته شکم - خلوتی گسته -
سرگرای در سراسر استان گسته بطرف راطت گریه مطروقم شومه شدی با سگرای با
دمتری که تازه دستگیر شده بوده رجال مشاخره سوهونه وی سگست مگرومایسون بنو
چه کرده اند که تا سراسر سده ای آن دختر در اتوسیل برداشتی که روی شیشه های
مفت و ملوی آن پنهان داشته بودست شسته بود. در دستگیر سگرای مدعی است
شسته بودند.
سرگرای که شومه موضوع شده بوده با سگرای گسته تفکرانی داد. چه دقیقه بعد
با استان اطلاق (آقای شیمی) رسد و گستاخی خان دمتری است که آسودر (روزیکه
در همان ساری سس داستان و جوانان محافظین در گری روی سیده) روزنامه
مخبر و سایر سده های آسپاس و گستاخی در سرگرای دیگر سگرای گسته شده بود.
در همین افسانه که سندام به اعلانی افتاد که تا یکبار داستان اطلاق مطابقت
آن دختر گستاخی که شور بود. و مانند همان دختر گسته بودی حاشا سرگرای
با وی پرداخت. اندک ارضان دختر برابر شد و دخترانی که سدلی مفت نشده بودند
سرخشور به گریه کردند. دمتری که کذ. کرده بود گستاخی: "خواهران من در مقابل
اسپاس گریه گستاخی است اساس آن اسوس هم برای خواهراستان که هست
است با سگرای گسته شکم -
این سرگرای و گستاخی گزارش سوهونه است: اس که راستی تکریم که سرگرای
مستسانی که با سگرای آن محافظین دانستم منح یک از آن جوانی مرمان سگرای
شده بودند رسد سگسته اردو پاسان شیشه اس

از زبان مردم گوجه و باؤلونقیه از صفحه ۹

کابینه ۳۶ میلیون نفری؟!
وزیر هستیم اما وزیر بی بشنیم؟ کدوم یکی؟
وزارتخانه! راننده ی تاکسی گفت:
مرد مسافر ادامه داد:
- نمی دونم این جریان
خرید پیکان از انگلیسها را
می دونین یا نه؟ ما که خبرشو
از جای دیگه شنیدیم. بعد هم
که اینها مجبور شدن به مردم
بکن، هر کدومشون یک جور ی
گفت، یکی گفت نه! یکی گفت
آره! ... می دونین چرا؟ چون
روشن نمی شد با مردم در میون
بذارن، آخه پدر مردمو
در آوردن! خواهرا زاده ی خود
من، جزو کسانی بود که داشت
لوازم موتور پیکان می ساخت.
قبول هم کرده بودن که بسازه،
اما حالا با این معاملهای که با
انگلیسها کردن، باید تعطیل
کنه! آخه آدم بره به کی بگه؟
انگلیسها واجب تر بودن یا
خود ما که نو مملکتمون کاس



قانونی بخاند
دوره عارضیه‌های
تعداد کارکنان
سازمان مستضعفین (۲)

کارنامه دو سال چیاول و حیف و میل مرتجعین در بنیاد مستضعفین

نخلف خاموشی از دستور هیئت مبنی بر ممنوعیت هرگونه استعفا، وی محاکمه خواهد شد. ولی سرانجام خاموشی با آن همه سوابق درختان و با کمک همان دستی که یک بار سبیل کسب نان و آب را برای او فراهم کرده بود، ند تنها محاکمه نشد، بلکه به عنوان یکی از اعضای هیات رئیسه اتاق بازرگانی جمهوری اسلامی مشغول به کار شد. آخر وقتی آقای بهشتی فردی را به معنی منصوب نمایند و از وی حمایت کنند، دیگر هیچ قدرتی قادر نیست به چنین فردی بگوید "بالای جشمت ایروست!"

از طرف دیگر قبل از این که بر نامه‌ها و ادعاهای هیات بررسی موجب بروز سوء تفاهم گردد، خوب است نظری بر سوابق بسیار درختان بعضی از اعضای هیات مذکور بیفکنیم:

وای به روزی که بگذرد...

آقای شجونی نماینده‌ی حزب جمهوری در مجلس، مسئول حیف و میل‌های فراوانی است که در هنگام فروش اموال کاخ شمس پهلوی در کرج توسط آيادی وی صورت گرفته است.
"حاجی ایروانی"
سرپرست کمیته منطقه ۱۲، مسئول حیف و میل‌های این کمیته در جریان جمع‌آوری بقیه در صفحه ۲۵

دادگاه ویژه برای بررسی آن‌ها را داد. هم‌چنین هیات طی اطلاعیه شماره ۵ خود، ضمن مسدود کردن کلیه حساب‌های بانکی بنیاد دستور متوقف کردن فروش اموال صادره‌ای و ممنوعیت هرگونه استعفا و عزل و نصب جدیدا صادر کرد. اما جناب خاموشی که می‌ترسید مرتجعین برای برائت خود از سوء استفاده‌های بنیاد وی را قربانی کنند، به اصطلاح هوا را پس دیده و با

بیلانی که به علت وجود ارقام ساختگی در آن محاسبه و تطبیق مجددش هرچگونه میسر نبود، مسأله جدیدی را در مورد عملکرد بنیاد در اذهان عمومی مطرح ساخت. از جمله این که چرا با وجود فروش مقدار عظیمی از اموال صادره شده، پول‌های نقد طاغوتیانی که در اختیار بنیاد قرار گرفته بود و بنیاد حدود ۵۰ میلیون تومان نقدینگی دارد ۱۹

بیلان کار خود را در اختیار مردم قرار دهند. در پی این دستور خاموشی به دست و پا افتاده و در اول اردیبهشت ۵۹ صورتی از درآمدها و مخارج را به عنوان به اصطلاح بیلان مالی بنیاد منتشر کرد. جالب اینجاست که علی‌رغم همه فشارها، آقای بهشتی زاده بازرگانی قانونی بنیاد حاضر به امضای این لیست نشد و از سمت خود در بنیاد استعفا داد. بیلانی که به علت وجود ارقام ساختگی در آن، محاسبه و تطبیق مجددش هرچگونه میسر نبود، خود مسأله جدیدی را در اذهان عمومی مطرح ساخت. از جمله این که چرا با وجود فروش مقدار عظیمی از اموال صادره شده پول‌های نقد طاغوتیانی که در اختیار بنیاد قرار گرفته بود و بنیاد حدود ۵۰ میلیون تومان نقدینگی دارد؟! (کیهان ۵۹/۲/۳)

با طرح روز افزون این گونه سوالات و تحت فشار افکار عمومی، هیات مننخبی در تاریخ ۵۹/۲/۲۸، از طرف آیت‌الله خمینی برای بررسی عملکرد بنیاد مستضعفین تشکیل گردید.

وقتی که "گوری عصاکش کورد گرشود!"

هیات بررسی که مرکب از آقایان محنتی، عمیدزنجانی مهدی شاه‌آبادی، جعفر شجونی، حاجی ملکی، حاجی ایروانی و صادق طباطبائی بود با هیاهوی بسیار شروع به کار کرد (بارش‌نصادهای درونی این هیئت، پس از مدتی صادق طباطبائی عملاً از این هیئت برکنار شد) و با طرح این مسأله که ۶۰۰ پرونده از تخلقات بنیاد موجود است، وعده‌ی تشکیل

مردمی و ضد اسلامی مسئولین بروند، این جرعه شعله‌ور شد، و منجر به تعطیل اعتراض‌آمیز فعالیت‌ها از جانب کارکنان بنیاد و سپس دادستانی گردید

تشکیل جلسه رسیدگی

با افشای اعمال رباکارانه سران و مسئولین این مراکز و تحت تاثیر افکار عمومی مردم، سه نفر از دفتر آیت‌الله خمینی به همراه آقای محمدی گیلانی مأمور رسیدگی به این افتضاحات و بررسی جریانات شدند.

همان گونه که از پیش پیداست نتیجه‌ای از کار این گروه عاید نشد. تنها قرار شد ۴ نفر از نمایندگان کارکنان معترض بنیاد، برای بازرسی از حساب‌های بنیاد حکمی از آقای موسوی اردبیلی بگیرند تا بر اساس آن اقدامات و احیاناً تصفیه‌های لازم صورت گیرد (که البته نتیجه معکوس شد و کسی جز کارکنان مقاوم‌تر و صادق‌تر بنیاد که حاضر نبودند این افتضاحات را ببینند و لب فرو بندند، تصفیه نشد!) و از طرف دیگر از نرس این که مبادا این کشمکش‌ها منجر به مسلط شدن حزب مللی‌ها بر امور گردد، کارکنان دست‌ازاعتراض کشیدند و به سر کارهای خود بازگشتند. البته ناگفته نماند که طی این اعتراضات، اعتصابات و تحصن‌ها کارکنان بنیاد و دادستانی توانستند فریادهای افشاگرانه‌ی خود را از طریق مطبوعات و ... به گوش مردم ایران برسانند.

پیام نوروزی آیت‌الله خمینی و تشکیل هیئت بررسی

بنیاد مستضعفین
افشای مفاسد ارتجاع در دادستانی و به خصوص بنیاد، موجب شد تا این مسأله ابعاد گسترده‌ی اجتماعی بیابد. از همین رو آیت‌الله خمینی در پیام نوروزی سال ۵۹ خود از مسئله، بنیاد خواستند تا

ومینه‌ی افزایش ناراضی‌ها و اعتراضات

در میان کارکنان بنیاد

تاکنون قسمتی از تاریخچه شکل‌گیری بنیاد را مرور کردیم و ضمن آن با گوشه‌ای از سوء استفاده‌های کلان مرتجعین آشنا شدیم. این قبیل اعمال ماهی آزردگی خاطر افرادی را فراهم می‌آورد که به قصد خدمت به مردم وارد بنیاد شده بودند. زیرا آن‌ها زودتر و بیشتر از دیگران شاهد عوام‌فریبی‌ها و زدو بندهای افراد دست‌اندرکار بودند و به عینه می‌دیدند که دسترنج مردم به جیب چه کسانی می‌رود و مهم‌تر این که این مفتخورها چگونه اعمال ننگین‌شان را با هزار کلاه شرعی و توجیه قانونی می‌آراستند!
از طرف دیگر حوزه‌ی مسئولیت‌های بنیاد و به اصطلاح دادستانی انقلاب مشترکات زیادی داشت که از یک سو موجب نزدیکی سوء- استفاده‌چیان در هر دو قسمت می‌شد و از سوی دیگر زمینه‌ی فعالیت‌های مشترکی بین کارکنان صدیق این دو مرکز بوجود می‌آورد. اغلب کارکنان دادستانی و بنیاد هنگامی که می‌دیدند تمام تلاش‌شان به منظور تشکیل پرونده برای سرپرندگان رژیم غارتگر شاه و صادره‌ی اموال آن‌ها به جانی نمی‌رسد، در جریان عمل به این واقعیت بی‌می‌بردند که با باندی مواجهند که هدفش تنها تأمین منافع خود و سایر مستکبران (و نه مستضعفین) است.

اعتراضات کارکنان بنیاد و دادستانی با نوشتن شکوائیه‌ها و مراجعات مکرر به مقامات مختلف آغاز شد. ولی هیچ یک از این اقدامات ثمری نداشته و مسئولین هم‌چنان با پشتگرمی بسیار بر فیانت‌های خود اصرار داشتند تا این که در تاریخ ۲۴ بهمن/۵۸ با احضار و جلب ۴ تن از کارکنان مبارز بنیاد که حاضر نبودند زیر بار اعمال ضد

امام خمینی: آگاه باشید که جهان امروز دنیا مسختر است و زیر بار زود پیروزی از آن است و آنان وارش رسی و حکومت کنندگان عدالتی اند

حجت الاسلام عبدالحمید امینی سرپرست کمیته انقلاب اسلامی منطقه ۱۲ تهران و عضو هیئت محترم منتخب امام خمینی برای بررسی عملکرد بنیاد مستضعفین

نظر به اینکه بر اساس اطاعتات موجود و همانطور که استحضار دارند در سال ۱۳۵۸ تعدادی از گوسفندان خانواده روشنای توسط افراد آن کمیته تویف و بطور رسیده است و برابر حکم دادستان محترم انقلاب اسلامی مرکز شماره ۲۶۲ اموال خانواده روشنای صادره و مستولت مسائل آن به لحاظ امور کشاورزی و دامپروری با شجاعت مسئول گردیده است و با توجه به اطلاعیه شماره ۸ هیئت محترم منتخب امام دینار در استرداد اموال بنیاد مستضعفان که در اختیار بنیاد‌های دیگر است به این بنیاد به وسیله تقاضا شود صورت کاملی از گوسفندان و قیمت دریافتی را باین هیئت اطلاع دهند تا در پرونده مربوطه مسائل پیگیری شود. برون محمد علی دهستانی

تولیت محترم شماره از غده اموال خواندگان

گوسفندان رویش نیست:
۱- دفتر مرکزی شهر تهران برادر حسن اشوان اطلاع و بگور
۲- "شکر" مسخره هیس
۳- سرپرست بنیاد مستضعفان حجت الاسلام برادر بهشتی
۴- هیئت محترم منتخب امام برای بررسی عملکرد بنیاد مستضعفان - اطلاع و همکاری لازم

این که گوسفندان به اصطلاح صادره شده توسط آقای ایروانی و کمیته‌ی منسوب ایشان به بنیاد پس داده شد یا نه؟ خود مسئولین بهتر می‌دانند. ولی آیا همیشه این گوسفندها، ماشین‌ها، خانه‌ها و اموال صادره شده مورد پسر و جوق را گرفتند.



مردم و مجاهدین

در این هفته نامه‌ها و گزارشات متعدد و جالبی بدستمان رسید. برادری که به جرم پخش اعلامیه‌ی سازمان به زندان و ۵۰ ضربه شلاق محکوم شده بود، از فرصتی استفاده کرده و از زندان برایمان نامه نوشته بود. برادر کارگری که اهل یکی از روستاهای شهرکرد بوده و در حال حاضر در یک کارگاه تانک‌سازی در اصفهان مشغول به کار است از فعالیت‌هایش و اینکه چگونه با افشاکری و آگاه کردن سایر کارگران باعث جذب آنان به سازمان شده است، برایمان نوشته.

نامه‌ای نیز از یکی از هموطنان ارمنی به نام وارثان-ک داشتیم که مفصلاً در باره‌ی به قول خودش "ارتجاع‌شو" تلویزیون درباره‌ی قتل عام ارمنه نوشته بود. این برادر ارمنی در انتهای نامه‌اش نیز چنین نوشته است:

"ارمنه از مرتجعین حاکم هیچ انتظاری جز اینکه دولت دست راستی ترکیه را که با کودتای آمریکائی روی کار آمده است، دوست! و برادر! خطاب کنند و پا، آن قراردادهای مختلف اقتصادی و بازرگانی ببندند، ندارند..."

و نمونه‌های دیگر که محدودیت صفحات نشریه امکان درج تمامی آنها را در یک شماره نمی‌دهد.

هزاران "صنم" دیگر

● نامه‌ای نیز از نیشابور از مادری که کودک تازه بدنیا آمده‌اش را به نام و به یاد مجاهد شهید میلیشایی قهرمان صنم قریشی، "صنم" نام نهاده‌است به دستمان رسید.

این مادر فتوکویی شناسنامه صنم نوزاد را همسراه با نامه‌ای خطاب به مادر مجاهد شهید صنم قریشی برای ارسال داشته تا برای مادر قهرمان صنم بفرستیم. ما نیز ضمن انجام این وظیفه، قسمت‌هایی از این نامه را که در واقع مظهر و بیان احساسات مادران انقلابی بی‌شماری است که آمادمانند در راه اعتلای اسلام و انقلاب از همه چیز و از عزیزترین عزیزانشان نیز بگذرند برای شما خوانندگان منعکس می‌کنیم. باشد تا مرتجعین و شب‌پرستان نیز ببینند چگونه با شهادت هر مجاهد خلق، با شهادت هر صنم و سیم و نسوین و هر فاطمه

و سمیه، صنم و سیمای دیگری آمادمانند تا جای خالی آنها را پر کرده و در حال و آینده راهشان را ادامه دهند.

اینک قسمت‌هایی از نامه‌ی این مادر به مادر مجاهد شهید صنم قریشی:

"سلام،
مادر مجاهدم

در طی هفت سال، نو، شهادت خواهر مجاهدم میلیشایی قهرمان صنم را به پیشگاه تو مادر عزیز و خلق قهرمانان تبریک و تسلیت عرض می‌نمایم. بگذار مادر تا بی مقدمه بگویمت.

دیدم که سال به اصطلاح حاکمیت قانون مرتجعین چه خوش آغاز شد!!

آری با به شهادت رساندن فرزندان عزیزت، با حملات پیگیر و مستمر چماق‌داران سُلح و مزدور ارتجاع در اکثر شهرهای میهن عزیزمان.

اما اگر ستاره‌های ما را هر روز بیشتر از پیش به زیر گشند باز ما آسمان را ستاره‌باران خواهیم کرد.

و توای مادر مجاهدم اگر امروز صنم را بخاطر آگاهی و بیداری خلق وداع گفتی، صنم دیگری خدای خلق به تو داد تا ادامه دهنده‌ی راه صنم‌ها و دیگر مجاهدین خلق باشد. با پیوست فتوکویی شناسنامه‌ی صنم مرچه بیشتر شاهد شکست ارتجاع خواهیم بود.

با درود به روان پاک شهید مجاهد، خواهرم صنم خدانگهدار"

● تعدادی از خواهران و برادران در نامه‌هایشان از ما خواستفاند که برایشان نشریه، کتاب و جزوات سازمان، پوستر و یا عکس‌های برادران مجاهد مسعود و موسی و... را بفرستیم. با توجه به محدودیت‌های گوناگون و فراوان ما در انجام چنین خواسته‌هایی و مضافاً بر اینکه اساساً امکان ارسال بعضی از آنچه خواستفاید (نظیر پوستر) از طریق پست وجود ندارد، به این عزیزان توصیه می‌کنیم سعی کنند از طریق تماس با نزدیک‌ترین مرکز فعالیت سازمان و یا هواداران کتب، جزوات و... مورد نیاز خود را تهیه کنند.

● تذکری نیز داریم در مورد نامه‌های ارسالی. مشاهده شده است که تعدادی از نامه‌ها فاقد مشخصات فرستنده، نام شهر و

... می‌باشد، ضمناً در متن نامه ملاحظه می‌شود که بعضاً خواستار جواب خصوصی هم شده‌اند. بنابراین تذکر چند نکته‌ی کوتاه در مورد نامه‌های ارسالی را ضروری می‌دانیم.

● اگر دچار مشکل و محذور خاصی نیستید، حتی الامکان نام و مشخصات خود را بنویسید. اگر آدرس خود را می‌نویسید حتماً در انتهای نامه نیز مجدداً آدرس را بنویسید و حداقل شهرستان و یا بخشی را که از آنجا نامه می‌نویسید مشخص کنید.

● از آنجا که بعضی سولات شما ممکن است در فاصله‌ی نوشتن نامه تا رسیدن آن به دست ما در "نشریه" جواب داده شده باشد حتماً ذکر تاریخ را در نامه فراموش نکنید.

● در صورت امکان شغل خود را نیز مشخص کنید.

● از خور و بیابانک برادر ح - الف سولاتی کرده‌اند و خواستفاند که با "بلی" یا "خبر" جواب دهیم، در حالی که بسیاری از آن سولات احتیاج به توضیح داشته و پاسخ آن با بلی یا خیر امکان پذیر نیست ضمناً یادآوری می‌کنیم که آدرس را هم ننوشته بودی که پاسخ را به صورت نامه بدهیم.

● برادر محمد، عقیل - ع از بخش بستک، سعی کن از طریق تماس با نزدیک‌ترین مرکز فعالیت سازمان و یا هواداران به فعالیت خود ادامه دهی. ضمناً با مطالعه‌ی دقیق نشریه و اعلامیه‌های سازمان، از عهده‌ی آنچه که گفته بودی برخوردار می‌آسی.

● خواهر روشنک - م از کنگاور کارت و نامه‌ای که فرستاده بودی رسید. وجود چنین خواهران فعال و مبارزی باعث خوشحالی است.

● خواهر شمس - ن از اندیشک با هواداران در

اندیشک تماس بگیر.

● برادر مجید - الف از اصفهان. آنچه را که مختصری از آن را نوشته بودی برایمان بفرست.

● خواهر فرشته سباز کرمانشاه همکاری و وحدت اصولی با سایر نیروهای انقلابی و ترقی خواه در چارچوب اصول و ارزش‌هایی که بدان پای بندیم و در جهت تمیق مبارزات رهایی بخش و ضد امپریالیستی خلقمان می‌باشد، نه تنها مایه‌ی شرمساری نیست بلکه ضروری و لازم نیز می‌باشد. و البته مرتجعین در هر حال به ما ایراد گرفته و حمله خواهند کرد. چرا که مخالفت آنان با ما اساساً در رابطه با مواضع و ماهیت متضاد ما و آنها است که در یک کلام مبین صف‌آرایی دو نوع اسلام است.

● خواهر ربابی، کاذب، انحصارطلبانه، ارتجاعی و طرفدار استعمار حضرات و دیگری اسلام اصیل و انقلابی که مبشر رهایی و آزادی نوع بشر از هرگونه استبداد، استعمار و استعمار است.

آز زبان مردم گوچه و بازار

کابینه ۳۶ میلیون نفری؟!!

عقب‌نشسته بود، گفت: - حالا شما هرچه می‌خواهین، بگین، ما به شما نمیگیم دائره‌المعارف - مسافر تازه‌وارد، در حالی که کمی چرخید تا مسافرهایی پستی را بهتر ببیند گفت:

- آخه خانم! شما ببینید، میگن تمام مردم عضو گابینه‌هستن، اما مردم ما از چیزهایی بی‌خبرن که هم

آمریکائی‌ها می‌دونن، هم انگلیسی‌ها، فقط ما نامحرمیم! شما همین جریان گروگان‌ها را ببینید، دیگه کسی که نمی‌دونه سرما گلازه رفته، خواجه حافظه که اونم بیچاره مرده، اما هنوز این آقایون به مردم نگفتن که چیه قضیه؟ یا این جریان پول‌هایی که می‌خوشتن اسلحه بخرن، هرکس یک چیزی گفت، تا بالاخره رفتن تو مجلس در بسته، حرفشونوزدن، اگر ریگی به‌گفتن نیست، به مردم بگین چی شده، ناسلومتی ما عضو گابینه‌هستیم!

راندندی تاکسی در حالی که همراه بقیه‌ی مسافرها می‌خندید گفت:

- داداش تند نو، ما بقیه‌ی مردمی؟

دیدین که هیچ دولتی که از اون انقلابی‌تر نباشه، یک‌همچنین حرفی زده‌باشه؟ آخه چرا مردمو گول می‌زنین.

راندندی تاکسی در حالی که ترمزدستی را پشت چراغ قرمز می‌کشید گفت:

- داداش چی شده؟ مثل این که خیلی ناراحتی... مسافرت تازه‌وارد در جوابش گفت:

چرا ناراحت نباشم؟ حرفم که نمی‌تونیم بزنیم. این برنامه‌ی ارتباط مستقیم را دیدین؟ نایکی از همین مردم عضو کابینه یک خورده حرف حساب زد، یک مرتبه اداره کنددی برنامه گفت: این آقا مثل این که دائره‌المعارف سیاره‌ی؟! یکی از مسافرها گفت:

- به نظرم چون به رسوائی حزب توده اشاره می‌کرد، طرف تروش کرد!

مسافرت تازه‌وارد ادامه داد:

- نه آقا، این‌ها خیال می‌کنن مردم مثل خودشون هیچی حالشون نیست. اما وقتی میان با مردم حرف می‌زنن، قاطبی می‌کنن و میگن این‌ها دائره‌المعارف سیارن؟! خانم مسافری که در صدلی

در حالی که تاکسی ۴ مسافر داشت، اما راننده بازم در مقابل هرکس که کنار خیابان ایستاده بود، یک نیش ترمز می‌زد، تا بالاخره مسافر دیگری که به مسیرش می‌خورد، سوار شد.

بحث در تاکسی کاملاً گرفته بود، هرکس نکته‌ای را در رابطه با شغل و موقعیت خودش به بحث می‌گذاشت.

راندندی تاکسی وقتی دید، بحث داغ شده، گفت: - آقایون ملاحظه‌ی مارو هم بکنین، مگر ندیدین که به ما گفتن اگر توی تاکسی بحث بکنین، به عنوان ضد انقلاب دستگیر می‌شین؟

و همه، حتی خود راننده هم زدند زیر خنده. مسافری که آخر همه سوار شده بود گفت:

- اگر این جور باشه، باید ۲۰ میلیون آدمو بگیرن، چون همه بحث سیاسی می‌کنن و همه‌م از دست این‌ها دلخورن برای این‌که این‌ها ریاکارن و به مردم دروغ می‌گن. مثلاً همین رجائی، هی می‌اد توی تلویزیون می‌گه کابینه‌ی من یک کابینه‌ی ۳۶ میلیون نفریه! بر پدر دیو و گاو ۱۰۰۰ آخه همچین چیزی میشه؟ شما تا حالا

نگاهی به فاجعه بمباران زندان "دولتو"

وسوء استفاده‌های ارتجاعی و تفرقه افکنانه از آن

شرح واقعه به نقل از "صدای کردستان"

چنان که هموطنان عزیز اطلاع دارند رژیم بعث عراق در ادامه‌ی تجاوزات خود به میهن ما، در تاریخ ۱۷ اردیبهشت ماه به بمباران زندان "دولتو" واقع در سردشت کردستان مبادرت ورزید و به این ترتیب بزرگ دیگری بر پرونده‌ی سیاه جنایات خود افزود و ده‌ها تن از هموطنان فارس و کرد ما را ناجوانمردانه به خاک و خون کشید.

خبر این اقدام وحشیانه و ضد انسانی توسط رادیو صدای کردستان (وابسته به حزب دموکرات) در تاریخ ۲/۱۹ به این ترتیب منتشر شد که: "روز پنجشنبه ۲/۱۷

ساعت ۱۰/۵ صبح ۴ هلی کوپتر و دو هواپیمای عراقی به شکل سبانه‌ای به زندان و زندانیان بی دفاع حمله کرده و آن‌ها را به شدت بمباران نمودند. در نتیجه‌ی این بمباران بیش از

۳۰ نفر کشته شده و نزدیک به ۱۰۰ نفر زخمی گردیدند. هنوز جنازه‌ی چند نفر دیگر از زیر آوار خارج نگردیده است. تعدادی از پیشمرگان حزب که مأمور حفاظت زندان بودند شهید و چند نفر نیز به شدت مجروح گردیدند. ساختمان زندان کاملا ویران شده و به روستای "دولتو" نیز خسارات جانی و مالی فراوانی وارد آمده است. ما به نام مردم ستمدیده‌ی کردستان خونین این عمل جنایتکارانه و ضد انسانی دولت عراق را شدیداً محکوم می‌کنیم و... از همه‌ی خلق‌های مبارز جهان، از همه‌ی سازمان‌های بین‌المللی دفاع از حقوق بشر، از همه‌ی احزاب و شخصیت‌های آزادی‌خواه می‌خواهیم که صدای اعتراض خود را علیه این جنایت بزرگ رژیم عراق بلند کنند."

صدای میهن و روزنامه‌های حزبی سایه افکنند. درک علت این سکوت چندان دشوار نبود، زیرا سخن گفتن درباره‌ی این حادثه به هر حال سوالات و تردیدهایی را درباره‌ی ادعاهای مرجعین جنگ‌افروز در مورد کردستان به‌آذهان می‌آورد و مردم می‌فهمیدند علی‌رغم ادعاهای بی‌اساس که وانمود می‌کرد قوای دولتی در حال پیشروی دائم هستند و "گروهک‌ها" و "حزب منحل" در آستانه‌ی قلع و قمع کامل قرار گرفته‌اند، این "حزب منحل" از چنان قدرت و پایگاهی برخوردار است که چندصد نفر از افراد قوای دولتی را مدت دو سال است که در اسارت و زندان خود دارد! و از طرف دیگر این سوال پیش می‌آمد که در طی این مدت چرا اقدامی در مورد آزادی اسرا و مبادله‌ی آن‌ها (علی‌رغم درخواست‌های مکرر حزب دموکرات) صورت نگرفته؟ و مسئولین برای این بی‌اعتنائی نسبت به سرنوشت اسرا چه توجیهی دارند؟

قابل توجه

آقایان منتظری و رفسنجانی

اینجا آنقدر زیاد است که اعلامیه‌ی صادره از طرف مجاهدین خلق از طرف خبرگزاری‌ها و مطبوعات و هم چنین پخش اعلامیه امکان انتشار گسترده نمی‌یابد. در رابطه با تبلیغات فوق طاغوتی رایج حول مسأله‌ی زندان دولتو نیز که ما را به تائید آن فرا خوانده‌اید، نیز مطمئن باشید که هیچ مسلمان انقلابی بر آن صحنه نخواهد گذاشت و بهتر آن است که

آقای منتظری در نماز جمعه‌ی قم در رابطه با حمله‌ی متجاوزین بعثی عراق به زندان دولتی سردشت تلویحاً خطاب به مجاهدین گفته است: "حتی الان هم که تمامی گروه‌های دیگر از این عمل فجیع اظهار تنفر کردند ساکت نشسته و دم نزدیده..."

هم چنین آقای هاشمی رفسنجانی در روز پنجشنبه از تربیون مجلس در همین رابطه گفته است که: "... شما که برای یک موضوع کوچک یک اعلامیه ۵ صفحهای می‌دهید، برای شهادت بیش از صد نفر چرا همکاران و همدستانان و کسانی را که با آنها اتحاد استراتژیک علیه جمهوری اسلامی درست کرده‌اید محکوم نمی‌کنید؟ این جنایت از جنایت کشته شدن یک آدم در خیابان کمتر است؟"

با توجه به اینکه مجاهدین خلق چند روز قبل از سخنان آقای رفسنجانی در مجلس در رابطه با زندان دولتی سردشت اعلامیه‌ی صادر کرده‌اند، از آقای رفسنجانی سوال می‌کنیم که:

چطور خبر! جعلی مربوط به ملاقات نماینده‌ی مجاهدین با اویسی و بختیار و رضاپهلوی به آن سرعت از آلمان به شما می‌رسد در حالی که اعلامیه‌ی که در همین شهر منتشر شده و به خبرگزاری‌ها و... ارسال شده شما از آن مطلع نگشته‌اید؟ از دو حال خارج نیست. یا منابع خبری و دستگاه‌های اطلاعاتی شما در آلمان و انگلستان قوی‌تر از اینجاست و یا اینکه شدت خفقان و سرکوب آزادی‌ها در

برای تائید آن به هم‌پیمانان خود یعنی حزب خائن توده و گروه موسوم به اکثریت اکتفا نمائید. بهر حال چنانچه راست می‌گوئید و حداقل در این مورد سر تفتین و عوامفریبی ندارید متن فوق و اعلامیه‌ی صادره از طرف سازمان را از تربیون غصبی مجلس (که از همان جا ما را مورد تهمت و افترا قرار داده‌اید) قرائت نمائید:

مجاهدین خلق ایران

حمله ناجوانمردانه متجاوزین

بعثی را به زندان "دولتو"

شدیداً محکوم می‌کنند

به نام خدا

به نام خلق قهرمان ایران

"سازمان مجاهدین خلق ایران" با تأسف بسیار حمله‌ی ناجوانمردانه‌ی هلیکوپترهای متجاوز بعثی را به زندان دولتی سردشت محکوم می‌کند. ما بدینوسیله به کلیه‌ی خانواده‌های داغدار سراسر ایران تسلیت گفته و افکار عمومی بین‌المللی و توجهات کلیه‌ی سازمان‌های ذریعاً بر طرا به این جنایت فجیع بر علیه حیثیت و حقوق بشری جلب می‌کنیم. بدیهی است جنایتکاران تجاوزکار بعثی با اینگونه روش‌ها هیچ‌طرفی نخواهند بست و خشم و انزجار کلیه‌ی افکار آزاد و ترقیخواه جهان را علیه خود برمی‌انگیزند. بار دیگر صبر و شکیبائی برای همه‌ی خانواده‌های داغدار آرزو نموده و همچنین سو استفاده‌های ارتجاعی و تفرقه‌افکنانه از این جنایت دیکتاتورهای عراق به منظور وارد کردن فشار هر چه بیشتر به مردم کردستان را نیز محکوم می‌کنیم.

مجاهدین خلق ایران
۲۲/ اردیبهشت ۶۰

همین رادیو در برنامه‌ی روز بعد خود (۲/۲۰) گفت: "... ده جسد دیگر نیز تاکنون از زیر آوار خارج شده و به این ترتیب تعداد کشته‌شدگان فعلاً در حدود ۴۰ نفر می‌باشد. شمار زخمیان هم که دیروز گفتیم بیش از ۱۰۰ نفر است که به بیمارستان فرستاده شده‌اند. ما سعی می‌کنیم به زودی پس از تکمیل اطلاعات، لیست کامل قربانیان و زخمی‌شدگان این آدمکشی بی‌سابقه را به‌گاهای عموم برسانیم."

واکنش اولی‌هی ارتجاع

"صدای جمهوری اسلامی ایران" نیز در تاریخ ۲/۱۹ در بخش اخبار خود خبر بمباران را نقل کرد و در آن حزب دموکرات را متهم به همدستی با رژیم صدام نمود، اما از آن پس تا چند روز سکوتی نسبی پیرامون این ماجرا بر

روزهای اول سکوتی نسبی پیرامون این ماجرا بر رسانه‌های ارتجاع سایه افکنده بود، علت این سکوت آن بود که ارتجاع نمی‌خواست مردم بفهمند که علی‌رغم ادعاهای بی‌اساس او، حزب دموکرات از چنان قدرت و پایگاهی برخوردار است که چندصد نفر از قوای دولتی را مدت دو سال است که در اسارت و زندان خود دارد.

بمباران تبلیغاتی پس از یک دوره‌ی سکوت

اما پس از این وقفه و سکوت چند روزه ناگهان بوخانه‌ی تبلیغاتی ارتجاع از روز ۲۲ اردیبهشت به کار افتاد و لاینقطع بر سر مردم انواع اخبار جعلی و دروغ‌های اغراق‌آمیز و اعلامیه‌ها و بیانیه‌های شاد و غلاظ پرازنازها به "حزب دموکرات و گروهک‌های هم‌پیمانان" باریدن گرفت. در این بمباران تبلیغاتی که همه‌ی سران ارتجاع وارگان‌ها و نهادها و عوامل تحت تسلطشان بالاتفاق شرکت داشتند نکاتی چند خائز اهمیت و در خور توجه است:

اخبار ضدونقیض

۱- اخباری که هریک از روزنامه‌ها یا رادیو تلویزیون و بقیه در صفحه‌ی ۲۳



هشدار مجاهدین خلق درباره تحریکات و توطئه‌های جاری

بنام خدا

بنام خلق قهرمان ایران

به طوری که هموطنان مبارز و آگاهان اطلاع دارند مجاهدین خلق ایران در تاریخ ۲۵ اردیبهشت / ۶۰ در نامه‌ای به رئیس جمهور ضمن اشاره به برخی تحریکات و تشنج آفرینی‌های ارتجاعی به توطئه‌های احتمالی قریب الوقوعی نیز اشاره نمودند که از طرف برخی چهره‌های توطئه‌گر شناخته شده طرح‌ریزی شده و بر اساس آن توطئه‌گران آتش - افروز قصد دارند ضمن ایجاد یک سری تشنجات و حادثه - آفرینی‌ها در برخی نقاط و شهرهای کشور از قبیل شهرهای شمالی و تهران (و هم‌چنین بندر عباس و ارومید و آذربایجان) یک جریان تصفیه و سرکوب خونین مخالفین و نیروهای انقلابی و به ویژه مجاهدین خلق را به راه اندازند.

اینک ما برخی تحریکات و حوادث فتنه‌انگیزانه‌ای را که طی روزهای اخیر در تهران و برخی شهرستان‌ها به وقوع پیوسته به اطلاع مردم قهرمان - نمان رسانده و ضمن جلب نظر مقامات و مسئولین مملکت نسبت بدین حوادث مجدداً نسبت به این قبیل توطئه‌ها و تحریکات و عواقب ناگوار آن هشدار داده و امیدواریم که هرگونه دسیسه‌چینی ارتجاعی و ضد انقلابی در پرتو هشیاری و عزم انقلابی خلقمان نقش بر آب شود:

۱- شهادت برادر مجاهد ابوالفضل سلیمانی در دورود بر اثر شلیک گلوله‌ی پاسدار: روز چهارشنبه ۱۶ اردیبهشت، پس از تهاجم عناصر حرفه‌ای چماق‌دار و حامیان مسلح آنان بد نمایشگاه‌ها و دکه‌های نیروهای سیاسی، پاسداران اقدام به تیراندازی می‌نمایند و یکی از هواداران مجاهدین به نام ابوالفضل سلیمانی که در حال گذار از محل بوده است به شهادت می‌رسد. فردای آن روز سپاه پاسداران دورود طی اعلامیه‌ای این عمل جنایتکارانه را به خود نیروهای سیاسی نسبت داده و برای سرپوش گذاشتن هرچه بیشتر بر این جنایت مدعی خون شهید نیز می‌شوند!

۲- حمله به دفتر کارگران مسلمان در روز پنجشنبه ۱۷

یک نقدهی حساب شده، حمله وسیع و سازمان یافته‌ای به یکی از دفاتر وابسته به کارگران مسلمان (هوادار مجاهدین خلق) واقع در خیابان جمهوری اسلامی انجام می‌گیرد در این حمله که با شرکت بعضی از کمیته‌ها و عناصر شناخته شده‌ی فالانژ صورت گرفته بود، حدود ۹۰ نفر از خواهران و برادران کارگرماران، که معمولاً برای آموزش و انجام کارهای روزمره‌شان در آنجا تجمع می‌کردند، طبق معمول مورد ضرب و شتم قرار داده و دستگیر گردیدند. محل فعالیت - هایشان را به تصرف خود درآورده و کلیه وسایل کار و زندگی آن‌ها را نیز به تاراج بردند، در این حمله به عابرین و افرادی که برای حمایت از خواهران و برادران کارگری که در ساختمان در محاصره بودند، جمع شده بودند، نیز رحم نکرده و تا توانستند نیز از آن‌ها دستگیر کردند، چندین ساعت منطقه را قرق کرده و جو تشنج ایجاد کردند، و بالاخره نیز چون دلیل قاطعی برای ادامه‌ی بازداشت آن‌ها نداشتند مجبور شدند تا ساعات پایانی شب آن‌ها را آزاد کنند.

ورشکستگی تبلیغات ارتجاعی انحصار طلبان به آنجا رسید که روزنامه‌ی آرگان حزب حاکم این چنین فتنه‌انگیزانه دفتر جعلیات خود را گشوده و از روی افلاس و کاذب گذشته‌ی خود را تکرار می‌کند تا به هر قیمت که باشد از ناچیزترین گوشش نیز جهت نابودی مجاهدین خلق فرود گذارنکرده باشد. غافل از این که "دسیسه‌چینی‌های توطئه‌گران محکوم به شکست است"

۳- تلاش برای منتسب کردن قتل دو پاسدار در بندر عباس به هواداران مجاهدین خلق: طی دو حادثه‌ی متوالی در شهر بندر - عباس دو پاسدار بنام‌های ذاکری و ثقای گشته و یک نفر زخمی می‌شود. در این رابطه مقامات وابسته به انحصار - طلبان در شهر بجای این که به دنبال روشن کردن واقعه و پیدا کردن عاملین اصلی ماجرا باشند، تلویحاً هواداران مجاهدین خلق و سایر گروه‌های سیاسی را به شرکت در این دو قتل متهم می‌کنند. به نظر می‌رسد کسانی که خود در کمتر از ۴۰ روز دو میلیشیای قهرمان را در بندر عباس به شهادت رسانیده‌اند، دوباره می‌کوشند تا با انتساب این قتل‌ها و با ایجاد جو تحریک و تشنج حادثه‌سازی‌های دیگری را ایجاد نمایند.

۴- توطئه‌چینی و بد اصطلاح دستگیری و هربان سازمان

مجاهدین در ارومیه: معاون استانداری آذربایجان غربی خبر از دستگیری رهبران مجاهدین خلق در تاریخ ۲۱/۲ می‌دهد در حالی که حدود ۱۰ روز پیش از آن گاندیدای سازمان مجاهدین در ارومیه به اتفاق ۱۰ نفر دیگر از هواداران به دنبال راهپیمایی اعتراضی به کشتار قائم‌شهر دستگیر شده بود. به این ترتیب پس از گذشت ۱۰ روز از ماجرا و همراه با سایر تهاجماتی که در آبادان و اهواز علیه محل فعالیت هواداران صورت گرفته است، همراه با آب و تاب نقل کرده و به ایجاد جو تشنج کمک می‌کنند.

۵- دستگیری ۲۲ نفر از هواداران مجاهدین در قائن در جریان کمک به سیل زده‌ها: به دنبال وقوع سیل خانمان برانداز در استان خراسان برادران و خواهران ما در مشهد و سایر شهرهای استان خراسان بی‌درنگ به کمک هموطنان سیل‌زده‌ی خود شتافتند که در آنجا نیز مانند سایر موارد با آزار و اذیت و مزاحمت‌های انحصار طلبان روبرو می‌شوند، انحصار طلبانی که نه خود بخشیدن بر دردهای بی‌پایان

هموطنانمان بر می‌دارند و نه می‌گذارند دیگران - آن هم بدون امکانات و وسایل - به کمک هم میهنانشان اقدام کنند و بالاخره در ادامه‌ی توطئه‌های ارتجاعی و انحصار طلبانه‌ی خویش در روز دوشنبه ۲۲/۲ اردیبهشت ۲۲ نفر از هواداران را که در شهرستان قائن مشغول کمک به سیل - زدگان بودند دستگیر می‌کنند.

۶- طبق گزارشات واصله در روزهای اخیر در برخی شهرستان‌ها دستجات چماق‌دار به راه می‌افتد و ضمن حمله به هواداران مجاهدین شعار می‌دهند "امروز هشدار، فردا کشتار!"

۷- سرمقاله‌ها و مقاله‌ها و مطالب جراید وابسته به انحصار طلبان به ویژه ارگان حزب ارتجاعی حاکم و رادیو - تلویزیون در روزهای اخیر وسیع‌ترین و وقیحانه‌ترین بهتان‌ورزی‌ها و دروغ‌پردازی‌ها را نثار مجاهدین نمودند و

هم‌چنان نیز به نقش نفاق - افکنانه و جنگ افروزانه‌ی خویش ادامه می‌دهند. و این‌ها همه جدای از دستگیری‌ها و تهاجماتی است که به طور مستمر در تهران و سایر شهرستان‌ها بر علیه هواداران و مراکز فعالیت آن‌ها جریان دارد می‌باشد، در تهران حداقل در هفته‌ی گذشته به ۵ محل فعالیت هواداران حمله کرده و گروهی را مذبذب و دستگیر کرده‌اند. در شهرستان‌ها نیز در اهواز، آبادان، لنگرود، گلاهدشت، رشت، بابل، مرند و... نیز تهاجماتی همراه با دستگیری و ضرب و شتم در هفته‌ی گذشته در جریان بوده است.

و درخاتمه و در ردیف همین سلسله تحریکات و فتنه - جوئی‌های آتش افروزانه نظر هموطنان مبارزمان را به گزارش کذب و مجعولی که روزنامه‌ی ارگان حزب انحصار طلب و ارتجاعی حاکم با تیتراژ درشت در صفحه‌ی اول شماره‌ی روز سه شنبه ۲۳/۲/۶۰ خود درج نموده است جلب می‌کنیم. اهداف فتنه‌انگیزانه‌ی این شگرد تبلیغاتی رسوا و فرصت طلبانه که روزنامه‌ی حزب حاکم در چنین شرایطی بدان دست زده

است بر کسی پوشیده نیست، چرا که این روزنامه که عجلالتا در کیسه‌ی جعلیات و تهمت‌های خود علیه مجاهدین خلق ایران و به خصوص حول مسأله‌ی سلاح مطلب جدیدی نیافته به منشاخوار تهمت‌های قبلی خود پرداخته و این بار تحت عنوان گزارش از زندان یک دروغ کهنه شده را از آرشیو جعلیات ارتجاعی خود بیرون کشیده و در طبق فتنه‌جوئی‌های خود نهاده است.

توضیح این که ۸ ماه قبل همین روزنامه در شماره‌ی مورخ ۲۵/۶/۵۹ خود خبری تحت عنوان "از یک میلیشیای مقیم امریکا مقدار زیادی مهمات بدست آمد" درج نموده بود و بر طبق آن مدعی شده بود که از چمدان یک دانشجوی ۲۳ ساله ایرانی که از امریکا به ایران می‌آمده است تعدادی آرم بزرگ پارچه‌ای مجاهدین خلق، عکس او در یکی از جلسات انجمن دانشجویان مسلمان

امریکا (هواداران مجاهدین) و چند عکس از اقوام نزدیک وی به همراه هویدای معدوم و هم‌چنین تفنگ ۴۵، فشنگ ۴۵، انواع مختلف فشنگ، قالب‌ها و پرس‌های مخصوص فشنگ‌سازی، دستگاه‌های مخصوص ساختن چاشنی، پوکه و انبر و ادوات مخصوص مهمات سازی و مقدار زیادی باروت بدست آمده است و مجاهدین خلق ایران نیز همان روز ضمن افشای این توطئه‌چینی توسط سخنگوی سازمان توضیح داد که "پرواضح است که گلگسیون عجیب و غریب اشیای بدست آمده به خوبی توطئه‌چینی دست‌های معلوم الحال را بر علیه مجاهدین بر ملا می‌نماید، چرا که به نظر نمی‌رسد حمل چنین چیزهایی (انبر، باروت و فشنگ و عکس هویدا و...) با آرم پارچه‌ای مجاهدین! از آن سوی دنیا آن هم به وسیله هواپیما یا هیچ عقل سالمی طبیعی جلوه کند، مگر این که قصد توطئه‌چینی بر علیه مجاهدین در کار باشد. که در این صورت در شمار انواع توطئه‌های ناچسی است که بر علیه مجاهدین تدارک دیده می‌شود،" و در ادامه‌ی این توضیح، سخنگوی سازمان مجاهدین اضافه کرده که "به هر حال مجاهدین خلق اعلام می‌دارند که هیچ گونه ارتباطی بین شخص نامبرده و اشیاء فوق‌الذکر یا میلیشیای قهرمانی که طی یک سال گذشته به خلق شگفت‌انگیزترین و برجسته‌ترین مظاهر اخلاق و انضباط انقلابی توفیق یافته است وجود ندارد و دسیسه‌چینی‌های توطئه‌گران محکوم به شکست است."

و اینک ورشکستگی تبلیغات ارتجاعی انحصار - طلبان به آنجا رسیده است که روزنامه‌ی ارگان حزب حاکم این چنین فتنه‌انگیزانه دفتر جعلیات خود را گشوده و از روی افلاس و کاذب گذشته‌ی خود را تکرار می‌کند تا به هر قیمتی که باشد از ناچیزترین گوشش نیز جهت نابودی مجاهدین خلق فرود گذارنکرده باشد. غافل از این که "دسیسه‌چینی‌های توطئه‌گران محکوم به شکست است" و خداوند نور و پرتو الهی خود را علی‌رغم میل مرتجعین بریدون لطفخوا نورالله بافواهم واللہ متم نوره و لو کره الکافرون.

مجاهدین خلق ایران ۲۳/۲ اردیبهشت / ۶۰



ارتجاع در برابر نیروها و حرکات کارگری

در شماره ۱۱۸ "مجاهد" تاریخچه مختصری از مبارزات کارگری ایران را تا قبل از انقلاب بیان کردیم. به علت تراکم مطالب در ۲ شماره گذشته درج ادامه مقالات میسر نشد. باپوزش از خوانندگان مقاله را ادامه می دهیم:

بی هیچ اغراق می توان ادعا کرد که یکی از عوامل مهم سرنوشت رژیم ننگین شاه، حضور فعال و تعیین کننده کارگران در صحنه قیام بوده است. تعطیل مراکز تولید کشور و بخصوص صنایع نفت به دست زحمتکشان مبارز ایرانی، نه تنها اقتصاد رژیم را درهم شکست، بلکه جهانخواران امپریالیست را نیز شدیداً به وحشت انداخت. آنان که از قطع صدور نفت ایران به سختی نگران بودند ترجیح دادند که برای حفظ منافع خود - که اینچنین به دست پرتوان خلق ایران و بخصوص کارگران قهرمان ایرانی به خطر افتاده بود - دست از حمایت شاه بردارند و پشت شکسته او را خالی کنند.

البته زحمتکشان ایرانی در سرنوشت رژیم شاه و تاسیس "جمهوری اسلامی" پایان محرومیت و تیره بختی خود را می جستند. آنان ایران را سرزمینی می خواستند که آزاد از سلطه غارتگران خارجی و داخلی، خانه رشد و برکت توده های محروم و زحمتکش باشد.

در واقع امر نیز پس از سرنوشتی شاه، مبارزه ضد امپریالیستی خلق تنها و تنها در راستای ضد استعماری آن و در قدم اول، کم کردن فاصله طبقاتی می توانست تداوم و تعمیق یابد. و این جز با خلع ید از سرمایه داری وابسته و ملی کردن موسسات امپریالیستی به نفع زحمتکشان امکان نداشت البته این حرکت در جامعه تحت سلطه و عقب نگه داشته شده های چون ایران و در عصر سلطه جهانی امپریالیسم هرگز نمی توانست در چارچوب مناسبات سرمایه داری صورت گیرد. به زبان دیگر کمرشکن کردن سرمایه داری وابسته و ملی کردن صنایع و موسسات امپریالیستی تنها زمانی می توانست به نفع زحمتکشان تحقق یابد و اصیل و پایدار باقی بماند که با شکستن چارچوب سرمایه داری و در جهت نفی استثمار و با تکیه بر توده های زحمتکش و محروم خلق انجام گیرد.

البته حاکمیت پس از انقلاب به دلیل بافت کهنه طبقاتی خود نه می توانست کادر سرمایه داری را بشکند و نه قادر بود به توده ها تکیه و اعتماد کند و آنانرا در جهت رشد تولید و کسب استقلال اقتصادی

سازمان دهد و نه حتی درک درستی از مقولات و مناسبات طبقاتی و مفهوم و مکانیسم استثمار در عصر امپریالیسم داشت. به همین علت بارها و بارها از زبان مقامات "مستضعف خواه" حاکمیت می شنیدیم که در عین طعن و لعن بهره کشی و استثمار بلافاصله سخن از "سرمایه داری مشروع!" و "اسلاسی!" و "سود بری" "معقول و متعارف!" می کردند (به افاضات حضرات بهشتی و آذری قمی و... در این مورد توجه شود.)

در چارچوب این بینش و نگرش حاکم بالطبع شعارهای ضد استعماری و مستضعف خواهانه ی حضرات، همچون نمایشات ضد امپریالیستی و ضد آمریکائی آنان نمی توانست مضمون و محتوای اصیل و عمیقی داشته باشد. به همین دلیل "ملی کردن" برخی موسسات و کارخانجات نیز که به وسیله این آقایان انجام گرفت، علیرغم همه تبلیغات و حسن نیتی که بعضاً در پس آن وجود داشت هیچ گرهی از کار این موسسات و هیچ مشکلی از خلق محروم و ستمدیده باز نکرد. این "ملی کردن" ها تنها می توانست امثال حزب مردم فروش توده را به "بیه و چه چه" وادارد و گرنه تا آنجا که به حضرات حاکم مربوط می شد نه تنها هرگز حاضر نبودند قدمی در راه نجات و قدرت یابی توده های مستضعف بردارند بلکه هر زمان نیز با حرکتی از جانب زحمتکشان روبرو می شدند که با مصالح و منافع آنان (که همواره آن را مصالح و منافع "اسلام" و "انقلاب" قلمداد می کنند!) در تضاد بود، به انواع حیل، از بهانه ی جنگ گرفته تا نمایش معلولین انقلاب و تاگیل چماق دار و مامور مسلح به سر وقت کارگران اعتصابی و تا ویران کردن خانه ی زحمتکشان و... به سرکوب مستضعفین پرداختند.

بهای این بینش و سیاست و عملکرد ارتجاعی نیز همچون همیشه از کیسه ی تهی زحمتکشان پرداخت می شد. ارفمان این انحصار طلبان و اسپرگا برای زحمتکشان چیزی جز افزون شدن وحشتناک فقر و محرومیت و بیگاری و رنج زندگی و تورم هولناک و نزول روز افزون تولید و صعود لجام گسیخته ی هزینه زندگی و... نبود. و صد البته نیز که در مقابل طیف

زحمتکشان، جهانخواران امپریالیست و دلالان کلاهبردار بین المللی به یمن سخاوت میلیاردری و میلیونی حضرات - که در محاسبه ی هیچ چرتکه ای هم نمی آید! - سودهای کلان به جیب زدند و سرمایه داران "متشرع" و پوست انداخته ی داخلی نیز به آلف و الوف فراوانی رسیدند.

خواسته های اعتراضی کارگران پس از انقلاب

آنچه که در غوغای انحصار طلبی و عوام فریبی کمتر شنیده می شد فریاد حق طلبانه ی زحمتکشانی بود که از فشار طاقت فرسای زندگی به فغان آمده بودند و اگرچه "ضد انقلاب" و "تحریک شده" و... خطابشان می کردند اما هرگز به اعتراض کردند.

در واقع در این دو سال پس از انقلاب، مبارزات اعتراضی کارگران و زحمتکشان در گزاف نشده است. کمتر هفته و روزی بوده که کارخانه و موسسه ای شاهد اعتراض و اعتصاب کارکنانش نبوده باشد.

خواسته های کارگران در طی این اعتراضات عمدتاً حول محورهای زیر بیان می شده:

الف - بهبود شرایط زندگی، افزایش دستمزد متناسب با نرخ تورم، پرداخت سود ویژه و مزایا و عیدی، وام، حق مسکن و اولاد و خواروبار، اعتراض به تقلیل دستمزد و...

ب - بهبود شرایط و قوانین کار: لغو قانون کار آریامهری، لغو ماده ی ضد کارگری ۳۳ (که امنیت شغلی کارگر را سلب می کند و به استناد آن کارفرما می تواند کارگر را به بهانه های مختلف اخراج کند)، طبقه بندی مشاغل، تغییر وضع استخدامی و رسمی شدن کارگران غیر رسمی، ۴۰ ساعت کار در هفته، بهداشت محیط کار، بیمه تهیه ی مواد اولیه، بازبودن و راه انداختن کارخانه ها و موسسات تولیدی، ایجاد کار برای بیگاران، رسیدگی به موضع کارگران جنگ زده و...

ج - حاکمیت کارگران و سیاست های کارگری در موسسات تولیدی: تشکیل شوراهای واقعی، مصونیت افراد شورا، لغو

سندیکاها، انحلال شوراهای فرمایشی، ملی شدن کارخانه ها لغو قراردادهای اسارتبار و امپریالیستی، نظارت کارگران بر تولید و قیمت گذاری، تصفیه موسسات کارگری از عناصر ضد کارگر و طاغوتی، تصفیه قسمت حفاظت کارخانه ها (که میراث شوم آریامهر و پایگاه ساواک در محیط های کارگری بود)، انحلال هیات پاکسازی (که عمدتاً رسالتش در شناسایی و اخراج کارگران انقلابی خلاصه می شود)، برکناری مدیران عامل ضد کارگر و صادره ی اموال آنان، لغو اضافه حقوق رؤساء، اعتراض به دخالت انجمن های انحصار طلب به اصطلاح اسلامی (وابسته به حزب چماق دار موسوم به جمهوری)، مخالفت با استقرار نیروهای مسلح در موسسات کارگری، اعتراض به اقدامات چماق داران سرکوبگر که همیشه برای "تنبیه" کارگران معترض آماده اند!، باز گرداندن کارگران مبارز اخراجی، آزادی کارگران زندانی و...

حرکات اعتراضی کارگران در جهت خواسته های فوق صورت های متنوعی داشته است: نوشتن طومارهای اعتراضی، افشاکاری بر علیه عوامل و انجمن های ضد کارگر، تحصن، جلوگیری از خروج کالای تولید شده، اعتصاب راهپیمائی و...

برخورد حاکمیت با حرکات حق طلبانه ی کارگران عمدتاً در خط بی اعتنائی، تهدید و تهمت و نهایتاً سرکوب به وسیله ی عوامل چماق دار و حامیان مسلح آنان بوده است. در این میان استفاده از جوسازی بر علیه کارگران معترض و "ضد انقلاب!" و "اخلالگر!" خواندن آنان بسیار رایج است برای نمونه می توان به موضع گیری حضرات در مقابل کارگران زحمتکش شرکت واحد که در روزهای آخر سال گذشته اعتصاب کرده بودند، اشاره نمود. رئیس مجلس از تریبون غصب شده ی مجلس برای کارگران خط و نشان می کشد و می گوید: "من نمی دانم چطور افرادی به خودشان اجازه می دهند که برای خواسته های رفاهی باعث تعطیل کارهای عمومی بشوند. آنها از روحیه ی عدم خشونت حکومت و دولت دارند سوء استفاده می کنند... من فکر می کنم باید یک قاطعیتی به خرج داد و آنها را که دست

بهراد نبوی هم که علیرغم همه ی "مکتبی!" بودنش در امر سیاه کاری و مردم فریبی و نیز در کشف توطئه های رنگارنگ امریکائی "تخصص" فراوانی دارد، اعتراض زحمتکشان شرکت واحد را توطئه ی آمریکا خواند و هشدار داد که در مقابل آن قاطعانه خواهد ایستاد!

حالا معلوم می شود که وقتی آقای نعمت زاده وزیر فعلی صنایع و معادن و وزیر سابق کار در سمینار سراسری مدیران صنایع در اواسط دیماه می گوید "ما کوچک و خدمتگزار کارگریم ولی در مقابل اخلالگری قاطعانه ایستادگی خواهیم کرد" ناچه حد راست می گوید و مقصود و منظورش از اخلال و "اخلالگر" چیست!

برای درک موضع حضرات در برابر خواسته ها و حرکات کارگران بهتر است به چند نمونه ی مشخص اشاره کنیم:

۱- شوراها:

شورای کارگری، به بقیه در صفحه ی ۲

به اینکارها می زنند، از هر کسی، هرچی باشد، حتی عنوان کارگر به خودشان گرفته باشند که ترجم را جلب بکنند، اینها قابل ترجم نیستند و باید به شدت تنبیه شوند!" اما این حضرات بهتر است بدانند که کارگران مبارز این میهن به پا خاسته که تنها گناه کبیره شان "احقاق حقوقشان" است، هیچگاه به "ترجم" و امثال آنها نیازی ندارند و همانطور که بارها نشان داده اند حق خود را با قدرت از گلو ی غارتگران بیرون می کشند.

قاطعیت در برابر کارگران!

آقای رجائی نیز حرفه های رئیس مجلس را به صورتی دیگر تکرار می کند: "آن دسته ی محدود و معدودی (!) هم که بی توجه به شرایط هستند و یا فریب خورده اند و یا در این رابطه تحریک می کنند و کارخانه ها را به اعتصاب می کشانند، باید به خود بیایند و هرچه زودتر شرایط رمان را درک کنند. زیرا مردم تحمل این گونه حرکات ناروا را نخواهند کرد!" البته امروز پس از دو سال تجربه ی چماق داری همه فهمیده اند که مقصود آقای رجائی و امثال او از "مردم" عمدتاً "چماق داران حرفه ای است که معمولاً اجیر شدگان همان حضراتی هستند که تحمل هیچ اعتراضی را در این مملکت ندارند!

بهراد نبوی هم که علیرغم همه ی "مکتبی!" بودنش در امر سیاه کاری و مردم فریبی و نیز در کشف توطئه های رنگارنگ امریکائی "تخصص" فراوانی دارد، اعتراض زحمتکشان شرکت واحد را توطئه ی آمریکا خواند و هشدار داد که در مقابل آن قاطعانه خواهد ایستاد!

حالا معلوم می شود که وقتی آقای نعمت زاده وزیر فعلی صنایع و معادن و وزیر سابق کار در سمینار سراسری مدیران صنایع در اواسط دیماه می گوید "ما کوچک و خدمتگزار کارگریم ولی در مقابل اخلالگری قاطعانه ایستادگی خواهیم کرد" ناچه حد راست می گوید و مقصود و منظورش از اخلال و "اخلالگر" چیست!

برای درک موضع حضرات در برابر خواسته ها و حرکات کارگران بهتر است به چند نمونه ی مشخص اشاره کنیم:

۱- شوراها:

شورای کارگری، به بقیه در صفحه ی ۲



بزرگداشت سالروز هجرت شهید دکتر شریعتی، اجباراً ساده برگزار شد

آقای رئیس جمهور و برادر مجاهد منصور بازرگان از جمله سخنرانان این مراسم بودند.

قرار بود این مراسم به صورت گسترده و در ورزشگاه امجدیه برگزار شود اما انحصار طلبان حاکم مانع کردند.

☆☆☆

روز شنبه ۶۰/۲/۲۶ مراسم بزرگداشت سالروز هجرت شهید دکتر شریعتی با شرکت آقای رئیس جمهور و گروهی از شخصیت‌های سیاسی و انقلابی و منجمله برادر مجاهد منصور بازرگان، در منزل شهید دکتر شریعتی برگزار شد.

در این مراسم ابتدا همسر دکتر شریعتی شهید سخنانی ایراد کرد و آنگاه آقای رئیس جمهور به سخنرانی پرداخت و در آن ضمن اعتراض به برخورد غیرمستولانه مقامات که عملاً مانع برگزاری این مراسم به صورت گسترده شده بودند، بر آزادی‌های قانونی تاکید نموده و خواستار مقاومت مردم در قبال انحصار طلبی و مسخ شدن قانون گردید.

سپس برادر مجاهد منصور بازرگان سخنرانی خود را با بزرگداشت خاطره شهید دکتر شریعتی آغاز کرد و ضمن تحلیل از شخصیت و مواضع ترقی خواهانه‌ی دکتر و در مورد سوء استفاده‌های مرتجعین از شخصیت دکتر که در زمان حیانتش بیشترین خصومت‌ها را علیه او روا داشتند هشدار داد و بر ضرورت مبارزه علیه "زور و زور و تزویر" تاکید نمود.

بعد از سخنرانی برادر مجاهد منصور بازرگان پیام کانون ابلاغ اندیشه‌های شریعتی قرائت شد و آنگاه استاد محمد تقی شریعتی (پدر دکتر) ضمن تشکر از شرکت کنندگان درباره‌ی اعمال صالحه و اعمال حسنه سخنانی بیان داشت.

این مراسم با سخنرانی آقای طاهر احمدزاده درباره‌ی "راه شریعتی" و لزوم مبارزه با انحصار طلبی و پرهیز از مصلحت‌گرایی و جلوگیری از تبدیل نهضت به نظام (ارتجاعی)، پایان یافت.

لازم به یادآوری است که قرار بود مراسم بزرگداشت هجرت شهید دکتر شریعتی در ورزشگاه امجدیه برگزار شود اما مرتجعین انحصار طلب به لطایف الحیل عملاً مانع انجام آن شدند. آن هم در شرایطی که اصرار دارند خود را سینف چاک اجرای قانون اساسی و آزادی‌های مصرح در آن، نشان

این وانفاسی انحصار طلبی و خشونت کور حزب حاکم که هواداران مجاهدین را به جرم فروش نشریه و یا شارنویسی به گلوله می‌بندند و یا از برگزاری آزاد مراسم بزرگداشت معلم شهید دکتر شریعتی - کسی که بنا به اظهارات گذشته‌ی سردمداران ارتجاع کنونی و بالاخص شخص بهشتی یکی از سه پایه‌ی قیام مردم ایران بوده است - مانع می‌کنند، دیگر تعجبی ندارد که فقط امثال حزب توده، صلاحیت برخورداری از آزادی‌های اعطائی انحصار طلبان را داشته باشند. آخر این حزب خائن علاوه بر همه‌ی تسلیم طلبی‌ها و مجیزگوئی‌هایش در درگاه

و بزرگانی نظیر دکتر شریعتی، به امثال حزب توده ابراز لطف و محبت می‌کنند. و چنین بود که شاه خائن در همان حال که مجاهدین و مبارزین را شکنجه می‌کرد و دسته دسته به جوغف‌های اعدام می‌سپرد و در همان زمان که دکتر شریعتی را در سلول‌های انفرادی شکنجه‌گاه کمیته به بند می‌کشید، آری در همان شرایط از نادمین و تسلیم شدگان با گشاده روئی تمام استقبال می‌کرد و به آن‌ها "آزادی" عطا می‌کرد و کسب و کارشان را نیز سرو سامان می‌داد. هر چند که رژیم شاه خائن نه از آن جلاددی‌ها و نه از آن گونه "آزادی" دادن‌ها به هیچ وجه طرفی نیست امروز هم بایستی به مرتجعین خاطر نشان کنیم که هیچ یک از تشبثات مذبحخانه‌ی شما نه تنها کسی را فریب نمی‌دهد، بلکه باعث رسوائی هر چه بیشتر خودتان خواهد گشت.

"فرانسیس هیوز" قهرمان هم به راه بابی سندز رفت ...!

می‌ریزد مستقیم و غیر مستقیم به گردن امپریالیسم است. اگر شهادت فرانسیس هیوز خودکشی بدانیم پس مرگ هزاران انسانی هم که برای آزادی و به خاطر استقلال کشورشان به استقبال گلوله شناخته و می‌شایند هم خودکشی است. نه! بی‌شک این نبردی شکوهمند است. که شکه شکست‌ناپذیری اراده‌ی انسانی را بر نظام‌های ستم و استعمار به نمایش می‌گذارد. ارتش جمهوری خواه ایرلند عزم خود را برای ادامه‌ی این نبرد پرشکوه و نابرابر تا نیل به پیروزی قطعی ابراز داشته و اعلام نموده است که همواره ۴ نفر از سربازان اسیر خود را در اعتصاب غذائی که تا مرگ و شهادت ادامه خواهد داشت نگه می‌دارد، هر وقت یکی از این ۴ نفر شهید شود بلافاصله داوطلبی دیگر جای او را می‌گیرد چنان که بعد از شهادت بابی سندز "مک دونال" و بعد از شهادت فرانسیس هیوز "مک لاین" جای آن‌ها را گرفته‌اند و اکنون نیز دو نفر از اعتصابیون به نام‌های "ریموند مک‌کرش" و "پاتریک اوهارا" آخرین روزهای حیات خود را پس از ۶۰ روز اعتصاب غذا می‌گذرانند.

مقاومت شگرف این قهرمانان ما را نسبت به پیروزی خلق قهرمان ایرلند و همه‌ی خلق‌های تحت ستم و زوال قطعی امپریالیست‌ها مطمئن می‌سازد. درود بر همه‌ی رزمندگان انقلابی! مرگ بر امپریالیسم انگلستان و حامیش امپریالیسم آمریکا!

جمهوری خواه ایرلند پیوسته و بهزودی به یکی از بهترین رزمندگان این ارتش تبدیل شد به طوری که سازمان متبوعش در مورد وی می‌گوید "او یکی از شجاع‌ترین سربازان مبارزی بود که هرگز از مبارزه با دشمن ما انگلیس شانه خالی نکرد". بالاخره وی در یک درگیری نابرابر که به کشته شدن یک سرباز انگلیسی منجر شد به سختی مجروح و دستگیر شد و در دادگاه به اتهام قتل ابتدا به اعدام و سپس به ۱۲ سال حبس محکوم گردید. فرانسیس هیوز در طول زندان نیز سنگر مقاومت و مبارزه را ترک نکرد و سرانجام در پی اعتصاب غذائی به منظور اعتراض به شرایط زندان و پس از ۶۰ روز تحمل درد جانگناه در تاریخ ۲۲ اردیبهشت ماه به شهادت رسید شهادت فرانسیس ۲۵ ساله آتش خشم انقلابی مردم ایرلند را که با شهادت بابی سندز شعله‌ور شده بود، اوجی تازه بخشید و برگی دیگر بر پرورده‌ی سیاه و جنایت‌بار امپریالیسم انگلستان افزود، مقامات انگلیسی که به نظر می‌رسد از رسوائی بیش از پیش و از برانگیخته شدن افکار عمومی جهان بر علیه خود بیمناک شده‌اند، مزورانه کوشیدند که دست‌های خود را از خون هیوز بشویند و وانمود کنند که در مرگ بابی سندز و فرانسیس هیوز مقصر نیستند و آن‌ها خودشان را به کشتن داده‌اند. اما کیست که نداند خون فرانسیس هیوز، بابی سندز و همه‌ی مظلومانی که در گوشه و کنار جهان بر خاک

قهرمان خود را به صف کرده است، بابی سندز، فرانسیس هیوز و ... این قهرمانان که جان خود را به دست می‌گیرند و پا به میدان اعتصاب غذا می‌گذارند، "تن" خود را ذره ذره در آتش جانگناه گرسنگی می‌سوزانند، تا بلکه شعله‌ی این آتش چشم جهانیان را به سستی که بر خلق ایرلند رفته است بگشاید و نتیجتاً امپریالیسم انگلیس دست از ادامه‌ی سلطه‌ی جابرانه‌ی خود بر آن سرزمین برداشته و آن‌ها را به حال خود واگذارد کند.

اعتصاب غذا که به صورت یک سنت مبارزاتی در میان زندانیان وابسته به ارتش جمهوری خواه ایرلند درآمده، فعلاً و به‌طور عاجل به رسمیت شناخته شدن حقوق "زندانی سیاسی" برای چریک‌های جمهوری خواه را (که انگلستان از اعتراف بدان ابا دارد) مورد توجه قرار داده است. با شهادت فرانسیس هیوز، شمار شهیدان نبرد اعتصاب غذا به ۱۴ نفر رسیده است. این نبردی است که بی‌شک با پیروزی خلق ایرلند و شکست و رسوائی دشمن غدار متجاوز و ستعمار در پی نخواهد داشت.

در این میدان نابرابر که در یک سوی آن امپریالیسم بریتانیا با همه‌ی قدرت سیاسی، نظامی و تبلیغاتی خود (در حالی که پشتگرمی به حمایت همه‌ی امپریالیست‌ها و موثرتر از همه امپریالیسم جهان‌خوار آمریکا دارد) صف کشیده، خلق ایرلند نیز فرزندان

فرانسیس فرزند یک خانواده‌ی فقیر و پراولاد کشاورز بود. مبارزه را از سنین نوجوانی آغاز کرده و به ارتش

مختصری درباره‌ی زندگی فرانسیس قهرمان



گرامی باد خاطره بسازان رهائی خلق

۴ خرداد، نهمین سالروز شهادت بنیانگذاران کبیر و اعضای کادر مرکزی سازمان مجاهدین خلق ایران را گرامی بداریم

"آن‌ها شاگردان مومن و دل‌داده‌ی مکتب قرآن بودند. گوهرهایی بودند که در تاریکی درخشیدند. حنیف‌نژاد، بدیع‌زادگان، عسگری‌زاده، مشکین‌فام، ناصرصادق از همین تابندگان بودند. این‌ها راه جهاد را گشودند... درود و رحمت خداوند و همه‌ی خلق بر روان آن‌ها باد." از پیام پدر طالقانی به مناسبت ۴ خرداد ۵۸

خاطراتی از
شهادت ۴ خرداد
بهر روایت
برادر مجاهد
موسی خیابانی

در سالیان پیش، در شوره‌زار اختناق زمان در آن ایام که جز نازائی و شکست، چشم‌اندازی دیده نمی‌شد، و از "مرداد" تا "خرداد" جز ناگامی و یاس موج نمی‌زد، در فضائی آنچنان رعب‌آور و خاموش و سرد که بسیاری حتی یارای نفس‌کشیدن نیز نداشتند!

در آن زمان که مرزهای ظلمت و نور یا "ضدانقلاب" و "انقلاب" مخدوش و در یک کلام "مکتب" و "انقلاب" این چنین به بازیچه و ابتذال گرفتار نبود.

بله، در آن زمان بود که طوفان اراده‌ی پرشور یک خلق قهرمان در سیمای مصمم جوانانی آبدیده، بذرافشان شد و نقطه‌ی پایانی شد بر اساسی‌ترین ضعف‌ها و کجی‌های مبارزات بعد از مشروطه نیروهای مسلمان.

و چنین بود که "کلمه‌ی" "مجاهد خلق" تولد یافت: "... گشجره طیبه اصلها ثابت و فرعها فی السماء توتی اکلها گل حین باذن ربها..."

"... همچون درختی پاکیزه و طیب که ریشه در خاک دارد و شاخ و برگش به آسمان پرکشیده که با رخصت پروردگار تکامل دهند ما ش همواره و به هر زمان ثمر می‌دهد..."

و کیست که نداند ثمرات رهائی بخش و روشنگرایان درخت، از روز نخستین تا همین امروز، به بهای رنج و خون رشیدترین فرزندان این میهن حاصل شده‌است.

و بدین سان بود که به قول پدر طالقانی "گوهرهایی در تاریکی درخشیدند" و "راه جهاد را گشودند". همانها که از خون پاکشان بعد از هفت سال سیلاب‌ها برخاست.

در سحرگاه ۴ خرداد ۵۱ و در آستانه‌ی سفر توطئه‌آمیز رئیس جمهور وقت آمریکا نیکسون جنایتکار به ایران، خون ۵ تن از پاک‌ترین فرزندان این خلق، بنیانگذاران و اعضای کادر مرکزی سازمان مجاهدین خلق، مجاهدین شهید محمد حنیف‌نژاد، سعید محسن، علی‌اصغر بدیع‌زادگان، محمود عسگری‌زاده و عبدالرسول مشکین‌فام به دست دزدخیمان شاه جلاد بر زمین جاری گردید، بدین خیال باطل که شاید خلق و پیشاهنگان جان برکش را مایوس و مرعوب سازد. اما رژیم شاه مانند کلیه‌ی مرتجعین تاریخ از درک این حقیقت تابناک غافل بود که:

خلقها وقتی اراده‌ی حیات کنند

شب تیره ناگزیر است که بسر آید

و زنجیرها ناگزیرند که پاره شوند

و بدین گونه بود که با شهادت هر انقلابی صدها دست برای گرفتن سلاحی که به زمین افتاده بود دراز می‌شد. و در این حال گو مرگ در رسد، که هر مرگ دریچه‌ای است که از آن نور زندگی می‌تابد.

"ای قائم به قسط در زمین، ای خصم ستمگر، ای یار

مظلوم، ای مجاهد مسلمان... برتر از پیا مبر بنی-

اسرائیل، انسان محمد واری که باید شاهد حق زمان

و شهید خلق جهان باشی. بنده‌ی صالح خدا، ای

حنیف‌نژادی که از طواف عشق، سعی آب، منزل آگاهی

و خود آگاهی و منی، رمی تثلیث شرک و شهادت

اسماعیل بازمی‌گردی و لوای فلاح بخش توحید ابراهیم

و پیام قرآن و ذوالفقار علی را با خویش داری و کوزهای

از آب زمزم سوغات آورد های...

از آب زمزم سوغات آورد های...

از آب زمزم سوغات آورد های...

از آب زمزم سوغات آورد های...

از آب زمزم سوغات آورد های...

از آب زمزم سوغات آورد های...

از آب زمزم سوغات آورد های...

اجتماعی تناسب داشته باشد پاسخی "واقعی" و "عینی" دادند.

و چنین بود که حرکتی جدید و سازمانی نوین شکل گرفت. سازمانی که اساسی‌ترین ویژگی آن اتکا به ایدئولوژی اسلام انقلابی بود.

★ کارگردانان رژیم شاه و زعمای ساواک در آن اواخر یعنی بعد از آن که دادگاه محمد آقا تمام شده بود به وی پیشنهاد کردند که اگر او سه خواسته و پیشنهاد آنها را پذیرفته و اعلام کند نه تنها خود بلکه برادرانش را هم از مرگ نجات می‌دهد سه پیشنهاد ساواک به این ترتیب بود که حنیف‌نژاد اعلام کند:

در باره‌ی زندگی و مبارزات شهادت ۴ خرداد تاکنون و به مناسبت‌های گوناگون مقالات متعددی نوشته‌ایم. این بود که در نهمین سالگرد شهادت این پیشتازان رهائی و این شاهدان درخشان دوران سیاهی و اختناق مناسب دیدیم خاطراتی از این برادران را از زبان برادر مجاهد موسی خیابانی نقل کنیم. آنچه به دنبال می‌آید بخش‌هایی از خاطرات موسی است از شهادت بنیانگذار و کادر مرکزی سازمان:

بطوریکه می‌دانیم تمام شخصیت‌های بزرگ و والامقام تاریخ کسانی هستند که بر اساس یک چارچوب جدید و نوین یک سیستم "نو" را بی‌افکنده و راه جدیدی در قلمرو مشخصی از حرکت و حیات اجتماعی انسان گشوده‌اند.

اما به جرات می‌توان گفت که شوریدن بر سنت‌ها و روش‌های موجود و متداول در زمینه‌ی "مبارزه" و درنوردیدن اژگار و روش‌های کهنه که لزوماً به معنی بریدن از نمایندگان این روش‌ها و ای بسا ایستادن در برابر آنها نیز هست بسیار دشوارتر است. زیرا علاوه بر تسلط تبیینی عمیق و انقلابی، اعتماد به نفس، ظرفیت و قاطعیت فوق‌العاده‌ای را طلب می‌کند.

در پرتو چنین خصوصیات بود که برادران شهید بنیانگذاران سازمان مجاهدین خلق و خصوصاً برادران حنیف‌نژاد راه جدیدی را فراراه انقلاب رهائی بخش خلقمان گشودند. و علیرغم شخصیت‌های سنگین و نامداری که مبارزات گذشته را رهبری کرده بودند در پرتو اعتقاد و ایمان و شور انقلابی خود بن بست تاریخی مبارزات را شکستند و بر ضرورت انقلابی مکتبی که با شرایط تاریخی و

۱- تضاد اصلی بین مذهبی‌ها و لامذهبی‌هاست (بنابر این جنگ نباید با امثال شاه که "مسلمان" است و یا آمریکائی‌ها که "به خدا اعتقاد دارند"!! باشد).

۲- مبارزه‌ی مسلحانه را به استناد آیات قرآنی (!!) مردود و محکوم اعلام کند.

۳- اعلام کند که ما (مجاهدین) از کشورهای خارجی مانند عراق پول دریافت می‌گردانیم.

محمد جواب داده بود که: "اولا تضاد اصلی جامعه عبارت است از تضاد بین خلق و ضد خلق که شما نماینده‌ی آن هستید.

ثانیا: مبارزه‌ی مسلحانه تنها شیوه‌ی حل این تضاد است. ثالثا: ما به خدا و خلقمان متکی هستیم و به هیچ اجنبی وابسته نیستیم.

بیچاره‌ها نمی‌دانستند که مجاهد خلق برای شهادت آغاز کرده‌است و هرگز تن به تسلیم و سازش نمی‌دهد.

★ شهید سعید محسن که من تا چند ساعت پیش از اعدام هم سلول او بودم (همان سلولی که بعد از انقلاب نیز سعادتی مدت‌های مدیدی در آن به سر برد) با حالتی پرنشاط و عرفانی شهادت را انتظار می‌کشید و در غیر حال از ارائه‌ی رهنمود و آموزش برای ما در آخرین لحظات عمرش نیز

برای مرگ خوانین مبارزه باید در هر یک از آن شرکت کرد. برای رهبری مبارزه نمی‌شود از حاشیه دست‌بردار داد. صلاحیت یعنی چه؟ از کجا ناشی می‌شود؟ صلاحیت چیزی نیست که انسان از شکم مادر یا خودش سوغات آورده باشد. صلاحیت از شرکت در عمل نظامی با جمع بندی نتایج جنگی در هر یک از این است. باید مجاهد گسرت شود بدینسان که از محمد حنیف‌نژاد

غافل نبود. سعید چه خوب آینده‌را پیش‌بینی می‌کرد. روزی در مورد برادرمان مسعود که حکم اعدامش - به زندان ابد تبدیل شده بود و معلوم بود که تنها عضو کادر مرکزی است که باقی خواهد ماند. به یکی از برادران گفت:

"او بار سنگینی را بایستی تحمل کند. باری که همه‌ی تجربیات و دست‌آورد های سازمانی در آن متبلور است. همه‌ی تمجیدها نثار ما خواهد شد و از ما به عظمت و بزرگی شهدا یاد خواهند کرد در صورتی که همه‌ی تهمت‌ها را به او می‌زنند..."

بقیه در صفحه‌ی ۱۹

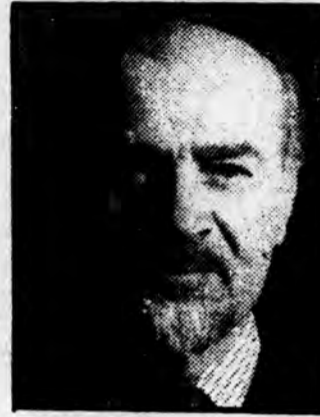
از: دکتر علی اصغر حاج سید جوادی

بحثی در جامعه شناختی شورا شورا... حرکت از جامعه بسته به جامعه باز...؟

نتیجه آنکه در مفهوم شورا و مشورت و لاجرم این نحوه برخورد و رابطه که شورا و مشورت مصداق خارجی آن است، آزادی عقیده و برخورد عقاید و آرا بدون ترس و بیم از وزنه قدرتی مافوق، و یا تخطی و ارتداد از اصول غیر قابل تغییر و دگم حکومت می‌کنند.

یعنی به عبارت ساده افرادی که برای بحث درباره‌ی مسائل سازمانی یا اجتماعی و سیاسی به گفت و گو می‌نشینند بقیه در صفحه ۱۲

شورا حرکت می‌کند. یعنی به طور ساده مسائل سیاسی و اجتماعی جامعه را در درون سازمان خود به بحث و شور می‌گذارد و در نتیجه حرکت و تصمیم و شیوه برخورد سازمان با مسائل اجتماعی و سیاسی جامعه از نتیجه‌ی شور و بحث شکل می‌گیرد. به این ترتیب وقتی شکل و اساس سازمان مجاهدین بر اساس شورا و مشورت نباشد در این صورت خط مشی‌های سیاسی و اجتماعی آن نیز طبعاً نمی‌تواند شورایی و مشورتی باشد، و



نشریه‌ی مجاهد راه به سوی شورا می‌گشاید، و این نشانی از دو خصوصیت دارد: نشان اول آنکه مجاهد خود در سازمان خود با اعتقاد به اصل

از: دکتر محمد ملکی

(اولین سرپرست دانشگاه تهران بعد از پیروزی انقلاب)

"انقلاب فرهنگی" و "کودتای فرهنگی"

دگرگونی باور مردم در شکست ناپذیری بریتانیای کبیر، در تقابل با اندیشه دوگروه از روشنفکران خویشتن خویش بر باد داده، بوده، گروهی که بر این عقیده بودند درافتادن با امپراطوری یعنی ورافتادن. و دیگر گروه تبلیغ‌گران این تفکر که باید دیو دیگر را به خدمت گرفت تا اولی سرچاپش بنشیند و کمتر "دیوی" کند، اما خط مصدق آن بود که با مطرح کردن "موازنه منفی" یا به گفته‌ی مدرس "موازنه‌ی عدمی" فرهنگ بی‌تفاوتی مردم و شعار "گارقیصر را به قیصر واگذار" را که در دوران سیاه رضاخانی پیش از پیش در اندیشه‌ی مردم جا داده بودند دگرگون سازد و توده را به صحنه‌ی سیاست کشد اما اگر چه می‌پذیریم که این کار تحولی بود در فرهنگ مسلط برجایمانده و توانست گامی باشد در مبارزه ضد امپریالیستی، ولی از آنجا که کار مصدق بر پایه‌ی یک ایدئولوژی دگرگون‌ساز و ریشهای که توان براندازی نظام حاکم را داشته باشد (فرهنگ انقلابی) بنا نشده بود به قول منظم شهید دکتر شریعتی خروشی کرد و فرونشست تجربه‌ی مصدق بقیه در صفحه ۱۶

"دیو" را در شیشه‌ی فرمان تاریخ که نابودی هر جریان منکی به زور و زورمداریست نمایند، نخستین کارشان دگرگون سازی باور مردم بود که بدانند قدرت "دیو" نه آنچنان است که در اندیشه‌ها کرده بودند، و تو نپنداری که می‌توان باور خلق را در یک روز و یک ماه و یک سال به تغییر کشید که این کاریست درازمدت و نه به دست چند نفر تا با یک فرمان بدین کار "منصب" شوند و "ستادی" تشکیل دهند و باورها را که ریشه در فرهنگ جامعه دارد دگرگون سازند، هرگز چنین نیست. برای تحقق یک "انقلاب فرهنگی" و جایگزینی یک فرهنگ به جای فرهنگی دیگر باید همه‌ی عوامل عینی و ذهنی فراهم آید که اگر چنین نشد انقلاب نیست یک کودتا است. اگر جریان مصدق و مبارزه با امپریالیسم انگلستان را بی‌گیریم بسیاری از مسائل روشن خواهد شد. کار مصدق در پی و در ارتباط تنگاتنگ با کار کسانی چون گاندی بود و بدنبال تکان‌هایی که در گوشه کنار مستعمرات امپراطوری گاه و بیگاه دیده می‌شد، و فراموش نکنیم آرمان مصدق یعنی



بنام خدای مستضعفان قرن‌ها فرهنگ ویژه‌ای را در جامعه‌ی ما حاکم کرده بودند و آن فرهنگی بود که می‌گفت انگلستان قدرتیست شکست ناپذیر و هیچ حادثه‌ای اتفاق نمی‌افتد مگر به خواست انگلیس، تا آنجا که باور گروهی از مردم، آن بود که حتی اگر طوفان می‌آید یا تگرگ می‌بارد اگر خشکسالی می‌شود، اگر زلزله و سیل جایی را به خرابی می‌کشد، اگر زن و شوهری با هم نزاع می‌کنند، اگر... همه و همه زیر سر سیاست انگلستان است، و در این میان جاسوسان و دست پروردگان امپراطوری و مبلغان این "فرهنگ"، دیو قدرتمندی از ارباب ساخته بودند که پنداری می‌توانست همه چیز را با یک نگاه و اشارت "دود" کند و به آسمان بفرستد اما آن زمان که گاندیها و مصدق‌ها بر آن شدند که

مسئولیت مقالات مندرج در "شورا" به عهده‌ی نویسندگان است

شورا

پنجشنبه ۳۱ اردیبهشت ماه ۱۳۶۰ - ۴ صفحه

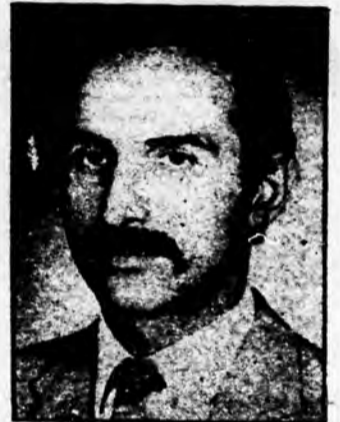
از: دکتر عبدالکریم لاهیجی

حکومت قانون

ملت نیست. عدالتخانه مورد خواست انقلابیون مشروطه تاسیس شود ولی عدلیه‌های مَقهور و مغلوب نظام پلیسی شاهنشاهی. مطبوعات به عنوان رکنی از ارکان مشروطیت در صحنه حاضر باشند ولی تحت سانسور و ممیزی محرملی خان‌ها. و از این نمونه‌ها نه فقط در کشورمان که در بسط عالم بسیار دیدیم! پس ملاک شکل و فرم و شعار و ادعا نیست و معرف هر نظام حکومتی محتوی و عملکردهای آن حکومت است در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نهادهای حکومتی و حدود صلاحیت و اقتدار هر یک از آنها تعریف و تشخیص شده است. و اولین شرط تحقق حکومت قانون التزام این نهادها به حدود صلاحیت قانونی، و نه عملی، خویش است. از طرف دیگر در قانون اساسی حقوق و آزادیهای فردی و اجتماعی مردم مامشخص و معین شده و تأمین و تضمین این حقوق و آزادیها جزو اولین وظایف و تکالیف دولت جمهوری اسلامی به شمار آمده است (بند ۱۴ اصل سوم قانون اساسی) وقتی که می‌بینیم در قانون اساسی "اعمال قوه مقننه از طریق مجلس شورایی است که از نمایندگان منتخب مردم تشکیل می‌شود و مصوبات آن پس از طی مراحل که در اصول بعد می‌آید برای اجرا به قوه مجریه و قضائیه ابلاغ می‌گردد" (اصل ۵۸)، ولی در عمل مقامات اجرائی و قضائی خود به وضع مقررات خلق الساعه غلاظ و شداد می‌پردازند و به بهانه‌ی جنگ و حالت فوق العاده همچون شمشیر داموکلس بر فرق سر مردم قرار می‌دهند چطور می‌توان به شعار حکومت قانون دل خوش داشت!

آیا شورایی‌مالی قضائی

بقیه در صفحه ۱۶



دیکتاتوری پنجاه ساله‌ی رضاخان و پسرش این تجربه تاریخی را به بار آورده است که حکومت قانون جز از طریق تحدید قدرت حکومت و تأمین و تضمین حقوق و آزادیهای دموکراتیک امکان پذیر نیست. تاریخ این پنجاه سال پر است از مظالم و فجایع و استبداد و استثمار اربابان قدرت و چون هیات حاکمه برخاسته از این گروه و حافظ منافع طبقاتی آن است مستمرا در صدد تحکیم هر چه بیشتر روابط استثماری و استبدادی خویش است و به این لحاظ شعارهایی از قبیل "استقرار قانون"، "بسط و گسترش عدالت اجتماعی"، "مبارزه با فساد" شعارهایی توخالی، مزور و عوام فریب، و پس از مدتی حتی عوام نافریب است، زیرا به مرور بر همگان معلوم شد که:

گر ملک این است و همین روزگار زین ده ویران دهمت صد هزار تاریخ دوران ستم شاهی به ما آموخته است که تحت لوای حکومت مشروطه و قانون اساسی لیبرالیستی می‌توان رژیم اختناق و استبداد وحشی و شکنجه و ترور و وحشت برقرار کرد! نهادهای حکومتی مطابق آنچه که در قانون اساسی آمده است وجود داشته باشد ولی قالبهای بدون محتوی. مجلس باشد ولی مجلسی که مبعوث



رسیده نه تنها گرمی از کار زحمتکشان نگشوده و نه تنها رنج سالیان دراز محرومیت و فقر آنان را تخفیف نداده‌اند، بلکه کار را به آنجا رسانده‌اند که کارگران ما هم اکنون باید برای "حقی" مبارزه کنند که تا پیش از انقلاب و در زمان حاکمیت طاغوت به آنان تعلق می‌گرفته است!

اواسط دی‌ماه سال گذشته نیز وزارت کار طی بخشنامه‌ای اعلام نمود که "طبقه‌بندی مشاغل هیچگونه ملازمتی با افزایش دستمزد ندارد." و به این وسیله آب پاک ریخت روی دست زحمتکشانی که با طرح طبقه‌بندی مشاغل، امیدافزایش دستمزد ناچیزشان را داشتند. نکته‌ی جالب این است که خست حضرات در مقابل خواسته‌ها ناچیز زحمتکشان درست همزمان با گشاده دستی آنان در مقابل امپریالیست‌های غارتگر آمریکایی و واسطه‌های آنها و کلاهبرداران بین‌المللی از یک سو و استثمارگران و سرمایه‌داران و بالادست وابستگان به حزب جمهوری از سوی دیگر است.

در مورد مسکن کارگران نیز حضراتی که می‌خواستند شش‌ماهه و یکساله همه‌ی بی‌خانه‌ها را خانه‌دار کنند سراز "خاک سفید" و "گرم‌دروی کرج" در آوردند و خانه‌ی زحمتکشان را - که با خون دل و کار شب ساخته بودند - به ویرانی کشیدند.

بد نیست نظری هم به عکس‌العمل دولت در مقابل تلاش کارکنان "پالایشگاه تهران" برای گرفتن "مسکن" بیندازیم. نماینده‌ی نخست‌وزیر طی دیداری با نمایندگان کارکنان - روز دهم فروردین، بدآنان می‌گوید: "شما هیچ کاری نمی‌توانید بکنید! اگر اعتصاب کنید رادیو تلویزیون دست ماست و اعلام می‌کنیم دلیل اعتصاب نفت، خواستن زمین در شمیران و شمال شهر است! شما ۵۰۰ نفر هستید، ما ۵۰۰۰ نفر از مردم! را به جانان می‌اندازیم!!"

ارمغان ارتجاع برای زحمتکشان تنها افزایش فقر و محرومیت آنان نیست. تفتیش عقاید، سرکوب، اخراج و زندان امروز همچون شمشیر تهدیدی همواره بر بالای سر کارگر حضور دارد. در این زمینه انجمن‌های به اصطلاح اسلامی (وابسته به حزب جمهوری) در بسیاری از کارخانه‌ها، همچون هر جای دیگر، وظیفه‌ی نامقدس جاسوسی و اخلال در میان کارگران را به عهده گرفته‌اند. همکاری با مدیریت بر علیه کارگران، تعقیب و شناسائی و معرفی کارگران آگاه و مبارز، برهم زدن اجتماعات

کارگری، ممانعت از تشکیل شوراهای واقعی و... همه و همه به دست وابستگان حزب حاکم در موسسات تولیدی و صنعتی و متاسفانه تحت نام "اسلام" انجام می‌شود. برای شناخت ماهیت ارتجاعی این انجمن نورچشمی کافی است به این نمونه اشاره کنیم:

انجمن به اصطلاح اسلامی هواپیمائی روز ۱۱ آذر سال گذشته طی اعلامیه‌ای ضمن هشدار به اولیاء کارکنان، خطاب به آنان می‌گوید: "ای پدران و مادران، اگر دیدید که فرزند شما، دم از خلق می‌زند، بدانید حتما معتاد شده‌است! برای جلوگیری از افتادن فرزندانتان به دام اعتیاد، مراقب روابط و گفتار آنها باشید!!"

پس از شکل نسبی هسته‌ها، ستاد بسیج مکتبی - نظامی، طی اطلاعیه‌ای برخی از اهداف هسته‌ها را چنین اعلام می‌کند: "جدال دائمی ایدئولوژی با مکتب‌های مادی و غیرالهی جهت بسط کلام الهی و ضرورت مبارزه‌ی مسلحانه در صورت ممانعت از گسترش این کلام تا محو کامل آنها..."

"... از کارکنان هر شرکت و کارخانه گروه‌هایی به نام هسته‌های مقاومت... با وظایف زیر تشکیل می‌شوند: جمع‌آوری اطلاعات هر کارخانه اعم از فعل و انفعالات و اموری که توسط مدیریت، شورا و انجمن اسلامی صورت می‌گیرد و گزارش امر به مسئولین مربوطه... تامین امنیت داخلی کارخانجات و صنایع در هنگام خطر و

اشک بر تقدیر نظامی نشسته است که علیرغم همه‌ی داعیه‌های مستضعف‌خواهی، زحمتکشانش را در پیشگاه "مقدس" سرمایه قربانی می‌کند!

سیمای منحوس چنین شرایطی را - هر چند ناقص - شاید بتوان در چند خبر زیر ترسیم نمود:

در دوسوی قطب استثمار

- ۱- اطلاعیه‌ی مدیریت کفش ملی (۶۰/۱/۱۷):
- ۱- اجتماع بیش از سه نفر در محیط کارخانه ممنوع است.
- ۲- صحبت در باره‌ی اعتصاب، کم‌کاری در کارخانه ممنوع است.

۳- هرگونه بحث سیاسی در کارخانه ممنوع است.

۴- سوت زدن در کارخانه به هر عنوان ممنوع است.

۵- رفتن به دستشویی بدون اجازه‌ی سرپرست ممنوع است.

حدود ۲۲ نفر از کارگران شرکت ایتالیائی "سادلمی" آبادان که به سختی کار و کمبود وسائل رفاهی و بهداشتی اعتراض کرده بودند، به دستور کارفرمای ایتالیائی شرکت از کار اخراج شدند.

(مرداد ۵۹)

۱- کمیسیون تجدید نظر در احکام پاکسازی صنایع دفاع اعلام کرد: از افراد اطلاعاتی که مرتکب قتل نشده‌اند و همچنین شکنجه‌گرانی که باعث نقص عضو کسی نشده باشند، در حکم پاکسازی آنها تجدید نظر می‌شود و آنها می‌توانند به کار خود برگردند!

۲- رئیس کمیسیون مجلس: "در سال ۱۳۵۹ نجار بخش

و بدبختی بود درد می‌کشید سرانجام روز چهارشنبه ۶۰/۲/۴ در اثر بیماری سرطان استخوان در اراک درگذشت و با قلبی آکنده از کینه و نفرت به استثمارگران و عشق به خلق با زندگی که سراسر آن مشحون از رنج استثمار بود وداع کرد. هرچند که خاطره‌ی ایثار و خلوص او از خاطره‌ی کسانی که او را می‌شناختند هرگز محو نخواهد شد.

مراسم شب هفت این کارگر انقلابی در روز دوشنبه

خصوصی حدود ۱۲۰۰ میلیارد ریال سود برده‌اند." (انقلاب اسلامی ۶۰/۱/۱۸)

۱- معاون بازرگانی خارجی اعلام کرد که در حال حاضر هیچگونه محدودیتی در مورد واردات از فرانسه اعمال نمی‌شود.

(میزان ۵۹/۱۲/۲۵)

۲- منابع بانکی ژاپن گفتند بدنبال لغو تحریم اقتصادی ژاپن علیه ایران پنج بانک این کشور با پیش‌بینی افزایش معاملات تجاری و مالی با ایران، دفاتر خود را در تهران مجدداً گشودند.

(میزان ۵۹/۱۲/۲)

۱- رئیس پالایشگاه تهران با پرداخت ۲۰ میلیون تومان، اقدام به خرید قطعات یدکی پالایشگاه از آمریکا می‌کند.

(بازوی انقلاب شماره ۲۴)

۲- میلیاردها دلار ثروت بلوکه شده‌ی ایران در بانک‌های آمریکائی و اروپائی، به شادمانی رها شدن دولت ایران از شر گروگان‌های جاسوس، به امپریالیست‌ها بخشیده شد!!

(همه‌ی مردم)

۱- شرکت "تالپوت" انگلیسی اعلام کرده‌است که تا دو هفته‌ی دیگر قراردادی به مبلغ قریب یک میلیارد لیره‌ی انگلیسی با دولت ایران امضاء می‌کند.

(انقلاب اسلامی ۶۰/۲/۶)

۲- در جریان فروش اسلحه به ایران، یک دلال بین‌المللی اسلحه ۵۶ میلیون دلار بر سر دولت ایران کلاه گذاشت!

(روزنامه‌ها - فروردین ۶۰)

۳- به دستور مدیریت پالایشگاه اصفهان و به منظور جلوگیری از تشکیل مجمع عمومی کارکنان، پالایشگاه به محاصره‌ی نیروهای مسلح درآمد.

(بازوی انقلاب شماره ۴۰)

۴- اعتصاب کارکنان مجتمع فولاد اهواز برای ملی شدن شرکت و لغو قراردادهای اسارت‌بار آن، با حمله‌ی چماقداران در هم شکسته شد.

(مجاهد شماری ۲۸)

بقیه از صفحه ۲۰

درگذشت یکی از کارگران...

۶۰/۲/۱۰ برغم آکراه مرتجعین کوردل و هراسناک از آگاهی توده‌ها و تلاش او باش که قصد برهم زدن آن را داشتند با شکوه تمام برگزار شد.

ما درگذشت و فقدان این کارگر انقلابی را به عموم کارگران و زحمتکشان میهنان و بخصوص خانواده‌ی گرامیش تسلیت می‌گوئیم.

باشد که کارگران انقلابی کشورمان، تداوم بخش راهش باشند.

ارتجاع

در برابر نیروها و حرکات کارگری

هسته‌های اختناق و سرکوب در کارخانه‌ها

به همت این انجمن‌های کذائی و با حمایت ارگان‌های مسلح وابسته به حزب جمهوری، طرح ضد کارگری ایجاد "هسته‌های مقاومت" در برخی از کارخانه‌ها پیاده شده‌است.

هدف عمده‌ی این "هسته‌ها"، که در واقع کار "ادارات حفاظت رژیم شاه" را می‌کنند، چیزی جز سرکوب کارگران مبارز نیست. شهریور ماه سال گذشته طی جلساتی در حزب جمهوری، مسالهی ایجاد این هسته‌ها مطرح گردید. طبق خبر روزنامه‌ی جمهوری مورخ ۵۹/۹/۲۰ آقای بهشتی دبیر کل حزب حاکم در یکی از این نشست‌ها ضمن تاکید بر لزوم تشکیل چنین هسته‌هایی گفت: "حقیقت این است که باید در رابطه با سپاه شکل بگیریم."

آقای بهشتی در همان جلسه در مورد وظیفه‌ی این هسته‌ها چنین می‌گوید: "... در بسیاری از جاهه که آدم می‌رود، می‌شنود که گروهکها در برخی از نقاط کشور یک چنین ندارکاتی را فراهم دیده‌اند... دو تا کار باید کرد: اولاً صریحاً جلو آنها را گرفت و ثانیاً متقابلاً برای کار خلاقه که در خط انقلاب باشد، آماده شد."

با چنین هدفی، مدتی

جلوگیری از رکود کار و تولید (روزنامه‌ی جمهوری ۵۹/۱۰/۶)

۱- جلات این اطلاعیه اگر چه با زیرکی تنظیم شده اما به اندازه‌ی کافی بیانگر هدف اصلی این هسته‌ها می‌باشد: مبارزه با اعتراضات حق طلبانه‌ی کارگری البته برای سرکوب کارگران معترض - که اطلاعیه از آن تحت عنوان "تامین امنیت داخلی کارخانجات و صنایع" نام برده است، عنداللزوم می‌توان از همان "مردمی" که شهردار تهران به رانندگان اعتصابی شرکت واحد وعده داده بود، استفاده کرد. اگر هم خدای ناکرده این "مردم" نتوانستند به ضرت چماق، کارگران "مخرب" و "اخلالگر" را سر جایشان بنشانند آن وقت نیروهای مسلح رسمی آماده‌ی فداکاری! در این راه هستند. آخر مگر آقای رفسنجانی به آنانی که "تحت عنوان کارگر می‌خواهند جلب ترحم کنند!" هشدار نداده است که دیگر قابلیت آن را ندارند که مورد "ترحم" ایشان و امثال ایشان واقع شوند!؟

و برآستی مگر در چارچوب بی‌رحم سرمایه‌داری، حتی اگر با رنگ و لعاب "مذهب" هم پوشیده شده باشد، جانی برای "ترحم" و... باقی می‌ماند؟! کارگر در این دنیای وحشی زجر می‌کشد زیرا که کارگر است. حالا بگذار واعظین مرثیه‌خوان بر اشک بیتیم و آه فقیر ناله سردهند و دل بسوزانند و به "انفاق" و "صدقه" موعظه کنند اما فاجعه‌ی فقر و دریای

نگاهی به فاجعه بمباران زندان "دولتو"

وسوء استفاده‌های ارتجاعی و تفرقه افکنانه از آن

مجوزی برای شما جهت کشتن یک آدم بی‌گناه در خیابان نمی‌دانیم و هم چنان که این را محکوم کرده‌ایم، حمله به زندان دولتو را هم در اعلامیه‌های به تاریخ ۲۲/ اردیبهشت ماه محکوم کردیم، چه کنیم کهنه شما و نه هیچ یک از سردمداران جناح حاکم نخواستید به روی مبارک بیاورید.

دشمن اصلی از نظر ارتجاع

۳- نکته‌ی دیگر اینست که ضدیت ارتجاع با نیروهای

آماره‌ی که هر یک از روزنامه‌ها و مقامات ارتجاع از تلفات "دولتو" ارائه داده‌اند چنان ضد و نقیض است که هیچ کدام از آن‌ها با یکدیگر از طرفی و با واقعیت از طرف دیگر انطباق ندارند.

انقلابی و به‌ویژه مجاهدین با آنجاست که حتی حاضرند حداقل بخشی از مسئولیت جنایت رژیم بعث عراق را از دوش وی بردارند و به گردن ما بیندازند ما بلکه از این رهگذر ما را نکندار و بدنام کنند، و در پی انجام این مقصود از هیچ دروغ و بهانه‌ی هم ابا ندارند، این خود به‌خوبی نشان می‌دهد که برس و هراس اصلی ارتجاع از دشمن سجاوز خارجی (که قسمت مهمی از خاک کشور را هم اسفال کرده) بلکه از بقویت قطب انقلابی در داخل مرزهاست.

آقای رفسنجانی در همان سحرایی کذایی مذکور در فوق و پس از سرهم‌بندی کردن یک داسان مسخره برای نشان دادن هندسی حزب دموکرات با سجاوزین بعثی در بمباران زندان می‌گوید: "گروهی می‌خواهد اسرا را شهید کند چون اسیر در دست جمهوری اسلامی دارند، فکر می‌تند اگر این طور عمل کنند مسئولیت کارشان را از دوششان زمین انداخته‌اند!" واقعا این "منطق" چه کسی را خواهد فریفت؟ باید گفت به همین دلیل که آن‌ها "اسیر در دست جمهوری اسلامی دارند" به حفظ جان اسرای زیردستان علاقمندند و هیچ‌نفعی هم در از بین بردن اسیران برایشان متصور نیست و اصولا هرکسی بقیه در صفحه ۲۴

خیابان کمتر است؟" نکات جالبی در این صحبت‌های آقای رفسنجانی وجود دارد، مثلا ابتدا به نظر می‌رسد که منظور ایشان از "یک موضوع کوچک" که ما برایش "اعلامیه‌ی ۵، صفحه‌ای" می‌دهیم روشن نیست، اما لحظاتی بعد معلوم می‌شود که منظورشان از "یک موضوع کوچک"، "کشته شدن یک آدم در خیابان"؛ و یک "قتل کوچک" است. می‌بینید آقای رفسنجانی چه دست و دلبازانه و کیلوثی با جنایت برخورد می‌کند؟! که گویا "کشته شدن یک آدم در خیابان" اصلا

جنگ‌افروزی‌شان بی‌درمان ماند اکنون می‌خواهند از این فرصت طلائی "برای تحت فشار قرار دادن ما و ایجاد هیسری ضد مجاهد استفاده کنند و در نهایت راه را به سوی یک خشونت و خونریزی گسترده هموار نمایند؟ این واقعیت را دکتر بهشتی دبیر کل حزب حاکم در مصاحبه‌ی مطبوعاتی خود (برخلاف معمول!) ۲/۲۳ روشن‌تر از دیگران بیان می‌کند: "این واقعه (بمباران زندان دولتو) دلیل مکرر روشنی است بر این که اینان تنها به زبان خشونت معتمدند... قاسملوها و هم‌پیمانانشان در گروهک‌ها با این عمل وحشیانه بار دیگر ماهیت سبعانه‌ی خود را به همه به خصوص مردم شریف کردستان نشان دادند... جمهوری اسلامی با این ددمنشان به هیچ وجه کمترین سازشی را روا نمی‌دارد." دولت نیز در اطلاعیه‌ی خود که در تاریخ ۲/۲۳ در جراید منتشر گردید چنین گفت: "گروههائی که با قاسملو پیمان اخوت بستند و با ایجاد تشنج داخلی سعی در کوچک‌شمردن دشمن کافر و پنهان نگهداشتن چهره‌ی خیانتکارانه‌ی قاسملوها و هم‌پیمانانشان دارند، در برابر این جنایت آشکار که در زندان دولتو در حق فرزندان میهن اسلامی روا داشته‌اند چه پاسخی دارند؟"

"یک موضوع کوچک" از نظر آقای رفسنجانی
هاشمی رفسنجانی نیز در جلسه‌ی ۲/۲۴ مجلس و در

تعداد زندانیان که "بیش از ۲۰۰ نفر" بوده اشاره می‌کند (البته آمارهای دیگر تعداد زندانیان را ۲۸۰ و ۴۰۰ نفر ذکر می‌کنند!) و یکی دیگر از روزنامه‌ها نیز در نقل اعلامیه‌ی دولت در صفحه‌ی اول خود سیر می‌زند که "در بمباران سردشت توسط رژیم صدام ۲۰۰ تن از دلاوران اسیر ما شهید شدند!" و بالاخره رئیس مجلس نیز به نوبه‌ی خود آمار تلفات را "بیش از صد شهید و تعداد نامعینی مجروح" اعلام می‌دارد!

بعث عراق کشتار می‌کند، مجاهدین باید کفاره‌اش را بپردازند!

۲- چنان که گفتیم این نکته‌ی بسیار درخور توجهی است که پس از آن وقفه و سکوت چند روز اول و در فاصله‌ی ۲/۱۹ تا ۲/۲۲ چه اتفاقی افتاد که ناگهان توپخانه‌ی تبلیغات ارتجاع این طور فعال شد و آتش خود را به سوی مجاهدین گرفت. به طوری که ما

مقامات از آمار کشته‌ها و مجروحین این واقعه بیان می‌کرد با دیگری متناقض بود و به نظر می‌رسید که هر کس بنا به سلیقه‌ی خود و به اندازه‌ی شدت خصومتی که با طرف‌های مورد اتهام دارد آمار را کم یا زیاد گزارش می‌کند مثلا: کیهان ۲/۲۲ آمار تلفات واقعه را از قول مسئول سپاه پاسداران کردستان ۵۰ کشته و ۶۰ مجروح اعلام می‌کند، همین روزنامه فردا (۲/۲۳) ۸۰ نفر شهید و بیش از صد مجروح آمار می‌دهد و روز بعد (۲/۲۴) به نقل از معاون فرماندعی عملیات غرب کشور رقم صحیح شهدای بمباران زندان را بین ۵۰ تا ۶۰ نفر و مجروحان را بین ۱۰۰ تا ۱۲۰ نفر اعلام کرد.

اطلاعات ۲/۲۲ نوشت: "... تاکنون جسد ۶۵ نفر از کشته‌شدگان به دست آمد، و نزدیک به ۶۰ نفر دیگر ناپدید شدند." همین روزنامه در ۲/۲۳ آمار شهیدان را ۱۲۰ و مجروحین را ۸۰ نفر و در تاریخ ۲/۲۴ به نقل از خبرگزاری پارس و منابع سپاه پاسداران حداقل یکصد نفر شهید و ۱۵۰ نفر زخمی و در همان شماره از قول خبرنگار خود در کرمانشاه آمار تلفات را بیش از ۱۵۰ نفر شهید و ۸۰ نفر زخمی گزارش کرد! و بالاخره در شماره‌ی ۲/۲۶ به نقل از "مقام آگاه سپاه پاسداران سردشت" نوشت: "تاکنون پیکرهای ۴۲ تن از شهدای این حادثه به دست آمده که به شهرهای مختلف کشور انتقال داده شدند... مجروحان این حمله وحشیانه بنا به اظهارات یکی از اعضای حزب دموکرات ۵۴ نفر بوده که ۱۰ نفر از آن‌ها تحویل ما شده‌اند" جالب این که اطلاعات در همان شماره به نقل از "یک مقام موثق در سپاه پاسداران پیرانشهر" نوشته است: "تا ظهر دیروز جنازه‌ی ۱۲۱ تن از زندانیان اسیر... به شهرهای مختلف کشور انتقال داده شدند."

روزنامه‌ی جمهوری در شماره‌ی ۲/۲۳ می‌نویسد "تا به حال طبق آمار اعلام شده ۸۰ نفر شهید و بیش از ۱۰۰ نفر مجروح شده‌اند" و این البته در حالی است که از سوی دولت رسماً آمار از تعداد شهدا و مجروحین اعلام نشده و اعلامیه‌ی دولت فقط به

آقای رفسنجانی بسیار دست و دلبازانه و کیلوثی با جنایت‌های خود می‌کند! آن چنان که گویی "کشته شدن یک آدم در خیابان" اصلا موضوع قابل ذکر نیست، اصلا به نظر ما جنایت جنایت است، چه کشتار و چه کشتن در زندان دولتو بر اثر بمباران رژیم بعث عراق باشد، چه کشتار ۴ رهبر خلق ترکمن در زندان ارتجاع حاکم باشد، چه کشته شدن یک مجاهد خلق در زندان دولتو در حق فرزندان میهن اسلامی روا داشته‌اند چه

مقام ریاست در همین مورد صحبت کرد و گفت: "شما که برای یک موضوع کوچک یک اعلامیه‌ی ۵ صفحه‌ای می‌دهید برای شهادت بیش از صد نفر چرا همکاران و همدستانان و کسانی را که با آن‌ها اتحاد استراتژیک علیه جمهوری اسلامی درست کرده‌اید محکوم نمی‌کنید؟ این جنایت از جنایت کشته شدن یک آدم در

ا شریک جرم رژیم صدام در بین جنایت قلمداد نمود! آیا این فکر به ذهن نمی‌رسد که حضرات به فعل و انفعالات "مبارکی"! در این چندروزه چشم دوخته بودند تا به اتکاء آن و به زعم خود "شر" مجاهدین را از سرشان کم کنند و چون پیش‌بینی‌ها به وقوع نپیوست و فعل و انفعالات مسیر دیگری را پیمود و درد



بقیه از صفحه ۱۴

از سرویس خبری مجاهد

در شهرستانها چه میگذرد...؟



این جریان ارتجاعی که برای اهالی کاملاً شناخته شده هستند عبارت است از: مرتضی بیل، حسینعلی زراعتگر، اصغر زراعتگر حسین خیری، غلامرضا شای، ابراهیم اسدی، جعفر علیزاده و... در همین رابطه انجمن جوانان مسلمان این روستا در تاریخ ۶۰/۲/۷ طی

چندین نفر را در زیر کتک بیهوش کرده و عده‌ی دیگری را با طناب بسته و ضمن کتک تا مسجد محل روی زمین می‌کشند. عده‌ای از اهالی که با تمام این احوال حاضر به امضای تعهد فوق نشدند مجبور به ترک روستا می‌گردند. اسامی عده‌ای از گردانندگان

حمله‌ی ایادی مسلح ارتجاع

به هواداران که به کمک سیل زدگان شتافته بودند

اطلاعی‌های این اعمال را محکوم کرده و به خون شهدا قسم یاد کرده‌اند که به آرمان اسلام انقلابی مجاهدین خلق وفادار مانده و تا محو هرگونه ظلم و ستم و نابرابری از پای نخواهند نشست.

باشد که روستائیان زحمتکش آگاهان همراه با جوانان انقلابی خود به سلطه‌ی غاصبانه و انحصارطلبانه حزب دست راستی و تمام ایادی و وابستگانش، خانه داده و نقطه‌ی پایانی بر کارنامه‌ی سیاه دوساله‌ی حزب چماقداران حاکم گذاشته و دست آنها را از شئون مردم کوتاه نمایند.

در همین رابطه مجاهدین خلق ایران - شاخه خراسان اطلاعی‌های منتشر کرده‌اند که در آن ضمن ابراز انزجار و اظهار خشم و تأسف نسبت به این قبیل اقدامات ضد مردمی، خواستار خلع ید از حزب منحوس موسوم به جمهوری شده‌اند، هم چنین از تمامی شخصیت‌های مردمی خواسته‌اند که صدای اعتراض خود را نسبت به این اعمال به گوش مقامات رسانده تا شاید مسئولین به این تعدیات رسیدگی نمایند.

نیشابور:

در روز ۶۰/۲/۲۵ پاسداران به چادری که از سوی هواداران سازمان جهت کمک رسانی به سیل زدگان در این شهر نصب شده بود حمله کرده و بدون مجوز قانونی و با بهانه‌ی این که: "شما مجوز ندارید" کلیه‌ی وسایل کمکی مردم را که جهت کمک به سیل زدگان بسته‌بندی شده بود توقیف کرده و چهار نفر از هواداران را که فعالانه در کمک رسانی شرکت داشته‌اند دستگیر می‌کنند.

حکومت نظامی

علیه مجاهدین

در روزهای ۵شنبه ۶۰/۲/۱۰ و جمعه ۶۰/۲/۱۱ کمیته قره ضیاءالدین با بلندگو در شهر اعلام می‌کند که: "هر کس از ۹ شب به بعد و یا زودتر از ساعت ۶ صبح در خیابان دیده شود به طرف او تیراندازی خواهد شد. حکومت نظامی مزبور مدت ۲ روز ادامه داشته است و باعث انزجار و نفرت مردم می‌شود. مردم با مشاهده‌ی این اعمال مشابه حکومت نظامی شاه! عمیقاً اظهار تأسف می‌کنند.

تحریکات خود را بر علیه آن‌ها شروع کردند. و بعد از چندی به هواداران هشدار دادند که "اگر خودتان چادر را جمع نکنید ما مردم را بسیج کرده آن‌ها این کار را خواهند کرد." این حرکات ایذائی و ایجاد جو شنج تا شب ادامه داشته و سپس تا صبح این محل را تحت کنترل قرار داده و حتی وقاحت را به جایی می‌رسانند که صبح نیز از نماز خواندن هواداران جلوگیری می‌کنند و متعاقب آن ساعت ۳ نیمه شب ۲/۲۷ حدود ۵۰۰ نفر از ایادی مسلح ارتجاع، چادر هواداران را محاصره کرده و حمله‌ی گسترده‌ای را بر علیه آن‌ها آغاز می‌کنند و با بیل و کلنگ و سایر وسایل بد جان هواداران می‌افتند چنانچه با بیل به گردن یکی از هواداران ضربه وارد کرده که باعث پارگی شاهرگش شده و دچار خونریزی شدید می‌گردد. یکی دیگر از هواداران را به قدری کتک می‌زنند که از تمام بدنش خون جاری شده و بعد از آن هم عقودالاکثر گردیده است.

هم چنین ۱۵ نفر از هواداران را بعد از ضرب و شتم به قصد تحویل به سپاه تربت همراه می‌برند و چون آن‌ها را نمی‌پذیرند، مزدوران ارتجاع آن‌ها را به بیابان‌های اطراف برده و با مشت و لگد و چاقو به قصد کشت آن‌ها را مورد ضرب و شتم قرار می‌دهند که هم‌اکنون حال سه نفر از آن‌ها وخیم می‌باشد. و به طور کلی در نتیجه‌ی این هجوم وحشیانه عده‌ی کثیری زخمی می‌شوند که حال ۲۰ نفر از آن‌ها وخیم می‌باشد، هم چنین پاسداران مسلح ۹۰ نفر از هواداران را دستگیر می‌نمایند که هنوز از سرنوشت تعدادی از آن‌ها اطلاعی در دست نیست

به دنبال جاری شدن سیل در استان خراسان عده‌ی زیادی از هواداران برای کمک و همیاری به هموطنان سیل‌زده راهی این منطقه شدند و از جمله حدود صد نفر از آن‌ها برای کمک به سیل‌زدگان منطقه کاخک و روستاهای اطراف آن به این محل رفته و با برپا کردن چادرهایی کار خود را آغاز کردند متعاقب آن روز جمعه ۶۰/۲/۲۵ عده‌ای از اوپاش به همراه عده‌ای از افراد جهاد سازندگی و سپاه نیز به کاخک آمده و با نصب چادری در مجاور چادر هواداران

کندی و... محاصره‌ی اقتصادی مداوم و طولانی مردم محروم و ستم‌دیده‌ی کرد که از جانب باندهای جنگ‌افروز مرکز نشین به ایشان تحمیل شده و بالاخره همین واقعه‌ی اخیر کشتار زندانیان بی دفاع دولتو هر یک به تنهایی حضور یک هیئت بی طرف بین المللی را برای تحقیق و بررسی طلب می‌کند. ما (مجاهدین) یک بار دیگر مفاد اعلامیه‌ی ۲/۲۲ سازمان را در اینجا تکرار کرده ضمن محکوم نمودن شدید حمله‌ی ناجوانمردانه‌ی متجاوزین بعثی به زندان دولتو، "افکار عمومی بین المللی و نوجهای کلیه‌ی سازمان‌های ذی ربط ربه این جنایات فجیع بر علیه حیثیت و حقوق بشری جلب می‌کنیم... و هم چنین سوء استفاده‌های ارتجاعی و تفرقه افکنانه از این جنایت دیکتاتورهای عراق به منظور وارد کردن فشار هرچه بیشتر به مردم کردستان را نیز محکوم می‌کنیم." باشد تا این توجه مرهمی باشد بر زخم‌ها و آمال خلقی که بیش از دو سال است زیر فشار یک جنگ خونین و ویران کننده‌ی تحمیلی دست‌وپای زنده.

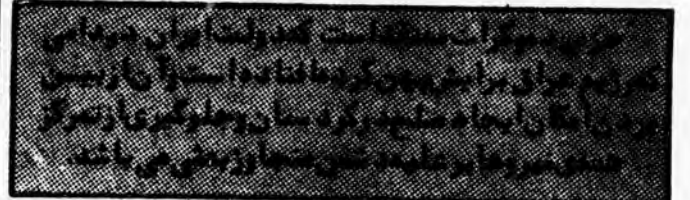
بقیه از صفحه ۲۳

نگاهی به فاجعهٔ بمباران زندان "دولتو"...

تحلیل حزب دموکرات از ماجرا

در اینجا بد نیست اشاره‌ای هم به تحلیل حزب دمکرات از علت مبادرت ورزیدن رژیم عراق به این حمله‌ی وحشیانه و پیامدهای آن داشته باشیم که در گفتار رادیو "صدای کردستان" به تاریخ ۲/۲۴ به آن اشاره کرده‌است: "... این دارو دسته‌ی مرتجع آن قدر شعور و ادراک ندارند که ببینند چگونه در دامی افتاده‌اند که رژیم عراق برای آن‌ها گسترده‌است، زیرا مدتی بود شایعاتی در مورد امکان حل مسالمت آمیز مساله کردستان در میان مردم ایجاد شده بود. اما نیروی هوایی عراق با یک حمله‌ی وحشیانه به

می‌داند که وجود اسیر در دست هریک از طرفین متخاصم به عنوان یک برگ برنده در مذاکرات صلح احتمالی دارای ارزش است، کما این که حزب دمکرات نیز بعضی از این اسیران را ۲ سال تمام حفظ کرده و بارها پیشنهاد معاوضه آن‌ها را با اسرا و گروگان‌های خود به دولت نموده اما مورد قبول قرار نگرفته‌است. تازه این اتهامات در شرایطی به حزب دمکرات وارد می‌شود که اولاً ۶ نفر از پیشمرگان محافظ زندان در اثر بمباران کشته و چندین نفرشان هم مجروح شده‌اند که این مطلب را اطلاعات ۲/۲۰ نیز از قول "معاون سیاسی استانداری آذربایجان غربی" نقل کرده است. ثانیاً - حزب دمکرات در انتقال مجروحین به بیمارستان و مداوای آن‌ها و هم چنین تحویل اجساد به



زندان حزب خیلی ساده و بی درد سر چنان بهانه‌ای به دست محافل جنگ افروز دولت مرکزی ایران داد که لاقلاً تا چند ماه دیگر امکان هرگونه صلحی را در کردستان از میان برد.

استعداد برای یک بررسی و اقدام بین المللی

حزب دموکرات وعده کرده است که به زودی با اسرائیلی که از این حادثه جان سالم بدر برده‌اند مصاحبه خواهد کرد، ما امیدواریم این مصاحبه هرچه زودتر انجام شود و همه‌ی جوانب امر به خوبی روشن گردد، اما معتقدیم که این اقدام کفایت نخواهد کرد، چرا که فجاجیع کردستان چنان ابعادی یافته است که مرزهای ملی را در نوردیده و یک بررسی و اقدام بین المللی را الزام آور و ضروری ساخته است فاجعه‌ی قتل عام قارنا، کشتار قلاتان، ایندرفاش، یوسف

مقامات دولتی نهایت کوشش و همکاری رامبذول داشته و این علی‌رغم همه‌ی نهمتهای ارتجاع از لایلای اظهارات خودشان به خوبی پیداست. ثالثاً باید به خاطر داشت که کسانی اتهام اسیرکشی را وارد می‌آورند که خود در این زمینه ید طولائی دارند و دستشان به خون ۴ تن از رهبران خلق ترکمن (نوماج مختوم، واحدی و جرجانی)، به خون فدائی اسیر جهانگیر قلعه میان دو آب، به خون مجاهد اسیر اصغر اخوان قدس، و به خون اسرای دیگری آلوده است و هم چنین فراموش نکرده‌ایم که همین ارتجاع برادران مجاهدان را که در جبهه‌های جنگ با عراق دستگیر کرده بود علی‌رغم تذکرات و درخواست‌های مکرر مدت‌ها در زندان اهواز که دائماً مورد نهدید جدی اصابت بمب و خمپاره بود نگهداری می‌کرد و هیچ گونه احساس مسئولیتی در قبال حفظ جان این اسیران از خود نشان نمی‌داد.



بقیه از صفحه ۸

کارنامه دو سال چپاول و حیف و میل مرتجعین در بنیاد مستضعفین

افسارگی "مجاهد"
در باره تاریخگرهای
دستگاه
ساد مستضعفین (۲)

سرانجام خاموشی با آن همه سوابق درخشان و با حکم همان دستی که یک بار وسایل کسب نان و آب را برای او فراهم کرده بود، نه تنها محاکمه نشد، بلکه به عنوان یکی از اعضای هیات رئیسه اتاق بازرگانی جمهوری اسلامی مشغول به کار شد. آخر وقتی آقای بهشتی فردی را به سمتی منصوب نمایند و از وی حمایت کنند، دیگر هیچ قدرتی قادر نیست به چنین فردی بگوید "بالای چشمت ابروست!"

اموال طاغوتیان بوده است، که یک قلم آن فروش تعداد زیادی از دام های مصادره شده شرکت های تولیدی و دامپروری "زان" و "وشمگیر" بود که هیچ توضیح و مدرک مشخصی نتوانست به بنیاد ارائه دهد. (به سند صفحه قبل توجه کنید)

سردمداران حزب انحصار طلب حاکم هم که از یک طرف جای پای محکمی برای ادامه ی غارتگری های خود از اموال محرومین جامعه می جستند و از طرف دیگر به منظور جلب حمایت بازاریان و سرمایه داران به دنبال پایان دادن بر مساله مصادره ی اموال بودند، بنیاد را کاملا در اختیار جناح بازاریان حزبی قرار دادند. به همین منظور و از آنجا که آقای رجائی معتقد بودند کار را باید به گردان! سپرد، "حاج کریمی نوری" را که اینک معرف حضور همه هست، به ریاست بنیاد و معاونت خود برگزیدند!

ریاست کریمی نوری و حاکمیت تمام عیار حزب انحصار طلب حاکم بر بنیاد

حاج کریمی نوری، برای این که دیگر هیچ گاه پرونده های سیاه دزدی ها آشکار نشود، با حمایت پشتیبانانش به کار هیات بررسی کذایی خاتمه داد و از طرف دیگر با انتصاب میرمحمد صادقی به وزارت کار و اخراج عده های دیگر از عناصر

کجا که این وجوهات! نیز از جیب حضرات سر در نیامورد؟... آری به راستی "گر حکم شود که مست گیرند در شهر هر آن که هست گیرند". با چنین کارنامه ی درخشانی است که ماسیست عوام فریبانه ی

ولی به راستی آیا فروش تریاک توسط بنیاد مستضعفین که در شماره های گذشته اسناد مربوط به فروش آن را درج کردیم قابل پی گیری نیست؟ مگر دها و صدها نفر را به همین جرم آن هم به مراتب خفیف تر اعدام نکرده اند؟! گویا گناه اصلی آن ها این بوده است که وابسته به حزب جمهوری نبوده اند! آیا رسیدگی به پرونده های بنیاد نشان نمی دهد که دکتر بهشتی بدون هیچ گونه مجوزی ۱۵ میلیون تومان از اموال این مردم را چنان که گویی از جیب خودشان بذل و بخشش می کنند، به این و آن می پردازند؟ آیا این بنیاد نیست که مجسمه شاه معدوم را مورد معامله قرار می دهد (مدارک در شماره های قبل). آیا فروش آن همه طلا، آن هم با آن شکلی که شرح آن در گذشته رفت سوء استفاده ی آشکار از بیت المال و به بازی گرفتن اعتماد مردم نیست؟ آخر دیگر فلان زن روستایی با چه اعتمادی چندرغاز طلای خود را به عنوان تنها سرمایه اش بر سیل کمک به جنگ زده ها، زلزله زده ها و... با هزاران خلوص و اطمینان در اختیار این قبیل مراکز قرار دهد؟ از

"حاجی ملکی" سرپرست کمیته نیاوران است که خانه های متعددی از طاغوتیان را در این منطقه در اختیار خود گرفته بود و از واگذاری آن ها به بنیاد خودداری می نمود و سرنوشت اثاثیه ی گران قیمت این منازل هم هیچگاه مشخص نشد.

و یا... حال از چنین افرادی چگونه می توان انتظار داشت که به پرونده های غارتگری های بنیاد به اصطلاح مستضعفین رسیدگی کنند. پرسیدنی است که این هیات پس از گذشت یک سال به کدام یک از همان ۶۰۰ پرونده ی تخلفات ادعایی خود رسیدگی کرده است و کدام گزارشی را از سوء استفاده ها و چپاولگری های بنیاد به مردم ارائه داده است.

چرا مسئولین سوء استفاده ها مخصوصا در قسمت فروش، نظیر حاج کریمی نوری مورد بازخواست قرار نگرفتند؟ البته شاید به این دلیل که قبلا سبیل بعضی ها را چرب کرده اند! آخر مگر همین آقای کریمی نوری در سمت سرپرست واحد اجرائی نبود که با حاتم بخشی سه دستگاه اتومبیل سواری از بیت المال در اختیار آقایان بهشتی، موسوی اردبیلی و غیوری قرار دادند؟...

از چنین افرادی چگونه می توان انتظار داشت که به پرونده های غارتگری های بنیاد به اصطلاح مستضعفین رسیدگی کنند پرسیدنی است که این هیات پس از گذشت یک سال به کدام یک از همان ۶۰۰ پرونده ی تخلفات ادعایی خود رسیدگی کرده است و کدام گزارشی را از سوء استفاده ها و چپاولگری های بنیاد به مردم ارائه داده است.

"هیات بررسی عملکرد بنیاد" به وضوح روشن می گردد. هیئتی که وظیفه اش جز سرپوش گذاشتن بر رسوایی های ارتجاع و حزب چماق داران در بنیاد مستضعفان نداشت.

سرنوشت بنیاد در کابینه آقای رجائی

دوماه پس از سرپرستی محتشمی و با تشکیل کابینه ی آقای رجائی، اداره ی بنیاد از جانب آیت الله خمینی در تاریخ ۲۸ شهریور ۵۹ طی حکمی به جناب رجائی محول گردید.

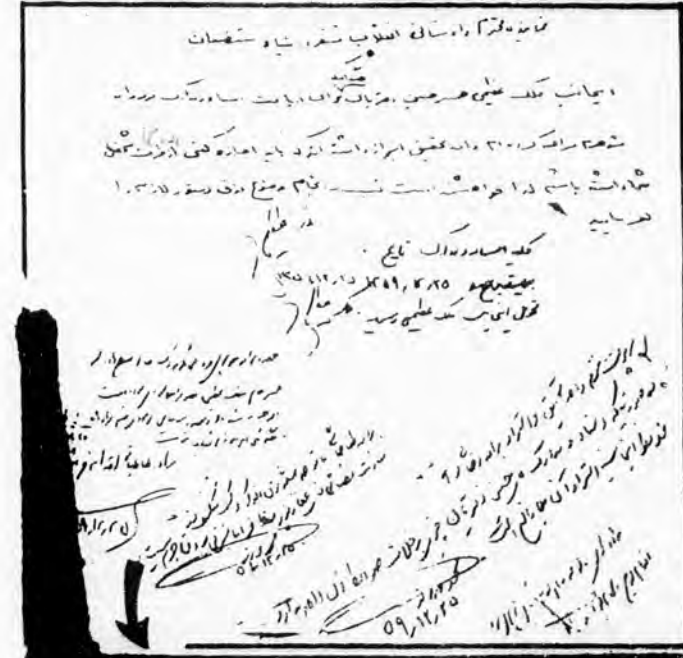
این سند قسمتی از تصمیمات یکی از جلسات شورای واحد اجرائی بنیاد مستضعفین را نشان می دهد. از جمله ی تصمیمات مهم! این جلسه اهدا ماشین به آقای بهشتی و... می باشد در جلسات مشابه دیگر چه تصمیماتی از این دست گرفته شده و چه کسانی صاحب ماشین و خانه و نان و آب شده اند؟! ...

چرا مسئولین سوء استفاده ها مخصوصا در قسمت فروش، نظیر حاج کریمی نوری مورد بازخواست قرار نگرفتند؟ البته شاید به این دلیل که قبلا سبیل بعضی ها را چرب کرده اند! آخر مگر همین آقای کریمی نوری در سمت سرپرست واحد اجرائی نبود که با حاتم بخشی سه دستگاه اتومبیل سواری از بیت المال در اختیار آقایان بهشتی، موسوی اردبیلی و غیوری قرار دادند؟...

این سند قسمتی از تصمیمات یکی از جلسات شورای واحد اجرائی بنیاد مستضعفین را نشان می دهد. از جمله ی تصمیمات مهم! این جلسه اهدا ماشین به آقای بهشتی و... می باشد در جلسات مشابه دیگر چه تصمیماتی از این دست گرفته شده و چه کسانی صاحب ماشین و خانه و نان و آب شده اند؟! ...

باقی مانده ی حزب ملی، راه ترکانزی های ارتجاعی و غارتگرانه ی خویش را هموارتر کرد. وی هم چنین به عزل و نصب گسترده های در بنیاد پرداخت که همگی در جهت قبضه ی کامل قدرت و بازگردن راه سوء استفاده های حزب معلوم الحال بود. منجمله حاجی علی شفیعی از تجار بزرگ حزبی که از گردانندگان اصلی "صندوق جاوید" بود به سمت معاونت خود برگزید. این فرد قبلا در سمت مسئولیت امور مالی واحد اجرائی سوء استفاده های زیادی به نفع عوامل حزب در بنیاد کرده بود که در بخش های بعدی مفصل تر به آن ها خواهیم پرداخت. هم چنین رئیس جدید بنیاد به منظور جلوگیری از ارسال پرونده های طاغوتیان به دادستانی جهت مصادره ی اموال، شخصی به نام "جوهری فرد" را به عنوان نماینده ی دادستان در بنیاد مستضعفان منصوب نمود. برای این که با ماهیت این فرد و دیگر مسئولین به اصطلاح دادستانی بیشتر آشنا شویم، به این سند توجه کنید:

همان گونه که در قسمت زیر سند پیداست، فرد فوق الذکر به عنوان مقام حقوقی بنیاد، با کسب تکلیف از آقای غفارپور معاون دادستانی انقلاب فتوا صادر می کند که: "فراماسون بودن جرم نیست!!" به نظر نمی رسد که تاریخچه خیانت های تشکیلات بقیه در صفحه ۲۶



یکبار دیگر به قسمتی از زیر نویس سند توجه کنید: "... فقط فراماسون بودن جرم نیست!! پس چه چیز جرم است؟ نشریه فروختن؟ حقوق مردم را طلب کردن؟ بادیکتوری مخالفت کردن؟ ..."





بقیه از صفحه ۲۵

کارنامه دو سال چپاول و حیف و میل مرتجعین در بنیاد مستضعفین

انگاری "مجاهد"
در باره عارنگریهای
دسائدر کاران
ساد مستضعفین (۵)

آیا فروش آن همه طلا، آن هم با آن شکلی که شرح آن در گذشته رفت، سوء استفاده‌ی آشکار از بیت‌المال و به بازی گرفتن اعتماد مردم نیست؟ آخر دیگر فلان زن روستائی با چه اعتمادی چندرغاز طلای خود را به عنوان تنها سرمایه‌اش بر سبیل کمک به جنگ زده‌ها، زلزله زده‌ها و... با هزاران خلوص و اطمینان در اختیار این قبیل مراکز قرار دهد؟ از کجا که این وجوهات! نیز از جیب حضرات سردر نیاورد؟ و...

سرپرست امور شرکت‌ها... هم چنین "حاج آقا حیدری" یکی از بافروشان محترم تهران! به سمت معاونت واحد کشاورزی منصوب شدند. برای آشنائی بیشتر با این فرد به سند زیر توجه کنید که

فراماسونری به عنوان یکی از دستگاه‌های جاسوسی انگلیس احبباج به توضیح و یادآوری بیشتری داشته باشد. ولی به راستی چه رابطه‌ای بین این فنوا و به کار گماردن عناصر فراماسونر همچون عبدالله مرادی در حساس‌ترین پست‌های بنیاد از طرف خاموشی (رئیس انتصابی آقای بهشتی) وجود دارد؟ به یاد داریم که در دوران رژیم شاه معدوم نیز این مساعی برادرانه! شریف امامی فراماسونر بود که آقای بهشتی را برای فعالیت‌های اسلامی روانی آلمان کرد؟ انتصابات دیگری که توسط حاج کریمی نوری صورت گرفت، از این قرار است: ابوالفضل نوکل نیا به سمت سرپرستی بخش املاک، رضایی فرد سرپرست واحد تحقیق و استرداد، محمد جواد رفیق دوست به سمت سرپرستی بخش کشاورزی و "بلند نظر"

بنیاد با اعتراض سایر کارکنان بنیاد روبرو گردید. تمام کارکنان واحد کشاورزی به عنوان اعتراض استعفا دادند، واحد تحقیق و استرداد سرپرست جدید را به این بخش راه نداد، کارکنان واحد املاک نیز به اعتراض پرداختند و... همزمان با این اعتراضات مدارک سوء -



در تاریخ ۵۹/۳/۱۲ یعنی پس از حدود یک سال و نیم از تشکیل بنیاد مستضعفین، برخی به صرافت افتادماند که چه مال مردم خوری‌هایی تحت عنوان حق‌العمل‌کاری و... آن هم توسط فردی که مسئول رسیدگی به حساب‌های بنیاد شده، صورت می‌گرفته است!!

زمانی که عده‌ای از نمایندگان کارکنان بنیاد، مدارک سوء استفاده‌ها و زواید و بندهای حاج کریمی را نزد "بهبزاد نبوی" برده و خواستار رسیدگی شدند، وی پس از ملاحظه‌ی مدارک و شنیدن سخنان شاکیان، اظهار داشت: "اگر شمارا نمی‌شناختم دستور می‌دادم تا شمارا حد شرعی بزنند!!"

استفاده‌های مکرر حاج کریمی نوری و همدستانش به طرق گوناگون در اختیار مقامات مملکتی قرار گرفت. ولی آن‌ها که خود اکثراً از تعزیه‌گردان‌های این چپاول‌گری‌ها بودند، به این شکایات کوچک‌ترین

میلیون بشکه در نظر بگیریم و قیمت هر بشکه را ۳۵ دلار فرض کنیم در صورتی که ۱۲۰۰ میلیارد ریال بجای جیب سرمایه‌داران و نجار به بیت‌المال سرازیر می‌شد، چه اثری در اقتصاد می‌گذاشت؟ کارگران چرتکه انداختند و گفتند: دیگر احتیاجی به کارگر هوشیار به کارگران گفت، می‌بینید که چطور در این دو ساله با عوام فریبی و شعارهای دروغین حمایت از مستضعفین باعث خالی‌تر شدن جیب ما شده‌اند. اگر کارگران ایران بفهمند که چطور ثمره‌ی دسترنج آنان توسط سرمایه‌داران و نجار بزرگ به غارت رفته است، دیگر حتی یک لحظه هم در برابر حامیان انحصارطلب آنان سکوت نخواهند کرد، وقتی که در این دو ساله توسط حاکمیت ارتجاعی، حقوق و دسترنج ما مرحله به مرحله کسر شود، راه غارت سرمایه‌داران باز می‌شود و باید هم که بخش خصوصی ۱۲۰۰ میلیارد ریال سود ببرد ***

سوال ۱- اگر تعداد کل کارگران شاغل ایران را ۳ میلیون نفر فرض کنیم و ۱۲۰۰ میلیارد ریال سودی را که تجار و سرمایه‌داران در سال گذشته به جیب زده‌اند، بین کارگران تقسیم کنیم، به هر کدام چقدر می‌رسد؟ کارگران چرتکه انداختند و گفتند ۴۰۰۰۰ تومان. سوال ۲- اگر بخواهیم از بابت این سود حداقل دستمزد کارگران را بالا ببریم، دستمزد هر کارگر چقدر اضافه می‌شود؟ کارگران چرتکه انداختند و گفتند ۱۱۰ تومان در روز. سوال ۳- هزینه‌های عمرانی خرج شده در سال ۵۹ بنا به نوشته‌ی انقلاب اسلامی ۲۵ میلیارد ریال است، حساب کنید با ۱۲۰۰ میلیارد ریال برای رفاه آوارگان چه کارهائی می‌توان کرد؟ کارگران چرتکه انداختند و گفتند: می‌توان بیش از ۳۰ برابر هزینه‌های کنونی به آن‌ها کمک بیشتری داد. سوال ۴- اگر متوسط صادرات نفت را در هر روز یک

به نقل از نشریه‌ی "بازوی انقلاب" کارهایی که با ۱۲۰۰ میلیارد ریال سود سرمایه‌داران می‌توانست انجام بگیرد یکی از روزهای هفته‌ی گذشته کارگر هوشیار در حالی که یک روزنامه و یک "چرتکه" در دست گرفته بود، دوان دوان وارد جمع کارگران شده، کارگران با دیدن هوشیار و هیجان او، به دورش جمع شدند. قبل از این که کارگران از علت هیجان زدگی او سوال کنند، هوشیار گفت: برادران و خواهران کارگر، مدت‌هاست که انحصارطلبان حاکم به ما سرکوفت می‌زنند که چرا خواسته‌های مادی را مطرح می‌کنیم و مدام تاکید می‌کنند که از چرتکه انداختن برای امور مالی! خودداری کنید، ولی این بار موضوعی پیش آمده که من لازم می‌بینم که البته دور از چشم جناب بهزاد نبوی! برای یک بازهم که شده چرتکه انداختن را امتحان کنیم! هوشیار ادامه داد بنا به نوشته



بقیه از صفحه ۶

درباره

روشهای خیانت بار اپورتونبستی

سند آشکار خیانت

نمونه‌ای از راپرت‌های ضد انقلابی حزب توده بر علیه مجاهدین

عوامل کودتای ۲۸ مرداد) مانعت کنند، مجدداً خاطرات گذشته را به عینه در برابر چشم می‌آورد و الا تلاش مستمر حزب توده (به خصوص در مقاطعی که مجاهدین به جدی‌ترین صورت ارتجاع را افشاء می‌کنند. به خصوص نگاه کنید به ص ۱ مردم ۱۶ اردیبهشت که چگونه دوستانی! را که مجاهدین افشا کرده‌اند از زیر تیغ زیرکانه در می‌برد) برای امریکائی و دست در دست ضد انقلاب جلوه دادن مجاهدین (عیناً نظیر زمان مصدق)، که عیناً خط مشترک این حزب و متحدانش در حزب جمهوری و امثالهم است، را چگونه باید تفسیر نمود؟ صرفاً یک انحراف در بینش و شی؟ فقط مجیز - گوئی به خاطر کسب امتیازات جزئی یا...؟

آیا

جبهه‌ی

متحد ارتجاع

ساخته‌ی

مجاهدین است

یا یک واقعیت؟

بحث که به اینجا رسید، در رابطه با مطالب فوق بی‌مناسبت نیست که نظری هم به یکی دو قطعه از فرمایشات حزب توده ببندازیم. مفاد نقل قول‌ها به خودی خود خیلی چیزها را روشن می‌کند. و دیگر نیازی به هیچ توضیح اضافه ندارد:

... این مواضع (منظور

لیکن ما از حزبی که این قدر در لندن نفوذ دارد که راهپیمائی اعتراضی هواداران مجاهدین را از چند روز پیش خیردار می‌شود بپرسیم: راستی آقایان، از لندن خبری درباره‌ی قرارداد ۱ میلیارد

پیشوای فقید نهضت ملی ایران دکتر مصدق به هنگام دفاع از خود در بی دادگاه شاه‌خائن گفته بود: "نهضت ملت ایران به دست سیاست تودم نفتی شکست خورد."

سطور حاضر گنجایش بررسی در تاریخچه عملکردهای این سیاست را در آن سنوات و منجمله اشاره به سنادی که در آن سال‌ها افشاء شدند را ندارد. همین قدر بگوئیم که همد می‌ود مسازی شگفت انگیز حزب توده با بقایای گاشانی و حزب زحمتکشان آن روز (که امروز به قدرت رسید هاند)، مجدداً خاطرات گذشته را به عینه در برابر چشم می‌آورد.

مواضع حزب جمهوری است) در پاره‌ای از اصلی‌ترین خطوط با برنامه‌ی پیشنهادی حزب ما برای جبهه‌ی متحد خلق مردم و نبرد علیه امپریالیزم زمینی عینی همکاری میان حزب توده ایران و حزب

لیبرال‌های نالیوت و مذاکرات پنهانی مربوط به آن و آمضاء کنندگانش نرسیده است؟ یا اصولاً شما به خاطر این چندر غاز لیبره، بی‌جهت به کانال‌های لندن زحمت نمی‌دهید؟!

یک پیشنهاد به حزب حاکم:

برای رد گم کردن! حتماً در روزنامه‌ها و منا بروراد یو و تلویزیون چند لگد نثار حزب توده بکنید تا دیگر جبهه‌ی متحد ارتجاع را این چنین بی‌پروا لو ندهد! و یک سوال: راستی خط جدید "مرگ رهبران زنده‌باد هواداران" را تا کجا مرهون حزب توده‌اید؟

جمهوری اسلامی است" (مردم شماره ۶ - مقاله‌ی زمینه‌های عینی اتحاد) ... این جبهه بدون این که رسماً اعلام شده باشد، عملاً تشکیل شده است و انجام بسیاری از مواد برنامه‌ی ما را هدف کار خود قرار داده است" (کیانوری - پرسش و پاسخ ص ۵)

ملاحظه می‌شود که مطلب واضح‌تر از آنست که نیاز به توضیح داشته باشد. بنابراین با یک پیشنهاد به حزب حاکم به مطالب این دفعه خانه می‌دهیم. آخر

می‌تواند زمینه‌ی بسیار مساعدی را برای همکاری مشترک میان حزب توده‌ی ایران و حزب جمهوری اسلامی در یک جبهه‌ی مشترک...

"... این مواضع (منظور مواضع حزب جمهوری است) در پاره‌ای از اصلی‌ترین خطوط با برنامه‌ی پیشنهادی حزب ما برای جبهه‌ی متحد خلق نزدیک آشنکاری دارد. به نظر ما وجود وجوه مشترک گزیر می‌تواند زمینه بسیار مساعدی را برای همکاری مشترک میان حزب توده ایران و حزب جمهوری اسلامی در یک جبهه‌ی مشترک... فراهم آورد. اظهار نظرهای قاطع و روشن فوق از جانب رهبران حزب جمهوری اسلامی، نشانه‌ی صداقتی است که آنان در دفاع از انقلاب ایران و تعلق آن به زحمتکشان - مستضعفین - دارند. هواداری از منافع مردم و نبرد علیه امپریالیزم زمینی عینی همکاری میان حزب توده ایران و حزب جمهوری اسلامی است."

(مردم شماره ۶ - مقاله زمینه‌های عینی اتحاد)

"... این جبهه بدون این که رسماً اعلام شده باشد، عملاً تشکیل شده است و انجام بسیاری از مواد برنامه‌ی ما را هدف کار خود قرار داده است." (کیانوری - پرسش و پاسخ ص ۵، صفحه ۸)

حیفان می‌آید که حزبی با رهبرانی این قدر به قول حزب توده "صدیق" و "طرفدار زحمتکشان" و "هوادار منافع مردم و نبرد علیه امپریالیزم" در برابر افشاکری‌های بی‌امان "منافقین" در قبال جبهه‌ی متحد ارتجاع بی‌جواب و در بن بست بماند. پیشنهاد ما به حزب حاکم اینست: برای رد گم کردن! برای دور شدن از شعله‌های غضب خلق، هم‌چنان که درست هنگامی که از زیر میز یک میلیارد لیبره را به صاحبان استرلینگ رد می‌کردید، از روی میز به خاطر جریان باسی‌سندز بر آن‌ها به ظاهر خشم گرفتید، این بار نیز در قبال افشاکری‌های "منافقین"، حتماً در روزنامه‌ها و رادیو تلویزیون و منبرها و

آن بلائی که به سر جناح راست سابق چریک‌های فدائی آورد، پس از آن که رهبران کردستان را که حاضر نبودند به این گونه تارقیقان تن بدهند، ضد انقلاب و صهیونیست و... خواند؛ در خوش خیالی محضو به امید کباب! شروع کرد به "زیر علامت سوال بردن" رهبری مجاهدین یعنی همان چیزی که اکنون شما با یک فاز ناخیر، نازگی‌ها به آن آغاز کرده‌اید. آخر برای حزب توده یکی دو سالی امر مشتبّه شده بود که اگر مجاهدین علیه آن لب به سخن نگشودند گویا از ماهیت او نیز غافلند و بعد که دید خیر کبابی در کار نیست... به خط جدیدی که اکنون شما مقلد آن شده‌اید روی آورد.



اعلامیه "کانون نویسندگان ایران" درباره "خفقان، سرکوب، استبداد"

پیداست. قانونی که اسامال باید توسط همین عوامل سرکوب و نهادهای قانونی و ماوراء قانونی شان اجرا شود همان کهنه قانونی است که به قدمت استبداد و خودسری است. کم کم از دستاوردهای انقلاب ضد استبدادی و ضد امپریالیستی شوکت ما دیگر چیزی برای مردم بجا نمانده است. پیش بینی دوره ی ترور و وحشت سیاهی که توسط مامدان های ارتجاعی تحت حمایت "قانون" تدارک دیده می شود، چندان دشوار نیست. هنوز آنقدر زمان نگذشته که خاطره ی منحوس آن از یادها رفته باشد اذهان فراموشکار نیز لازم نیست در تاریخ به دنبال نمونه های فراوان آن بگردند، کافی است به زندانیان سیاسی امروز نظری بیفکنند تا بسیاری از دشمنان رژیم مستبد و خونخوار شاهنشاهی را در میانشان باز بشناسند، و این آخرین علامت قبل از بروز فاجعه است. همه ی افراد و گروه های آزاده و آزادی خواه، اگر نمی خواهند فردا شاهد تشییع جنازه ی آزادی باشند، امروز باید برای پاسداری و حراست از آن با تمام توان بکوشند.

این واقعیتی است که شیخ خودکامگی و ترور بر سراسر جامعه ی ما سایه افکنده است اما این نیز واقعیت دارد که کانون نویسندگان ایران که خست غیر اساسی دوران ستم پیشه ی بهلوی را از سر گذراند، امروز نیز به یوغ استبداد و اسارت گردن نخواهد نهاد.

کانون نویسندگان ایران

و آزادی خواهی نیست که از این ظلم و سرکوب بالسویه بی بهره مانده باشد. حتی جمع محدودی چون کانون نویسندگان ایران که نظر به نوع فعالیتش و بنا بر این قلت نسبی اعضایش به حساب احتمالات، می توانست از این سرکوب برکنار مانده باشد، سهم خود را دریافت کرده است. سعید سلطانپور و علی کوچانی، دو تن از اعضای این کانون هم - اکنون در زندانند. علی کوچانی را هنگام خروج از محل کانون دستگیر کردند. تنها جرمش تا آنجا که ما می دانیم آن بود که چند نسخه از نشریه ی معلمان اخراجی را با خود داشت. سعید سلطانپور را در منزلش، در میان اعضای خانواده و دوستانش بر سر سفره ی عقد دستگیر کردند. به بهانه ی بسیار مضحک "خروج ارز". این مضحکه آنجا به رسوایی می رسد که پس از دستگیری سعید سلطانپور، عضو هیئت دبیران کانون نویسندگان ایران، آن هم به اتهامی آن چنانی، محل کانون نیز مورد حمله و هجوم اشغالگران حزب اللهی واقع می شود.

هم میهنان چشم انداز امنیت قضائی که ظاهراً یعنی مقامات بلند نظر و بخشنده، توسط همان رژیم های کمانه کننده باید تامین کنند از هم اکنون

می دهد که روزی نیست که عملکرد نیروهای سیاه تروریسم کمتر از دهها کشته و زخمی در نقاط مختلف کشور بیار آورده باشد. از اصفهان و تهران و شیراز گرفته تا رشت و مشهد و قزوین و بابل و آمل و قائم شهر و گرگان و شهرکرد و بندرعباس و لاهیجان و... همه جا، به بهانه ی جلوگیری از تظاهرات "غیر مجاز"، به بهانه ی "برهیز از درگیری"، به بهانه ی مانعت از "حمله ی مردم به گروهک های مزدور" و به هزار و یک بهانه بنی اسرائیلی چماق چماق داران و قمه چاقو کشان است که سر و سینه می شکنند و می درد یا تیرهای هوایی ۳- بدستان است که پس از برخورد به سقف آسمان کمانه می کند و بی هیچ استثناء همواره به قلب و مغز "هواداران انگشت شمار گروهک های معدود" می خورد. این ترور سازمان یافته و سیستماتیک همان اجرای قانون است منتها قانون جنگل. عین "امنیت قضائی" است منتها امنیت عملی سرکوب. نفس وجود هزاران زندانی سیاسی انقلابی در زندان های نظامی که خود را "انقلابی" می داند دلیل آشکار بطلان این ادعا است. دستگیری و ضرب و جرح جوانان به جرم فروش روزنامه و پخش اعلامیه، دلیل بارز خفقان سیاسی و لگد مال شدن آزادی عقیده و بیان است، هیچ گروه و دسته و سازمان حق طلب

آن همه کتابسوزی های شرم آور و تخریب و آتش زدن کتابفروشی ها، پس از حذف گام به گام همه ی آزادی های سیاسی و اجتماعی، پس از انباشتن زندان ها از کسانی که زیر بار زور و قلدری نمی رفتند و نمی روند، خلاصه پس از استقرار ترور سیاسی در حدی که مقدر بود، اینک به تروریسم کور و کر جسمی انجامیده است. و درست در همین مرحله است که سال "اجرای قانون" اعلام میشود. نگاهی به همین معدود روزنامه های باقیمانده نشان

هم میهنان اسامال، سال "اجرای قانون" اعلام شده است. موج سرکوب و اختناق که طی دو سال گذشته هر روز بیشتر دامن گرفت، پس از لگد مال کردن حقوق اساسی مردم، پس از برچیدن اجتماعات مردمی، پس از غصب همه ی وسایل ارتباط جمعی، پس از تعطیل همه ی دانشگاه ها، پس از توقیف خودسرانه ی همه ی نشریات حق طلب و آزادی خواه، پس از کنترل همه ی چاپخانه ها، پس از

تلگراف دبیرکل انجمن فرانسوی دوستی و همبستگی با خلق ایران بدامام خمینی

امام خمینی! انجمن فرانسوی دوستی و همبستگی با خلق ایران، به دلیل وجود خطر خشونت و جنگ داخلی که در صورت وقوع، دردی بر دردهای خلق ایران که مورد تجاوز نظامی عراق قرار گرفته است خواهد افزود، امیدوار است مصالحه ی ملی جهت برقراری صلح داخلی انجام پذیرد. در همین چارچوب است که امیدواریم در مقابل همه ی فشارهایی که بر شما اعمال می شود، مقاومت نموده و درخواست ملاقاتی را که سازمان مجاهدین خلق ایران با شما عنوان نموده اند قبول فرمائید.

دبیر کل انجمن فرانسوی دوستی و همبستگی با خلق ایران نوری البلا ۱۴ مه ۱۹۸۱

اطلاعیه دکتر پوران شریعت رضوی (همسر شهید دکتر شریعتی) در رابطه با تهاجمات اخیر ایادی ارتجاع به مردم صفحات شمالی کشور

بلکه شاهد یامال شدن دستاوردها و موارث گرانبار شهیدان به خون خفته و مبارزان رنج کشیده می باشم ضمن محکوم کردن تهاجمات و خونریزی های اخیر ارتجاع در صفحات شمالی کشور که منجر به شهادت خواهران رزمنده و انقلابی در آنجا گردیده است از تمام مردم و شخصیت ها و انسان های آگاه و متعهدی که شاهد رنج های همسر شهیدم "معلم انقلاب" در راه آزادی مردم بوده اند می خواهم که نسل انقلاب و به خون نشسته را در مقاومت انقلابی شان یاری دهند و در افشای جنایات لجام گسیخته ی ارتجاع دریغ نورزند.

مشهد ۶۰/۲/۵
دکتر پوران شریعت رضوی

است و مردم ما و نسل دردمند و خونشان که در سراسر میهن آماج رگبار تهمت، افترا و گلوله های سربین واقع می شوند مصمانه آماده اند تا در برابر هر مانع و سد پیشرفت و پیروزی انقلاب مقاومت کنند و اسامال را سال مقاومت انقلابی در برابر حزب چماق داران و ایادی مسلح و رژیم بدستش سازند.

اینک به عنوان خواهری دردمند یکی از شهدای شانزده آذر سال ۳۲ و همسر معلم شهید شریعتی، که سالها انتظار انقلابی برای رهائی مردم از قید اسارت و استعمار، استعمار و استحمار، همگام با مبارزات آگاهی و آزادی بخش همسر شهیدم کشیده ام و اینک نه تنها انتظارم برآورده نشده

منزلت زن می زنند در حالی که پاسداران چماقداری و انحمار طلبی زنان و دختران انقلابی میهن خونبارمان را به رگبار گلوله می بندند و به شهادت می رسانند و این در حالی است که دستگاه قضائی در قبضه ی حزب حاکم (بعد از جنب و جوش ۱۴ اسفند) خفقان گرفته است و مرتجعین عقب مانده در سال به اصطلاح حکومت قانون که نه شکنجه هست!! و نه حملات فاشیستی و ضد انقلابی!! و نه چماقداری!! برای مقابله با آگاهی روزافزون مردم به شیوه ها و نوظنه های ضد خلقی متوسل گشته اند! اما غافل از اینکه ارتجاع در جلوگیری از ترویج حقیقت و خفه کردن صدای نسل انقلاب ناتوان و زبون

سالگرد شهادت شهدای مظلوم میدان چیتگر و نپه های اوین توسط مسلسل بدست های درخیم و سیه دل آریامهری و در آستانه ی سالگرد بهار خونین دانشگاه صورت می گیرد دانشگاهی که مرتجعین در کودتای فرهنگی خود برای انهدامش جنایاتی، آفریدند که گوی سبقت از مزدوران رژیم گذشته در ۱۶ آذر سال ۳۲ (که منجر به شهادت سه دانشجوی رزمنده، شریعت رضوی، بزرگ نیا و قندچی گردید) در ربوده است. اینها در سالروز ولادت فاطمه علییه السلام فرزند گرامی پیامبر (ص) و همسر و همسر دومین شخصیت انقلابی اسلام علی بن ابی طالب دم از استقلال و گرامی داشت مقام و

به نام خدا و به نام شهدای گلگون کفن راه آزادی و رهائی همشهریان مبارز و مسلمان مشهد، در سومین بهار آزادی و طبیعی سال جدید مزدوران حزب ارتجاعی حاکم در سراسر مملکت به ویژه صفحات شمال به تهاجمات گستاخانه، ضد انقلابی و گسترده ای علیه آزادی دست زدماند و خون پاک شهیدانی که در اثر این تهاجمات مسلحانه در گوشه و کنار مملکت به خون در غلطیدماند بهار اسامال را سرخ تر کرده و مردم قهرمان ایران به ویژه مردم آزاده ی مازندران را به سوگ نشانده است. این فجایع همزمان با

نامه مجاهدین به ریاست جمهوری

بقیه از صفحه ۲

و تربیون های مجلس و مراسم مختلف مذهبی حتی از خیر! دیوارهای شهر نیز نمی توانند بگذرند! اصل ۱۶۸ نیز برای رسیدگی به جرائم سیاسی تنها دادگاهی را صالح می شناسد که: "... علنی است و با حضور هیات منصفه در محاکم دادگستری صورت می گیرد..."

و مطابق اصل ۳۶: "حکم به مجازات و اجراء آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد." (مقایسه نمائید با نزدیک به ۱۵۰۰ زندانی سیاسی بی گناه ما، که هم اکنون در زندان های مختلف در سخت ترین شرایط بسر می برند و این تازه تنها ۲ سال و چند ماه بعد از انقلاب است. البته هزاران تن دیگر نیز پس از تحمل مجازات های غیرقانونی چه بعد از محاکمه و چه قبل از آن آزاد شده اند...) آنگاه، مطابق اصل ۳۸: "هرگونه شکنجه برای اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است..." (و) متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می شود. (مقایسه نمائید با بیش از یک هزار سند موثق که همراهِ با عکس و شاهد از شکنجه های مختلف، به مقامات مسئول تقدیم نموده در پایان تازده هیات بررسی شکنجه خود ما را محکوم شناخت!)

۴- مطابق اصل ۱۱ قانون اساسی: "... همهی مسلمانان یک امت اند و دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است سیاست کلی خود را بر پایه ی ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی قرار دهد..." که فقط باید به دولت حاضر و انحصارطلبان گفت: "که تو بر درون چه گردی که برون خانه آئی؟! و به راستی آقای رئیس جمهور سیاست کلی اعمال شده در داخل کشور بر پایه ی ائتلاف و اتحاد است یا تفرقه و نفاق!؟"

۵- مطابق اصل ۹ قانون اساسی: "در جمهوری اسلامی ایران آزادی و استقلال و وحدت و تمامیت ارضی کشور از یکدیگر تفکیک ناپذیرند و حفظ آنها وظیفه ی دولت و آحاد ملت است. هیچ فرد یا گروه یا مقامی حق ندارد به نام استفاده از آزادی به استقلال سیاسی، فرهنگی اقتصادی نظامی و تمامیت ارضی ایران کمترین خدشهای وارد کند و هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادی های مشروع را، هرچند با وضع قوانین و مقررات، سلب کند."

از سوی دیگر مطابق اصل ۲۴: "نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند مگر آن که مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشد..." و مطابق اصل ۲۶: "احزاب، جمعیت ها، انجمن های سیاسی و صنفی و انجمن های اسلامی یا اقلیت های دینی شناخته شده آزادند، مشروط به این که اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند. هیچ کس را نمی توان از شرکت در آنها منع کرد یا به شرکت در یکی از آنها مجبور ساخت." و مطابق اصل ۲۴: "تشکیل اجتماعات و راه پیمائی ها، بدون حمل سلاح، به شرط آن که مخل به مبانی اسلام نباشد، آزاد است."

و اکنون آقای رئیس جمهور! آیا عملکرد دولت طی این مدت و مخصوصاً لایحه ی در دست بررسی احزاب در مجلس، با این اصول و سایر اصول قانون اساسی متناقض و به معنی تعطیل تمام ارفغان های رهائی بخش انقلاب کبیر خلق و شهدای به خون خفته ی آن نیست؟

آیا می توان مطبوعات را به صرف مخالفت با انحصارطلبی توقیف کرد؟ وانگهی در گجای قانون این همه تطبیقات بر مطبوعات غیر انحصارطلب و

بقیه از صفحه ۳۰

بند ۶ اصل ۷ قانون نیز صراحتاً مبتنی بر: "محو هرگونه استبداد و خودکامگی و انحصارطلبی" است.

بر طبق اصل ۶: "در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید به آنگاه آراء عمومی ادا شود..." در اصل ۷ نیز: "طبق دستور قرآن کریم و آموزه های شوری بنیهم" و "شاورهم فی الامر" شوراها، مجلس شورای ملی، شورای استان، شهرستان، شهر، محل، بخش، روستا و نظایر اینها از ارکان تصمیم گیری و اداری امور کشورند" که به موجب اصل ۱۰۰: "برای پیشبرد سریع برنامه های اجتماعی، اقتصادی، عمرانی و بهداشتی، فرهنگی آموزشی و سایر امور رفاهی... اعضای آن را مردم همان محل انتخاب می کنند"

و بر حسب اصل ۱۰۳: "استانداران، فرمانداران، بخشداران و سایر مقامات کشوری که از طرف دولت تعیین می شوند در حدود اختیارات شوراها ملزم به رعایت تصمیمات آنها هستند." ۲- بر طبق اصل ۵۷ قانون اساسی: "قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از: قوه ی مقننه، قوه ی مجریه و قوه ی قضائیه که زیر نظر ولایت امر و امامت امت، بر طبق اصول آینده ی این قانون اعمال می گردند. این قوا مستقل از یکدیگرند و ارتباط میان آنها به وسیله ی رئیس جمهور برقرار می گردد."

در همین جا این سوال پیش می آید: در حالی که بیش از ۹۰ درصد مقامات مهم کشور چه در مقننه و چه در قضائیه و مجریه انحصاراً در اختیار یک حزب است، چگونه می توان از استقلال و تجزیه ی قوا، که در نظاماتی نظیر ایران تنها تضمین قانونی و عملی ممانعت از دیکتاتوری و انحصار طلبی سیاسی است، سخن گفت؟

آقای رئیس جمهور! در حالی که بنا به اصل ۱۵۶: "قوه ی قضائیه قوای است مستقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت... معرفی می شود، چگونه می توان برخلاف تمام سنت و رویه ی قضائی تمام دنیا و تمام کشورهای جهان، هم رئیس حزب حاکم را در رأس آن گذاشت و هم انتظار داشت که ایشان یک نوبت هم که شده، ایادی مسلح و غیر مسلح و چماق داران مربوط به حزب خودشان را (که اسناد و نوارهای آن موجود است) به پای میز محاکمه بکشانند؟ و آیا در چنین شرایطی، طبیعی نیست که هم "الهام" بدهند که دوستانشان بزنند و بکشند (نوار موجود است) و هم بعداً مدعی شوند که فی المثل خود مجاهدین خلق هستند که برادران و خواهران خودشان را می کشند!؟

۳- در رابطه با عملکرد دستگاه قضائی کشور باز هم شایان ذکر است که: مطابق اصل ۳۵ قانون اساسی "در همه ی دادگاهها طرفین دعوی حق دارند برای خود وکیل انتخاب نمایند و اگر توانائی انتخاب وکیل را نداشته باشند باید برای آنها امکانات تعیین وکیل فراهم گردد."

و البته مطابق اصل ۳۷: "اصل، برائت است و هیچ کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی شود مگر این که جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد" (مقایسه نمائید با تبلیغات دائمی روزنامه های دولتی و رادیو تلویزیون و ائمه ی جماعت و شماری از مجلسیان علیه مجاهدین خلق، بدون این که حق کمترین دفاع و پاسخگویی برای ما قائل باشند- این هم یک نوع سوءاستفاده ی فوق ارتجاعی از اسلام آن هم در پایان قرن بیستم! و چنان که می دانید آنها اضافه بر رادیو و تلویزیون و روزنامه

اگر "امریکا" و "ستون پنجم" و "ساواک" و "مد انقلاب" و... و سایر مقامین دائمی تبلیغات رایج رادیو تلویزیون، روزنامه ها و ائمه ی جماعت و برخی نمایندگان مجلس، در این کشور یک "واقعیت" است و آن چنان که اینان مدعی هستند هر ندای مخالفی سرانجام در امریکا و ساواک و ستون پنجم و... ریشه دارد، پس ما حق نداریم که بپرسیم که این دشمنان سرسخت خلق بیشتر جان چه گسانی را تهدید می کنند؟ جان آنهایی را که از قدیم سینه ی گارگزاران و مستشاران و جاسوسان آنها را می دریده اند یا جان آنهایی را که از قدیم به هیچ "چرتکه" انداختنی در برابر دشمنان خلق معتقد نبوده اند؟ همانها که به محض کمترین تهدید امپریالیستی و توپ و تشر آمدن ریگان، گروگانها و جاسوسان امریکائی (و حتی آن یکی که به یک دختر دانشجوی ایرانی تجاوز کرده بود) را در سینی طلائی تقدیم نموده و تازه به افتخار پرداخت همهی دیون! به امپریالیسم و خاندان منفور پهلوی و امثال القانیان و ثابت پاسال و غیره جشن هم می گیرند و طلبکار ملت ایران نیز می شوند! همانها که از یک سو شهادت چریک پیشتاز ایرلندی (بابی سندز) را به مردم داغدار ایرلند تسلیت گفته و از سوی دیگر یک میلیارد لیره ی استرلینگ با قاتلان او قرارداد می بندند و چه شگفت انگیز است که این یک میلیارد لیره، دقیقاً معادل همان ۲/۸ میلیارد دلاری است که گویا امریکا در ازای آزادی جاسوسانش از پولهای بلوکه شده ی خود ما به بانکهای انگلیس واریز نموده است!

پس به این ترتیب، آیا شما تصدیق می کنید که ما در هر شرایطی، با تمام قوا و به هر قیمت موظف به حفظ جان برادران مسئول خود هستیم؟ و آیا تایید می فرمائید که هم چنان که در نامه ها و اعلامیه های ماه گذشته به استحضارتان رساندیم، شرکت آنان در هر مناظره و بحث تلویزیونی را، که در ابتدای نامه ی حاضر نیز تقاضا کردیم، اکیداً مشروط به حصول همهی تامينات مکلفی و قانع کننده بنمائیم؟

آقای دکتر بنی صدر!

علی ای حال اصول قانونی مورد نظر ما که فوقاً تضمین عملی آنها را از رئیس جمهور تقاضا نمودیم منجمده اصول ۲-۶-۷-۸-۹-۱۹-۲۲-۲۳-۲۴-۲۵-۲۶-۲۷-۲۸-۲۹-۳۵-۳۸-۴۳-۴۹-۵۷-۱۶۵-۱۶۶-۱۶۸ قانون اساسی است که بر اساس آنها به برخی از مهم ترین مواردی که اجرای آن فی نفسه علاج بسیاری از دردهای کنونی ملت ایران و فرزندان راستین آن است، اشاره می کنیم: لازم به تذکر نیست که بنا به مفهوم قانون اساسی که اصول آن سرچشمه ی همهی قوانین دیگر است، ملت ایران هیچ گونه تاویل و تفسیر انحصارطلبانه و هیچگونه قوانینی را که در تعارض با اصول اساسی مزبور باشد، به رسمیت نخواهد شناخت و هم چنان که خود بارها اشاره کرده اید، در این صورت چاره ای جز "استقامت و مقاومت" نخواهد یافت.

۱- چنان که در مقدمه ی قانون اساسی مبحث مربوط به "شیوه ی حکومت در اسلام" ملاحظه می شود:

"... قانون اساسی تضمین گر نفی هرگونه استبداد فکری و اجتماعی و انحصار اقتصادی می باشد و در خط گسستن از سیستم استبدادی، در سپردن سرنوشت مردم به دست خودشان تلاش می کند..."



نامه مجاهدین به ریاست جمهوری

بقیه از صفحه ۲۹

به ویژه مطبوعات انقلابی نوشته‌اند؟ و چرا چاپ پرتیراژترین نشریات کشور را با این همه ممنوعیت‌ها مواجه می‌سازند؟

آیا شنیده‌اید که قاضی القضاة و رئیس حزب حاکم کنونی کشور در رمضان سال ۵۷، چند ماه قبل از قیام، با صدای رسا حق انتقاد از حکمرانان را در زمره اصول دین اسلام (ونه فروع) می‌شمرد؟ پس چگونه است که اکنون حتی آقای حسین خمینی نیز به محض زبان گشودن و اعتراض به انحصارطلبی در مشهد، مورد تعرض و هتاک شدیدی جماعت داران واقع شده و با شعار "مرگ بر منافق" از هیچ گزندی در امان نمی‌ماند؟

آیا می‌دانید که قریب به یک سال است که مسئولین مربوطه به بهانه‌های مختلف از تشکیل اجتماعات و راهپیمائی‌های مابعد رغم تقاضاهای مکرر - جلوگیری نموده و تازه وقتی که مادران دردمند و اعدا را مایوس از همه مراجعاتشان بدمقامات قضائی، به خیابان‌ها می‌ریزند و در پیشگاه خلق تظلم می‌کنند، باز هم ضمن ضرب و جرح و کشتار فزاینده، متهم به ستون پنجم و عامل بعث و سازمان سیا می‌شویم؟ آن هم از جانب کسانی که خودشان ستون اول استقرار دوباره‌ی انتلیجنت سرویس و پنتاگون و سیا هستند!

آیا شنیدید که نزدیک به یکصد هزار نسخه از همان نامه‌ی اخیر ما به حضرت آیت‌الله خمینی را بدون هیچ مجوز قانونی در چاپخانه توقیف نموده و بعد هم به مثابه‌ی یک شاهکار در روزنامه‌ها نوشتند؟ آیا تمام این‌ها همان روش‌های سیئی‌سی گذشته را که در صورت استمرار تنها با مقاومت انقلابی باید به استقبال آن رفت، تداعی نمی‌کند؟ راستی آقای رئیس جمهور! حزب حاکم تمامی روزنامه‌های مصادره شده از رژیم گذشته را چگونه و با چه مکانیسمی در انحصار خود درآورده که اکنون ملت ایران بایستی لودگی‌های امثال "زادگان" و سایر همزادان ضد مردمی آن را در سایر مطبوعات غصب شده تحمل کنند؟ و راستی آدم گشاک حرفه‌ای را که بامستاجر خانه‌شان نیز جز به زبان گلوله سخن نمی‌گویند چگونه می‌توان به مراعات قانون مقید ساخت؟

۶- مطابق اصل ۲۳ قانون اساسی: "تفشیح عقاید ممنوع است و هیچ کس را نمی‌توان به صرف داشتن عقیده‌ای مورد تعرض و مواخذه قرار داد." بر حسب اصل ۲۲: "حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز کند." و برابر اصل ۲۵: "بازرسی و نرساندن نامه‌ها، ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی، افشای مخابرات تلگرافی و تلکس، سانسور، عدم مخابره و نرساندن آن‌ها، استراق سمع و هرگونه تجسس ممنوع است مگر به حکم قانون."

حال آن که همه می‌دانند حتی برای یک استخدام معمولی در ادارات مختلف، منجمله آموزش و پرورش، بایستی به این موضوع دائفی (که محور ثابت تمام مصاحبه‌های استخدامی است) جواب داد که: "نظر شما راجع به بنی صدر و مجاهدین چیست؟"

همه می‌دانند که هیچ حیثیت و جان و مال و شغلی در هیچ کجای کشور در هیچ اداره و کارخانه و مدرسه‌ای... مگر به شرط تسلیم در برابر انحصارطلبان مصون از تعرض نیست و ما خود فهرست بالا بلندی از غارت خانه‌های هوادارانمان و اخراج آن‌ها از مشاغلشان (به صرف هواداری) در دست داریم که قابل انتشار است. گمان این که مدت‌هاست بسیاری حکم شرع صراحتاً حکم مباح بودن جان و

مال ما را (تحت نام امام خمینی) صادر کرده‌اند. همه می‌دانند که سانسور و کنترل تلفن، به شدت رواج دارد و ما خود در یک دادگاه ذی صلاح پرده از بسیاری نمونه‌ها برخورداریم داشت که نامه‌ها نیز بازرسی می‌شود.

۷- مطابق اصل ۳۰ قانون اساسی: "دولت موظف است وسائل آموزش و پرورش رایگان را برای همه‌ی ملت تا پایان دوره‌ی متوسطه فراهم سازد و وسایل تحصیلات عالی را تا سرحد خودکفائی کشور به طور رایگان گسترش دهد." در این مورد نیز تنها کافی است خاطرنشان کنیم که طی سال گذشته به دنبال آن چه انقلاب فرهنگی نامیده شد، بیش از سه برابر بودجه‌ی تمامی دانشگاه‌ها و مدارس عالی کشور صرف هزینه‌های دانشجویانی گردیده است که به ناچار برای تحصیل، عازم خارج از کشور شده و تازه در دیار غربت با نهایت تنگدستی و عسرت، روزگار می‌گذرانند. واقعا که "ناخودکفائی رایگان" از این بهتر امکان نداشت!

۸- مطابق اصل ۳۱ قانون اساسی: "داشتن مسکن متناسب با نیاز، حق هر فرد و خانواده‌ی ایرانی است. دولت موظف است با رعایت اولویت برای آن‌ها که نیازمندترند به خصوص روستائیان و کارگران زمینه‌ی اجرای این اصل را فراهم کند." در این مورد نیز تنها باید به مسئولان مربوطه گفت که تامین خانه برای هر فرد و خانواده‌ی ایرانی پیش‌کش! فقط آلونک‌های کارگران و روستائیان حاشیه‌ی شهرها را که با خون چگر حاصل یک عمر زحمت خود را صرف ساختن سرپناهی کرده‌اند بر سر خودشان خراب نکنید!

زن و فرزند کارگر روستائی و زحمتکش شهری را به ضرب چماق و ژ-۳ از خانه‌اش نرانید و اهالی خاک سفید و گردمرده را به خاک سیاه و زمهریر زمستان نشانید، کافی است. آیا این همه فقر و مسکنت و گرانی و نایابی برای کارگر و دهقان و عموم مردم زحمتکش این کشور بس نیست؟! و البته صدها میلیارد تومان غارت و چپاول بیت‌المال مسلمین در بنیاد مستکبرین و ۱۲۰ میلیارد تومان سود سالیانه‌ی سرمایه‌داران اسلام‌پناه! دیگر محلی برای خانه‌سازی جهت مستضعفین و این که در ازای خانه‌ای که خراب می‌کنند، سرپناه دیگری به آن‌ها بدهند، باقی نمی‌گذارد.

۹- مطابق اصل ۱۹ قانون اساسی: "مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند این‌ها سبب امتیاز نخواهد بود"

که اکنون باید از سرکوبگران مناطق مختلف کشور پرسید پس حساب قرن‌ها عدم تساوی و ستمی که بر خلق‌های کرد و بلوچ و ترکمن و عرب رفته است چه شده؟ و آیا منظور از حقوق مساوی و عدم امتیاز نژادی و زبانی، همین بمباران‌های کردستان، همین قتل‌عام‌های قارنا، ایندرفاش، قلتان و امثالهم و محاصره‌ی اقتصادی است؟ آیا سرانجام مردم ایران نخواهند فهمید که در اثر محاصره‌ی اقتصادی و بمباران، بر اکثریت توده‌های کرد هموطنشان چه روزگاری گذشته؟ آیا سرانجام مردم ایران نخواهند فهمید که کودکان و مادران کرد بجای شیر و دارو و سوخت، بیش از هر چیز گلوله و بمب از جانب حکومت مرکزی دریافت می‌دارند؟ ... نخواهند فهمید که نه گازوئیل و بنزین برای آسیاب‌ها و ماشین‌ها و نه نفت برای خانه‌ها و نه غذا و مسکن برای خانواده‌ها در کردستان یافت نمی‌شود؟ نخواهند فهمید که حزب دمکرات و رهبران سیاسی و مذهبی کرد از حمایت آشکار و علنی بیش از ۸۰٪ از مردم تمام کردستان برخوردار

بوده و دانشا از دولت مرکزی تقاضای صلحی مبنی بر رعایت حداقل حقوق خود را می‌کرده‌اند؟ آیا روزنامه‌ها و رادیو تلویزیون آتش افروز و انحصارطلب دولتی در جهت حل مسالمت‌آمیز مسأله‌ی کردستان گام بر می‌دارند؟ و به خدا سوگند که چنین نیست و آن‌ها متحصرا در مسیر هرچه منجرتر کردن مردم کردستان از حکومت مرکزی و جنگ - افروزی هرچه بیشتر گام بر می‌دارند. حال آن که فی المثل خود ما به کرات تعهد کرده‌ایم که در ظرف مدتی کمتر از یک یا دو هفته قادریم بر اساس همان "پیام ۲۶ آبان ۵۸ (امام خمینی)" به فاجعه کردستان خاتمه داده و فی الفور صلح و صفای دائمی را در آنجا برقرار و آنگاه با هر نیروی جنگ‌افروزی در منطقه نیز، وارد جنگ شویم.

۱۰- بر طبق اصل ۴۶ قانون اساسی: "هر کس مالک حاصل کسب و کار مشروع خویش است... ولی آیا قانون اجرا می‌شود آیا دهقانان و کارگران ایران مالک حاصل کار خود هستند؟ اگر چنین است چه کسانی در روستا مانع تقسیم زمین‌ها و در شهرها جلوگیری شورا‌های کارکنان کارخانجات هستند و چه کسانی کمترین حق طلبی کارگر و دهقان زحمتکش ایرانی را فوراً به آمریکا و اسرائیل منتسب می‌سازند؟

۱۱- مطابق اصل ۲۰ قانون اساسی: "همه‌ی افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه‌ی حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند." آیا منظور از حمایت یکسان قانونی زن و مرد و برخورداری از همه‌ی حقوق سیاسی و اجتماعی برای زنان، فی المثل همین لایحه‌ی موجود قصاص است که بر خلاف روح همیشه شاداب و زنده‌ی قرآن، سنن و ضرورت‌های تاریخی - اجتماعی اجتناب ناپذیر ادوار گذشته را به زمان کنونی تعمیم می‌دهد؟ و لابد این آقایان تدوین کنندگان و تصویب کنندگان لایحه اگر روزی بخواهند احکام زکوة شرعی را درباره‌ی راکفلر و مورگان به اجرا درآورند از آنجا که پیشرفته‌ترین سرمایه‌داران جهان خوار دنیای کنونی متکی به جامبوخت و فانتوم و پیچیده‌ترین صنایع الکترونیک و سیمینتیک بوده و اغلب هیچ‌چیز و شتری در بساطشان پیدا نمی‌شود، بالکل آن‌ها را از هرگونه مالیات شرعی و "تزکیه" اموال از حاصل کار غیر، معاف خواهند ساخت!

۱۲- مطابق اصل ۴۵ قانون اساسی: "... ارث بدون وارث و اموال مجهول‌المالک و اموال عمومی که از غاصبین مسترد می‌شود، در اختیار حکومت اسلامی است تا بر طبق مصالح عامه نسبت به آن‌ها عمل نماید..."

هم چنین مطابق اصل ۴۹: "دولت موظف است ثروت‌های ناشی از ربا، غصب، رشوه، اختلاس، سرقت، قمار، سوء استفاده از موقوفات، سوء استفاده از مقاطعه‌کاری‌ها و معاملات دولتی، فروش زمین‌های موات و مباحات اصلی، دایر کردن اماکن فساد و سایر موارد غیر مشروع را گرفته و به صاحب حق رد کند و در صورت معلوم نبودن او به بیت المال بدهد..."

از طرف دیگر مطابق اصل ۵۳: "کلیدی دریافت‌های دولت در حساب‌های خزانه‌داری کل متمرکز می‌شود و همه‌ی پرداخت‌ها در حدود اعتبارات مصوبه به موجب قانون انجام می‌گیرد." ضمناً مطابق اصل ۵۵: "دیوان محاسبات به کلیدی حساب‌های وزارتخانه‌ها، موسسات و بقیه در صفحه ۳۱



نامه مجاهدین به ریاست جمهوری

بقیماز صفحه ۳۰

شرکت‌های دولتی و سایر دستگاه‌هایی که به نحوی از انحاء از بودجه‌ی کل کشور استفاده می‌کنند به ترتیبی که قانون مقرر می‌دارد رشیدگنی یا حسابرسی می‌نماید که هیچ هزینه‌ای از اعتبارات مصوب تجاوز نکرده و هر وجهی در محل خود به مصرف رسیده باشد...

اکنون بر اساس اصول فوق، و به منظور اجرای همین‌ها، چگونه می‌توان دست اندرکاران مربوطه را به حکم قانون حتی به ارائه‌ی یک فهرست مختصر از حساب‌های بنیاد مستکبرین، مکلف نمود؟

آقای رئیس جمهور! هم چنین مسلماً شما بهتر می‌دانید که بر دو میلیون هموطن آواره و جنگ‌زده ما چه می‌گذرد، بهتر می‌دانید که فقر و گرسنگی شدید، بخش اعظم آن‌ها را به سرحد بیزاری از زندگی سوق داده و بسیاری ضایعات و فسادها برایشان تحمیل کرده است. از سوی دیگر چپاولگران انحصارطلب تنها ظرف سال گذشته بیش از یکصد و بیست میلیارد تومان تازه از طریق تجارت به اصطلاح حلال! - سود بالا کشیده‌اند! آن هم عمدتاً از طریق بازرگانی و واردات خارجی. آیا آن فقر و این ثروت با هم بی‌ربطه‌اند؟ وانگهی چگونه می‌توان حسابرسی مندرج در قانون اساسی را از دست اندرکاران تضمین نمود؟ از طرف دیگر آیا چنین تجارتی با بند ۸ اصل ۴۳ قانون اساسی، در آنجا که "جلوگیری از سلطه‌ی اقتصادی بیگانه‌بر کشور" را مقرر می‌کند، مطابقت دارد؟

ضمناً ما ادعای مبارزه‌ی به اصطلاح ضد امپریالیستی انحصارطلبان را باید باور کنیم یا این گزارش رئیس جمهور را که: اقتصاد ایران تاکنون وابسته‌تر از گذشته شده است؟ البته مردم ایران و انقلابیون این میهن که هر روز شاهد سرکوب آزادی‌ها تحت شعارهای شدید و غلیظ به اصطلاح ضد امپریالیستی هستند مدت‌هاست که قضاوت خود را کرده‌اند.

.....*

در خاتمه یک گله‌گزاری و یک توضیح هم داشتیم که تقاضا می‌کنیم چنان چه به حضور مقام رهبری حضرت آیت‌الله خمینی رسیدید به عرض برسانید:

گله‌گزاری در آنجاست که حضرت آیت‌الله در فرمایشات ۲۱/ اردیبهشت به برخی احزاب انحرافی اشاره کردند که چون بنای قیام مسلحانه ندارند هم آزادند و هم نشریه دارند...

اکنون تقاضای ما اینست که به سمع حضرت آیت‌الله برسانید که اولاً ما انتظار نداشتیم که آن گونه احزاب مورد بحث، در نظام جمهوری اسلامی مرجع بر نظایر مجاهدین تلقی شوند. ثانیاً اگر حضرت آیت‌الله خمینی چنین احزابی را قابل اعتمادتر از مجاهدین محسوب فرموده و تصور می‌فرمایند که اینان بیش از مجاهدین به اسلام و به ملت و به ایران گردن گذارده‌اند، ما حرفی نداریم و تحمل می‌کنیم. اما به اعتقاد ما و آن چنان که تاریخ آن‌ها گواهی می‌دهد، آن‌ها تاکنون اساساً جز در خط فرصت طلبی و تفتین و خنجر زدن از پشت، به هر که فی‌الواقع خدمتگزار این ملت بوده، گام برنداشته و به استثنای شماری از اعضای مقاومتان که رنج زندان‌های آریامهری را تقبل کردند، هیچ‌گاه به هیچ کس و هیچ چیز وفا نکرده‌اند. بالاتر از این حتی شواهد مسلمی در دست است که امتداد خط قدیم نفتی رادر پوششی از مسلمان‌نمائی‌های گاذب به منظور نفوذ در ارگان‌های مختلف حتی به بهای راپرت دادن علیه انقلابیون، بر ملا می‌کند. و درست به همین دلیل

ما که از فردای ۱۵ خرداد همزمان با فرار هرچه بیشتر آن‌ها از صحنه‌ی نبرد، به حق و عدل قیام نموده و تا آنجا که در توان داشتیم و می‌فهمیدیم پرچم اسلام انقلابی را در بصره‌ی خفقان و اختناق بر دوش کشیدیم، یکصد هزار بار از بینش سوسیال رفرمیستی، از مشی فرصت طلبانه و از تاکتیک تفتین و تفرقه‌ی آن‌ها (که از قضا در پوشش شعار جبهه‌ی متحد خلق اعمال می‌شود) بری بوده و هستیم و خواهیم بود.

البته ما (مجاهدین) این شهامت را داریم که چنان چه اشتباهی از ما سرزده باشد، هرگاه که نسبت به آن واقف و قانع شویم، آشکارا در برابر تمام خلق از خود انتقاد کنیم. لیکن شیوه‌ی تعلق از قدرت‌های حاکم را هرگز بر هیچ انقلابی موحد نمی‌پسندیم. زیرا ما از اعقاب عقیدتی و مسلکی همان عرب مسلمانی هستیم که چنان که خود حضرت آیت‌الله در یکی از سخنرانی‌هایشان یادآوری کردند به حکم اسلام و قرآن به حاکم وقت هشدار داد که "اگر کج برود، راستش خواهد نمود!" توضیح دیگری که رسانیدن آن به عرض مقام رهبری ضروری است در رابطه با بازگشت مجدد سگ‌های زنجیری امپریالیسم و نظایر از هاری به این آب و خاک است.

آقای رئیس جمهور! لطفاً از جانب ما به عرض حضرت آیت‌الله برسانید که تمامی این جماعت، تمامی این جیره‌خواران نظامی و سیاسی امپریالیسم و آریامهر، تمامی این جلادان نیابتکار خلق، به رغم همه‌ی سنگ‌اندازی‌هایشان علیه انقلاب و به رغم همه‌ی توطئه‌ها و حمایت‌های امپریالیستی، اساساً "هیچ غلطی نمی‌توانند بکنند!" مگر آن که صرفنظر از سایر مدافعان این خلق و این انقلاب، از روی اجساد میلیون‌ها مجاهد خلق و هواداران‌شان در سراسر کشور نیز بگذرند. و خون تمامی ما - تمامی نسل‌ما - در گرو چنین سوگند و چنین ارادای

است. آری، به حضرت آیت‌الله بگوئید که پرچم جمهوری اسلام و رایت آزادی و استقلال، تا به ابد در این کشور پایدار خواهد ماند و بگوئید که حتی بدون سلاح نیز، ما با جنگ و ناخن و دندان از آن جنایتکاران استقبال خواهیم کرد و بگوئید که در قبال آنان، دست یازیدن به شکل تمام نظامی نبرد، برای مجاهدین بسیار بسیار ساده‌تر، کم‌پیچ‌تر و عملی‌تر است و بگوئید که گرچه تبلیغات رایج رادیو تلویزیون و روزنامه‌ها و حتی رئیس مجلس با تمام قوا تلاش دارند که مجاهدین را دست‌درست‌آنها (ضد انقلابیون) جلوه داده و از این طریق جبراً برای آن خائنان ضد خلقی کسب آبرو کرده و قباحات نزدیکی به آنان را فروریزند، اگرچه تحقیقات مابینگر آنست که سرخط چنین تبلیغاتی به خصوص در روزنامه‌های اطلاعات و کیهان از همان حزب فرصت طلبی می‌آید که به گردن گذاشتن به اسلام و انقلاب تظاهر می‌کند، لیکن در هر حال بازهم طمع گردن‌بوس‌فیان‌های (ضد انقلاب و ضد اسلام و نظایر از هاری) به علویان، و پویندگان راه سازش‌ناپذیر علی‌علیم‌السلام هیچ چیز از اصالت و حقانیت ایشان در قبال انحصارطلبان و منحرفین نمی‌گاهد و هرگز موجب سستی و کجی شان نخواهد شد. و در همین جاست که روشن می‌شود اگر هم ما انتقاد و افشاگری می‌کنیم، اگر اعتراض و مبارزه می‌کنیم، اگر بی‌باگانه و به بهای خون خود با قامت استوار بر انحرافات و کجی‌ها و کمبودها انگشت می‌گذاریم، از قضا دقیقاً به خاطر محو همان زمینه‌هایی است که تهدیدات ضد انقلابیونی از آن دست را افزایش داده و زمینه‌ساز رجعت آن‌ها می‌شود. آری ما

نمی‌خواهیم چیزهایی در این کشور واقع شود که ولو با ظاهر و صورت اسلامی، همان باطن و محتوای طاغوتی را تداعی نماید و کیست که نداند: باطن طاغوتی و ضد انقلابی سرانجام صورت متناسب خود را نیز دعوت نمود و دعوت خواهد داد. از این حیث اقشار آگاه گواهی خواهند داد

که نفس وجود و فعالیت سازمان مجاهدین خلق ایران یکی از مهم‌ترین وزنه‌ها و مراکز ثقل انقلابی است که در ترازوی تعادل قوا، دست ضد انقلاب را تا همین تاریخ نیز "بسته" و پیشرفت اجتماعی و سیاسی آن‌را ناگام گذاشته‌است. یکی از مهم‌ترین تفاوت‌های شیلی با ایران امروز و ایران امروز با ایران ۲۸ مرداد نیز در وجود همین سازمان است. اگر چه تبلیغات رایج و خط دهندگان آن‌ها اصرار دارند که این حقیقت درخشان را عمداً نادیده بگیرند. زیرا در غیر این صورت آن‌ها نخواهند توانست به بهانه‌های مختلف به اصطلاح ضد امپریالیستی، طریق‌الوسطای انقلاب کبیر ما را که همانا "آزادی" است، حقیر و سرکوب نموده و "جاده" آن را فروبندند.

آقای رئیس جمهور!

تمامی مواردی که فوقاً برشمردیم، هیچ یک دلیل آن نیست که بخواهیم عملی ساختن قانون را غیر ممکن جلوه داده و نسبت به امکان اجرای قانون اساسی مطلقاً ابراز یاس نموده و خلاصه از این بابت برای تن ندادن خودمان به قانون نیز محملی بترائیم! به عکس چنان که در سطور قبلی به استحضار رسید، ما تا آنجا که در توان داشتیم کوشیدیم و بازهم خواهیم کوشید تا عملکرد ما هیچ دستاویزی به دست قانون شکنان حرفه‌ای ندهد. به عبارت دیگر اگر در سال "حاکمیت قانون"، فی‌الواقع استقرار نظام قانونی مد نظر است، مجاهدین خلق ایران هرگز نمی‌خواهند هیچ مسئولیتی در عدم اجرا و عدم استقرار آن و خلاصه بدین‌بست رسانیدن راه قانونی به گردن داشته باشند. بنابراین تا آنجا که به ما مربوط می‌شود، ما آشکاراً از "حاکمیت قانون" که مقام رهبری اعلام کرده بر اساس آن ما را به مجاری قانونی احاله دادماند، استقبال می‌کنیم. و درست به همین دلیل همچون شما، معتقدیم که استقرار قانون جز در صورت مقاومت عموم مردم - در برابر قانون شکنی و تاویل و تفسیرهای انحصارطلبانه از نص صریح قوانین امکان پذیر نیست. لکن خدا کند که قانون شکنان حرفه‌ای بخود آیند و پیشاپیش، عمل به قانون را سرلوحه‌ی گارهای خود قرار دهند. ما نیز به جد خواهیم کوشید تا حسن نیت خود را به هر طریق در معرض قضاوت عموم خلق قرار دهیم. به همین منظور و برای ایجاد زمینه‌های تفاهم ملی و سراسری، از شما به‌ننوان نخستین مجری رسمی قانون تقاضا می‌کنیم تا برای روشن شدن اذهان عمومی و اطلاع عموم مردم از مواضع مجاهدین خلق ایران، ترتیبی اتخاذ فرمائید که نامی حاضر تماماً از طریق وسائل ارتباط جمعی به اطلاع ملت ایران برسد. حتی چنان چه روزنامه‌ها و رادیو تلویزیون دولتی به لحاظ هزینه‌های چاپ و پخش نامهی حاضر در محظورند، پیشاپیش تمامی هزینه‌های مربوطه را به پشتگرمی مردم قهرمانان تقبل می‌کنیم، بلکه این سطور حتی به صورت آگهی نیز به اطلاع عموم مردم و مقامات مسئول برسد و قدمی هرچند ناچیز در مسیر حاکمیت قانون محسوب شود.

بانشکر
مجاهدین خلق ایران
۲۵/ اردیبهشت / ۱۳۶۰

درگذشت دکتر شایگان را تسلیت می‌گوئیم

دکتر سیدعلی شایگان، یار و همراه وفادار پیشوای نهضت ملی ایران دکتر محمد مصدق و نویسنده و استاد دانشگاه چشم از جهان فرو بست.

او که در سال‌های پرشکوه ملی شدن نفت، از سنگر نمایندگی مردم در مجلس شورای ملی بر علیه امپریالیسم انگلیسی و ارتجاع داخلی وابسته مبارزه کرده بود، پس از کودتای ننگین ۲۸ مرداد در بیدارگاه شاه به زندان محکوم شد و پس از آن مجبور به دوری از وطن گردید.

در خارج ایران هم بر علیه رژیم جنایتکار حاکم مبارزه کرد و پس از انقلاب نیز علی‌رغم کجولت سن با عشق و امید فراوان به میهن بازگشت. ولی باز هم مجبور به ترک وطن گردید و عاقبت نیز در هجرت، چشم از جهان فرو بست.

مجاهدین خلق ایران درگذشت این رجل ملی و مبارز را به‌خصوص به همراهان و بازماندگانش تسلیت می‌گویند.

پیام شاخه‌ی سیاسی

ارتش جمهوری خواهه ایرلند

(شین‌فین - SINNFEIN)

به سازمان مجاهدین خلق ایران

با همبستگی و دروهای انقلابی به مردم مبارز ایران، سرباز انقلابی قهرمان ما بابی‌سندز درگذشته است هم‌رمز دیگر ما فرانسیس هیوز در حال مرگ است. ما از مردم انقلابی ایران تقاضا می‌کنیم تا خشم توده‌های خود را در خیابان‌های ایران بر علیه امپریالیسم انگلیسیان به نمایش بگذارند.

زنده باد تمامی خلق‌های تحت ستم

پیروز باد انقلاب

روابط خارجی شاخه‌ی سیاسی ارتش جمهوری خواهه ایرلند

(SINNFEIN)

یادی از نامه آقای منتظری

به حضرت آیت الله خمینی

در صفحه ۷

از سرویس خبری مجاهد

در شهرستانها چه میگذرد...؟

ضرب و شتم روستائیان روستای "بوران" آمل بجرم حمایت از مجاهدین

می‌گیرند که با شدیدترین وجه به ضرب و شتم هواداران و اهالی پرداخته و خانه‌هایشان را به آتش کشیده و حتی آنها را از روستا بیرون کنند. متعاقب آن این عده حمله‌ی گسترده‌ی خود را به خانه‌های روستائیان شروع کرده و با سنگ و چوب و داس، اهالی را مجروح و عده‌ای را نیز دستگیر می‌کنند. آنها وقاحت را به جایی می‌رسانند که حتی مادران سالخورده‌ی را که به دفاع از هواداران و مردم

جریان انحصارطلب حاکم که از درافتادن با مجاهدین خلق تاکنون طرفی نبسته است به دنبال شکست طرح کوبیدن یکپارچه‌ی مجاهدین و هواداران با شگرد ارتجاعی جدید(که هرگز موفق نخواهد بود) سعی می‌کنند حساب هواداران را از کادرها جدا ساخته و کادرها را مورد حمله و سرکوب قرار دهند. ولی همانگونه که مجاهدین بیان داشته‌اند درافتادن با سبیلها و بیشتازان یک جریان انقلابی چیزی جز اعلام جنگ با کل آن جریان و سازمان نیست. همانگونه که می‌بینیم علی‌رغم سیاست جدا سازی هواداران و کادرها باز هم هر روز شاهد حملات گسترده‌ای در اقصی نقاط کشور علیه جان هواداران و مردم بیگناهی که جریشان فقط دفاع از مجاهدین است می‌باشیم.

از جمله روز چهارشنبه ۶۰/۲/۲ عده‌ای چماق‌دار تحت حمایت "انجمن فرمایشی محل" به روستای بوران آمل حمله کرده و به ضرب و شتم اهالی می‌پردازند، بدنبال آن عده‌ای از اوپاش و افراد انجمن فرمایشی در جلسه‌ای که در مسجد محل برگزار شد تصمیم

نگاهی به فاجعه

بمباران زندان

"دولتو"

و سوء استفاده‌های

ارتجاعی و تفرقه افکنانه از آن

در صفحه ۱۰

تلگراف دفتر سیاسی حزب سوسیالیست متحد فرانسه

به دکتر بنی صدر

در مورد شهادت دو خواهر مجاهد در قاع شهر و بازداشت سعید سلطانیور

آزاد گشته تا بتواند آزادانه از خود دفاع کند. ما بخاطر روح همبستگی با انقلاب ایران است که به خود اجازه دادیم این مسائل را مستقیماً با شما در میان بگذاریم. آقای رئیس و رفیق عزیز احساسات عمیقاً ضدامپریالیستی ما را بپذیرید.

دفتر سیاسی حزب سوسیالیست متحد فرانسه
مسئول امور بین‌المللی
برنارد راول
پاریس ۸/ ماه مه ۱۹۸۱

امکاناتتان برای مجازات این جنایات کوناه‌ی نکنید. چرا که تنها راهی که جلوی این نوع جنایات و جنایات هولناک‌تر را در آینده خواهد گرفت همین می‌باشد. از طرف دیگر خبر دستگیری سعید سلطانیور را که سابقه‌ی مقاومت قهرمانانه‌اش علیه دیکتاتوری شاه غیرقابل تردید است در یافتیم علی‌رغم هر تهمت‌ی که به او می‌زنند ما معتقدیم که لازم است که او

ما را بر می‌انگیزد. عدم محاکمه‌ی این محرکین برای ما غیرقابل درک است. همین اواخر شهادت دوزن مجاهد در قاع شهر توسط همین عوامل عمیقاً ما را متأسف و شدیداً متأثر ساخت. از آنجا که احترام به قانون و اراده‌ی مبارزه برای رهائی خلق ایران را در شما سراغ داریم تصمیم گرفتیم این مسائل را با شما در میان گذاشته و بخواهیم که از تمامی

آقای ابوالحسن بنی‌صدر رئیس جمهور اسلامی ایران آقای رئیس به دفعات مکرر از اتفاقات شدید و حتی خونینی که زائیده‌ی انحصارطلبی حاکم بر فضای سیاسی ایران بعد از سقوط شاه می‌باشد، باخبر شدیم. آزادی عطفی که گروه‌های چماق‌دار و حتی گروه‌های مسلح از آن برخوردار بوده و با استفاده از آن به تظاهرات مردمی هجوم می‌برند. علی‌الخصوص نگرانی

از علاقه‌مندان تقاضا می‌شود که کمک‌های مالی خود برای سازمان مجاهدین خلق ایران را به حساب جاری شماره ۱۳۰۵ بانک صادرات واقع در پوچ شیراز واریز نمایند.

ارسال وجه توسط کلیه شعبات بانکها در شهرستانها و کلیه شعبات بانک صادرات در تهران امکان پذیر است.

سازمان مجاهدین خلق ایران
سال دوم
آدرس: تهران ۱۶
شماره تلفن: ۴۴۱۵۵۱